

بہائیان و ایران

جہانگرائی مہین پرستی در دین بہائی

Publication of Horizonte, از انتشارات پیام دوستی
Postfache 220 لوکزامبورگ
L-9003 Ettelbrük, ۱۳۶۵ شمسی
Luxemburg.
Tel: (0352) 81 71 85

Copyright 1986.
All rights are reserved.

فهرست مندرجات

پیشگفتار :

دستاویزی به تهمت‌های بی اساس برای کشتار و آزار بهائیان ، تهمت
بی وطنی و جاسوسی به بهائیان ۱۱-۷
نگاهی به دیانت بهائی :

دین بهائی زاده ایران است ، دیگر نهضت‌های روحانی ایرانی ،
برخی از اصول دیانت بهائی ۱۶-۱۲
نظری به اندیشه ، جهانگرایی در ایران و اسلام :

جهان بینی زرتشتی ، مذهب مهر ، مانویت ، فلسفه های گوناگون ،
تصوف ، وحدت وجود ، مفهوم وطن در تصوف ، بین المللی اسلام ،
مفهوم میهن و ملیت در اسلام ۲۶-۱۷
جهان بینی و جهانگرایی در دیانت بهائی :

وحدت عالم حق ، اساس ادیان یکی است ، بشر یک بشر است ، سیر
تکاملی بسوی وحدت ، وحدت عالم انسانی مطلق گرائی نیست ، منع
تعصب وطنی با عشق به میهن تناقضی ندارد ، لزوم برآورد نیازهای
ضروری جهان ، دنیای امروز دستخوش ظلم و بی عدالتی است ، فقر
و گرسنگی در جهان و رفاه معدودی از کشورها ، جهانگرایی با عشق
به زادگاه همساز است ، وحدت عالم انسانی بدون میهن پرستی ناقص
است ، میهن پرستی آنقدر بدیهی است که نمیتوان بآن افتخار کرد ،
وسعت جهان بینی ایرانی ، خیانت به میهن ذلتی غیرقابل تحمل
است ۴۸-۲۷

دیانت بهائی و ایران :

حضرت عبدالبهاء و ایران ، رساله ، مدنیّه و راههای پیشنهادی برای اصلاح ایران ، مصائب حکومت ظلم و فشار ، تیزهوشی ایرانیان و موهبت های طبیعی ایران ، لزوم تاسیس مجالس شورا ، لزوم ایجاد مدارس و نشر کتابها ، لزوم بهبود صنعت ، تمدن اروپا فاقد تمدن اخلاقی است . سفر حضرت عبدالبهاء به غرب ، بشارات درباره آئینده درخشان ایران ۴۹-۶۷

يك توطئه و پی آمدهای آن:

مبارزه با دیانت بهائی از آغاز تا امروز ، شیوه های مبارزه در زمانهای گوناگون ، شایعات و افتراها ، سخنرانی های حجة الاسلام فلسفی از رادیو دولتی بر علیه بهائیان ، تهمت بی وطنی جهان وطنی جاسوسی ، مبارزه در همه سطوح با بکار گرفتن همه نیروها ، وطن پرستان و بی وطنان ، بهائیان ایران امتحان وطن پرستی خود را دادند ، احترام و علاقه بهائیان غیر ایرانی نسبت به ایران ، اشاعه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی با دیانت بهائی ، بهائیان ایران را مقدّس می شمارند ۶۸-۹۸

ضمیمه، اوّل : نگاهی به مبارزه با دیانت بهائی

گروههای افراطی اسلامی ، انجمن فدائیان اسلام ، انجمن تبلیغات اسلامی ، انجمن حجّتیّه ، چگونگی تشکیل و فعالیت حجّتیّه ، همکاری ساواک و حجّتیّه در مبارزه با دیانت بهائی ، روشهای مبارزه در چند دهه قبل از انقلاب ، مبارزه جمهوری اسلامی با هدف نابودی بهائیت ، مصاحبه حاکم شرع شیراز و تهدید های او ، مسلمانان واقعی با بهائیان دشمنی و مخالفتی ندارند ، قسمتی از يك نامه سرگشاده ۹۹-۱۱۸

ضمیمهء دوم : عشق به ایران ، آیندهء ایران در آثار بهائی
(به نقل از مکاتیب حضرت عبدالبهاء):

خورشید تابان از خاور ایران درخشید ، آن کشور رشک گلزار گرد
و آن مرز و بوم نشانهء باغ بهشت جاودان ، عزت پیشینیان دوباره
چنان ظهور نماید که دیده ها خیره و حیران گردد ، آیندهء ایران
در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است ، ایران به پرتو بخشش
خداوند مهربان ترقی عظیم نماید ، این کشور منور و این بی نام و
نشان شهیر آفاق گردد ، بهاءالله ایران را روشن نموده و در انظار
عمومی عالم محترم نماید ۱۱۹-۱۲۶

واژه نامه ۱۲۷-۱۳۵

فهرست اسامی ، اماکن ، کتابها با شرح تاریخی برخی از
اسامی ۱۳۶-۱۴۴

این صفحه عمدتاً خالی است

پیشگفتار

در سالهای اخیر که دیانت بهائی در ایران دستخوش هجوم خشونت بار مقامات جمهوری اسلامی قرار گرفت و بهائیان بی دفاع علاوه بر محروم شدن از همه حقوق اجتماعی گروه گروه به رگبار گلوله بسته شده و یا در زندانها اسیر و گرفتارند، دستگاههای تبلیغاتی و مسئولان رژیم برای توجیه اعمال غیر اسلامی و غیر انسانی خود تهمت های گوناگونی به آنان می زنند: مفسد فی الارض و محارب با خدا، جاسوس صهیونیسم بین المللی، اشاعه دهنده، فحشاء، بی وطن و غیره، از جمله نسبتهایی است که به این جامعه داده می شود. با دستاویزی بهمین لغات دهان پر کن و توخالی تاکنون صدها تن از شریف ترین و والاترین فرزندان میهن ما از زن و مرد جلوی گلوله قرار گرفته و جان پاک را برای آرمانهایی که کاملاً مخالف این تهمتهای بی اساس می باشد، فدا کرده اند.

درواقع آنان که کمر به نابودی دیانت بهائی از سرزمین ایران بسته اند آگاهانه ودانسته بهائیان را به اعتقاداتی متهم می سازند که تعالیم بهائیت درست در جهت مخالف آن سخن می گوید. یعنی وقتی می بینند در دیانت بهائی پاکدامنی و

وفای به عهد و داشتن خلیقات انسانی تاکید شده، آنگاه بهائیان را به فساد عقیده و یا فحشاء متهم می‌سازند. وقتی بهائیان را معتقد به خداوند واحد و معتقد به حقانیت تمام پیامبران و کتب آسمانی (از جمله حضرت محمد و قرآن) می‌بینند، ایشان را محارب با خدا و مفسد فی الارض قلمداد می‌کنند. عدم دخالت بهائیان را در سیاست، و آشکاری و روبازی و صداقت حاکم بر تشکیلات بهائی را با تهمت جاسوسی صهیونیسم خدشه دار می‌نمایند، و ایران پرستی و وطن دوستی را که از اساس اعتقادات بهائیان است، با حربه، بی وطنی لگه دار می‌سازند.

در سالهائی که از انقلاب اسلامی گذشته است جز تهمت و افترا و تکرار اغلب ناشیانه و نا بجای این جملات کلیشه مانند، هیچگونه سند و نوشته و مدرکی منتشر نشده که بتواند لا اقل شدت بی مایگی حتی یکی از این ادعاها را تا حدی رفع و رجوع کند و صورت حق بجانبی به آن بدهد. با آنکه تمام اسناد و دفاتر و کتابهای بهائیان در سراسر کشور غارت و ضبط شده است هنوز يك برگه یا سند که مفسد فی الارض بودن آنان را ثابت کند، ایشانرا مروج فحشاء بداند، جاسوسی و خیانتشان را به میهن روشن سازد، و یاد دیگر تهمتها را تایید نماید منتشر نشده است. با آنکه سر کاغذها و مهرها و امضاهای مسئولان بهائی در اختیار دستگاههای "متعهد و مبارز" بوده خود آنقدر به بی پایگی این افتراها معتقدند که حتی زحمت جعل و ساختن سندی را، آنچنان که نظائرش را در موارد دیگر دیده ایم به خود نداده اند.

هدف آنان که این سخنان را می‌سازند و می‌پراکنند تنها ایجاد بهانه‌ای برای کشتن بهائیان، غارت خانه‌های آنان، یا راندنشان از شغل و کار و انداختنشان به

زندانیها ، و سرانجام مجبور ساختن آنان به قبول اسلام است . کما آنکه افرادی بهائی زیر همین تهدیدها و فشارها با نفی بهائیت و قبول اسلام از جلوی جوخه ، آتش روانه ، خانه ، خود شده و دلیل زنده‌ای بر دروغ بودن و پوچی همه این تهمتها گردیده‌اند . این سخنان را برای لکه دار ساختن بهائیت ساختن و گفتن ، در نظر هوشیاران همان اندازه ارزش دارد که کوشش در پوشاندن خورشید با مثنی گل . این افتراها چه پاسخ گفته شود و چه نه ، چه با دلیل و برهان نفی آن ثابت گردد و چه به سکوت برگذار شود ، آنها که سالهاست ریشه کن ساختن بهائیت را اساس کار خود قرار داده اند این وظیفه را دنبال خواهند کرد .

منتهی تکرار این حرفها این سوال را برای برخی از هموطنان ما که با افکار بهائی آشنائی ندارند پیش آورده است که تا چه حد این افتراها راست است و آیا چیزی هست که این چیزها را می گویند یا نه . حتی در روزنامه هائی که به زبان فارسی در غرب منتشر میشود و گاه بگاه دست برخی از نویسندگان به قلم می رود که جامعه ، بهائی را مورد لطف قرار دهند ، معمولاً" پس از شرحی مخلوط و مغلوط از تاریخ و تعالیم بهائی و اظهار تاسف از کشتار بیرحمانه ، بهائیان ایران ، نویسند ه که با طرز فکری غیر از سران جمهوری اسلامی به موضوع می نگرد ، برای آنکه از قافله عقب نیافتد و به تهمت بهائی بودن گرفتار نیاید ، معمولاً " صفحه ، خط افتاده ، جهان وطنی یا بی وطنی بهائیان را از سر نواخته و بزرگترین ایراد را به بهائیان عدم علاقه ، آنان به وطن و ایران قلمداد می کند .

آنانکه بهائیان را به بی وطنی متهم می سازند معمولاً " دستاویزشان روح وحدت حاکم بر تعالیم بهائی و چند جمله از بیانات حضرت بهاء الله است که همه، مردم دنیا را به میوه و برگدیک درخت تشبیه نموده، می فرماید :

" ای اهل عالم همه باریک دارید و برگدیک شاخسار سراپرده یگانگی بلند شده به چشم بیگانگان یکدیگر را منگرید . "

و یا :

" لیس الفضل لحبکم انفسکم بل لحب ابنا، جنسکم لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم . "

یعنی فضل و برتری در این نیست که نفس پرست باشید و فقط خود را دوست داشته باشید بلکه در آنست که همسوع خود را دوست داشته باشید . فخر بر آن نیست که وطن خود را دوست بدارید بلکه در آن است که همه، عالم را دوست داشته باشید .

مخالفتان دیانت بهائی معمولاً همان جمله، " لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم " را دستاویز قرار می دهند و حتی برخی از آنان نیم دوم جمله را نیز نقل نمی کنند و باین اکتفا می نمایند که بنویسند بهائیت می گوید - " لیس الفخر لمن یحب الوطن، " " وطن دوستی افتخاری ندارد . " درست بسان کسی که از جمله، " لاله الاله به گفتن لاله اکتفا کند و بگوید اسلام میگوید خدا وجود ندارد .

درین جزوه روی سخن با آن گروه از هم وطنانی است که میخواهند بدانند یک بهائی درباره، میهن خود چه اعتقاداتی دارد و تعالیم این دین در مورد میهن پرستی کدامست . این جزوه چندی قبل به صورت نامه ای خصوصی برای یکی از دوستان غیر بهائی نویسنده که سئوالی در

همین‌زمینه کرده بود به نگارش آمد و سپس در طی ماه‌های
اخیر تکمیل شد و اینک به صورت کنونی نشر میشود به این
امید که بتواند دیگر هم‌میهنان علاقمند را که جویای
حقیقت و خواستار اطلاعات بیشتری در مورد دیانت
بهائی هستند یاری کند و بنمایاند که میهن‌پرستی و
عشق و خدمت به زادگاه از تعالیم اساسی بهائی است.
روشن‌سازد که نوع پرستی و جهان‌دوستی و احترام به
حقوق انسانها تعارضی با وطن‌پرستی ندارد. به اجمال
سیر اندیشه، جهان‌گرایی را در تفکر ایرانی و نیز در اسلام
بررسی نماید. آثار بنیان‌گذاران دیانت‌بهائی را در باره
عشق به میهن و ایران که تا مقام تقدس پیش میرود مطالعه
نماید، و سرانجام آنچه از قلم آنان درباره آینده، تابناک
ایران زمین و ترقیات درخشان آن خاک پاک آمده
نقل کند.

نگاهی به دیانت بهائی

برای آنکه به مفهوم والای میهن پرستی در دیانت بهائی پی ببریم باید نخست برای آن گروه از خوانندگان که با تعالیم بهائی آشنائی ندارند جهات اصلی فکری این دین و ماهیت و هسته، تعالیم بهائی را بطور خلاصه مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم انگیزه و هدف این نهضت روحانی چیست .

آئین بهائی در نیمه دوم قرن نوزدهم در ایران پا به عرصه وجود نهاد . در آن زمان ایران یکی از سیاهترین و شوم ترین دوران خود را میگذراند . پادشاهان و شاهزادگان و حکام قاجار با نفوذ استبدادی خود ، بر جان و مال و نوامیس مردم مسلط بودند . دوره دوره در بند بودن فکر و اندیشه و شیوع خرافات و رواج کار شیادان عوام فریب بود . روزگاری بود که ملت ایران در ژرفنای بی خبری و جهل و بیسوادی ، اسیر دست حکام قاجار و همدستانشان ، از هر حقی بی بهره بود .

ندائی که ابتداء حضرت باب و سپس حضرت بهاء الله در ایران در افکندند ، مشعلی بود که تاریکیها را شکافت و پس از قرنهای سکوت مرگبار ، شور و ولولسه ای رعد آسا

در زیر گنبد آن سرزمین بر پا کرد. ولوله‌ای که اکنون پس از گذشت یکصد و چهل و یک سال طنین آن در چهار گوشه جهان همراه با نام ایران بگوش میرسد.

ندای بهائیت که ندای ترقیخواهی و اصلاح و رشد فکری و معنوی انسانها بود، از همان آغاز زنگ خطر را برای صاحبان قدرت و آنانکه مردم را اسیر زنجیر جهل میخواستند به صدا در آورد. از همان نخستین روزها چماق تکفیر را بلند کردند و بابتی کشی و بهائی کشی را رایج نمودند. سیل تهمت و افتراء آنچنان که امروز هم میبینیم، بسوی بهائیان روان شد. اگر امروز بهائیان را عامل صهیونیسم می دانند آن زمان آنان را ساخته، دست دولت روس و انگلیس قلمداد می کردند، و اگر امروز آنان را جلوی جوخه، آتش پاسداران انقلاب اسلامی میگذارند، در زمان ناصرالدین شاه قاجار آنانرا شمع آجین میکردند، جلوی دهانه، توپ می گذاشتند و برای قطعه قطعه کردن بدست کسبه و اصناف بازار می سپردند و با قمه و ساطور به جانشان می افتادند. هدف آن کشتارها آن نبود که شخص معینی کشته شود. هدف آن بود و هست - که این اندیشه، ترقی محو شود، این ندای پیشرفت خاموش گردد و این تحول بنیادی ذهنی که مسیر فکری هزاران هزار نفر را دگرگون ساخته به نا بودی گراید.

بهائیت در ایران زاده شده و میراث فرهنگی و فکری غنی ایرانی دارد. ایران زادگاه نهضت های روحانی و معنوی متعددی بوده است. کهن ترین این نهضت ها دین زرتشت است و سوای این دین کهن، تاریخ اندیشه و فکر ایران در دوران قبل از اسلام، شاهد ظهور مکتب های مختلف روحانی و عرفانی و فلسفی از جمله زروان و فلسفه آن، مهرپرستی، مانویّت، و جنبش مزدکیان بوده است. در ایران پس از اسلام

از نهضتهائی چون قدریان و معتزلیان و جنبش عرفانی صوفیه میتوان نام برد که حتی اشاره به آنها از حوصله این مقال خارج است . بهائیت بسان دین زرتشتی زائیده ایران است و به تعبیری نقطه اوج و صورت تکامل یافته از همه نهضتهای دینی است . از آنجا که این دین در کشوری با ده قرن سابقه اسلامیت بدنیا آمده طبعاً نمی تواند با فرهنگ و تفکر اسلامی بیگانه باشد . در تعالیم بهائی اندیشه ترقی روح انسانها ، که هدف هر دینی است ، بر مبنای فکرایرانی اسلامی و در شکل و قالبی نو و تازه عرضه شده است . این تفکرنوین همان جام جمی است که سالهاروشن فکران و متفکرین و ایران پرستان برای ترقی و سر بلندی ایران آنها جستجو کرده اند و غافل از آنچه خود داشته اند آنها از بیگانه تمنی می نمودند .

مرکز و محور تعالیم بهائی انسان است . مقام و الای انسان و شایستگی فکری و روحی او در آثار بهائی فراوان تاکید شده است . انسان سالاری ، و اینکه انسان بتواند به اوج شایستگی ذاتی خود برسد هدف دیانت بهائی است . با توجه به این ارج و رتبه ، بهائیت اساسی را پی ریزی میکند که انسانها بتوانند در جوامعی آزاد و مترقی ، با برادری و صلح و آشتی ، حاکم بر سرنوشت خود باشند ، و استعدادها و نیروهای شگرف نهفته در نهاد خویش را پرورش و بروز دهند . انسان پدیده های مادی نیست بلکه اصل و منشاءئی الهی دارد و روح انسانی او را از سایر حیوانات ممتاز میسازد .

چنین انسانی به خداوند دل بسته است و برای تعالی روح خود به نماز و نیایش و عبادت پابند میباشد . همه ادیان را چون از یک منبع سرچشمه دارند ، می پذیرد ، در عین حال برای درک مفاهیم معنوی دینی معتقد به لزوم تحقیق شخصی است و به کشیش و خا خام و آخوند رو نمی آورد . بدین لحاظ

در دیانت بهائی طبقه‌ای بنام روحانی و رهبر دینی و غیره وجود ندارد و جستجوی حقیقت ، خارج از نفوذ فکری دیگران و وظیفه فردی انسان قرار گرفته است . رشد فکری بشر با اعتقاد بهائیان در حدی است که نیاز به واسطه بین خدا و پیامبران از يك طرف و عامه مردم را از طرف دیگر منتفی می کند .

همین انسان بر طبق تعالیم بهائی آنچه را که خرد نفسی نماید معتبر نمی شناسد ، و دین و مفاهیم آن را تا حدی می پذیرد که با علم و عقل در تناسب و همراه باشد . بدین قیاس ، علمی را که بر خلاف اعتقادات دینی او فرمان دهد و بجای آنکه در خدمت بشر و تکامل او باشد به عنوان وسیله‌ای برای تولید جنگ افزارها ، کشتار انسانها ، نابودی ارزشهای انسانی و غیره بکار برد ، علم واقعی نمی داند . هکذا دینی را که برخلاف علم و عقل سلیم به خرافات و اوهام رو آورد و از هدف دین که راستی و پاکی و صلح و انسان دوستی است دور بیافتد بکنار می نهد .

بر مبنای اخلاقی تکیه دارد و عفت و عصمت و پساکی و امانت و تقوی را ترویج می دهد .

آئین بهائی تساوی کامل بین زن و مرد را از ضروریات پیشرفت هر جامعه می داند و بر این تکیه می کند که بانوان باید از حقوق و امکانات یکسان با مردان بهره مند باشند .

در این دیانت تعلیم و تربیت يك وظیفه دینی و مذهبی است و سواد آموزی و علم آموزی به کودکان نخستین فریضه پدر و مادر بشمار آمده است . درین زمینه تا بدانجا پیش می رود که تعلیم می دهد اگر پدر و مادری فقط امکان سواد آموزی و تعلیم به یکی از چند فرزند خود را داشته باشند آنکه دختر است مرجح خواهد بود زیرا مادری

که نخستین مربی فرزندان است خود نباید در جهل و بی خبری باشد .

هر نوع تعصبی جا هلانه را که به جدال و نزاع و خونریزی و دشمنی بکشد نهی می نماید . بدین ترتیب نژاد پرستی ، تعصبات مذهبی ، وطنی ، و زبانی را که به شهادت تاریخ هر کدام بارها آتش فتنه و قتال بر پا کرده مردودی شمارد .

دین را سبب محبت و دوستی میدانند نه دشمنی و کینه جوئی بهمین جهت فساد و آشوب ، حتی آنچه قلب انسان دیگری را بیازارد و یا سبب اندوه شود منع می کند و محبت و عشق و فداکاری در راه دیگران تشویق و تاکید می نماید .

اساسی برای تنظیم امور اقتصادی بر مبانی روحانی بنا می نهد که فقر و ثروت مفرط را از بین می ببرد . تشکیلاتی اداری پایه ریزی می کند که تمام افراد جامعه را در سرنوشت خود با مشورت آزادانه و قبول رای اکثریت شریک میسازد و بدین ترتیب دموکراسی بنیادی را که هنوز ممالک دموکراسی غربی در پی تحقق آنند به واقعیت می آورد .

دین را بکلی از سیاست جدا می داند و سرانجام خواستار صلح پایداری بر روی زمین است ، صلحی که از ابتدای تاریخ آرزوی نسلهای بشریت بوده ، و درین زمینه به وحدت عالم انسانی ، وحدت معنوی و برادری جهانی انسانها نظر دارد ، وحدتی که بتواند ضامنی برای صلح پایدار باشد . وحدتی جهانی ، بدون آنکه هویت ملی و حدود و مرزهای سنتی و تاریخی کشورها خدشه دار شود و اینجاست که به بحث در موضوع این جزوه می رسیم .

نظری به اندیشه جهانگرایی در ایران و اسلام

فلسفه، وحدت وجود و پیام جانبخش وحدت عالم انسانی آنچنان با روحیات و فکر ایرانی درهم آمیخته است که به جرات می توان گفت در هر دوره ای از تاریخ ایران، چه تاریخ باستانی و چه تاریخ اسلامی، افرادی، متفکران و فیلسوفانی، مذاهب و فرقی، مروج این فکر و مبشر این ایده آل بزرگدبشری و یاد آور مستمر یگانگی ما با تمام جهان بوده اند.

دین زرتشی معترف نوعی جهان گرایی است که با قالب جامعه، دهقان و دام دار آن روز ایران متناسب است. سرودهای "گاهان" که در آن زرتشت فلسفه خود را در باره، خدا، خلقت، نیروهای خیر و شر و غیره بیان داشته بعد ها اثر عمیقی بر جهان بینی های مذهبی، عرفانی، اشراقی و فلسفی در ایران و اروپا گذارد!

۱- نگاه کنید به: "جهان بینی ایرانی، دفتر اول جهان بینی کهن ایرانی بر پایه سرودهای گاهان"، نوشته دکتر هوشنگ مهرگان، دانشگاه تبریز، مهرماه ۱۳۵۱، و نیز نگاه کنید به: "برخی بررسی ها در باره جهان بینی و جنبش های اجتماعی در ایران" ص ۱۰۲

مذهب مهر ، که مهرپرستی را در جهان متمدن آن روز
پراکند و نیز مانویت هردو مبشر و مبلغ وحدت و برادری
جهانی انسانها بودند . مانویت که روزگاری بزرگترین
معارض و رقیب دین زرتشتی بشمار می آمد ، در محدوده
وسیعی از امپراطوری ساسانیان و جهان غرب و تا شمال
آفریقا و چین و ترکستان گسترش یافت و پیام انسان گرائی
و برادری جهانی مانی را در جهان پراکنده گردانید :^۱

" مردمی که در فلات ایران زندگی می کنند... دو بار
توانستند کیش جهانی پدید آورند. یکبار در مورد
مهر پرستی و بار دیگر در مورد مانی گری .
هر دو این کیشها این پیام دل انگیز را با خود
همراه داشت که ابناء انسان در زیر یک اندیشه،
واحد باید به خاندانی بزرگ تبدیل شوند. برای
روشن کردن سیر جهان بینی ها در ایران بررسی
این جریانات فکری ضروری است ، زیرا با آنکه در
ایران کهن فلسفه به معنای اخص کلمه بروز نکرد
این کیشها خود منعکس کننده، بسیاری از تعلیمات
فلسفی و نمودار منطق حیاتی و بینش ویژه،
دورانها و نسلهای گمشده است . " ^۲

۱- مشکل میتوان دیانت بهائی را که ماهیت وجودی متفاوتی با مهرپرستی و
مانویت دارد با آن دو مقایسه کرد . اما بهرحال از یادآوری این نکته نمیتوان
گذشت که با گسترش و توسعه، جهانی دین بهائی یکبار دیگر یک آئین روحانی
ایرانی پیام برادری جهانی را با خود به سراسر جهان پراکنده می سازد .

۲- " برخی بررسی ها ... " جلد اول ، ص ۷۱

با آمدن اسلام به ایران فلسفه‌های چون فلسفه، خسروانی یا فلسفه فهلویون و اشراقیون و نیز تصوف بر پایه، همان اعتقادات کهن ایرانی ظهور کرد و در قالب وحدت وجود، فکر برادری انسا نها و مردم‌گرایی را تجلی داد.

فلاسفه و شاعران و صوفیان بزرگ‌در صدها مجلد از آثار و اشعار خود با ذکر مثالها و شواهد جز این نگفته‌اند که وجود یکی است و آن وجود واجب الوجود خداوند یکتاست و آنچه در جهان کثرت می بینیم مانند تابش آفتاب است بر شیشه‌های رنگارنگ. اما آفتاب و نور آن یکی است^۱. عطار گوید:

غیر تو هر چه هست سراب و نمایش است

کاینجا نه‌اندک است و نه بسیار آمده‌است

اینجا حلول کفر بود اتحاد هم

کاین وحدتی است لیک به تکرار آمده‌است

یک عین متفق که جز او ذره‌ای نبود

چون گشت ظاهرا این همه اغیار آمده‌است

بر خویش عرضه دادن خود بودکار تو

با صد هزار کار و به یک کار آمده‌است

تعصب و دوگانگی و بیگانگی در میان صوفیان نبوده است

و مذهب و رنگ‌پوست و تفاوت زبان و فرهنگ مانعی برای

دوستی و یکرنگی و وحدت روحانیشان بوجود نمی آورده است.

زیرا این فلسفه می گوید همه، انسانها از یک اصل و ریشه

۱- تعالیم بهائی خداوند را برتر از عالم هستی میداند، به نزول ذات الوهیت در قالب و صور عناصر خاکی معتقد نیست، و بر خلاف برخی از مکاتب متصوفیه که به اتحاد خالق و مخلوق (تجلی ظهوری) معتقدند، این دیانت به فلسفه، تجلی صدوری پای بند است. عالم را حادث از مشیت الهی میداند بدون آنکه ذات الوهیت در هیکل عالم پدیدار شود.

سرچشمه میگیرند. سعید نفیسی در اینمورد می‌نویسد:

" تصوّف نیز مانند آئین مانی مهمترین کاری که کرد این بود که امتیاز نژادی و صنفی و طبقاتی را برداشت و حتی امتیاز دینی را هم به چیزی نشمرد و جهود و ترسا و مغ و بت پرست و مسلمان و کافر همه در خانقاه و در برابر شیخ و مرشد یکسان و برابر شدند و گدا و شاه را در در کنار یکدیگر نشانند." ^۱

آثار شاعران بلند پایه‌ای چون مولوی، سنائی و عطار تجلّی‌گاه منطق وحدت وجود و چگونگی عشق به خالق و مخلوق است. این منادیان راه عشق و وحدت، بزرگترین سدّ راه انسان را در رسیدن به مقام اصلی خود که اتصال به عوالم روحانی است، تعصّب خام و کوربینی باطنی دانسته اند و در هزاران برگ از اشعار خود، با مثال و شاهد و قصه، به تجلیل از عشق و آشتی و دوستی پرداخته‌اند. در فلسفه‌ء جانبخش اینان، تمام هستی زاده‌ء عشق است. اختلافات ظاهری، حتی دینی و مسلکی اگر به تعصّب، دوگانگی، بیگانگی و خشونت بکشد باید از عرصه‌ء فکر و اندیشه زدوده شود. پس از فروریختن این دیواره های سیاه و ضخیم است که انسان میتواند پهن‌دشت خرم و بی‌انتهای عشق و دوستی را ببیند و از چشمه‌ء محبت بنوشد.

مولانا گرماگرم شور و احساس خود، در بزرگداشت عشق و سجده بر این کیمیای هستی، عقل را نیز به چیزی نمیگیرد و تا به آنجا پیش میرود که در رویارویی عقل و عشق، عقلی را که پای بند و تحجّرگرا باشد امری شیطانی میداند:

زیرکی زابلیس و عشق از آدم است

۱- " سرچشمه، تصوّف در ایران "، سعید نفیسی، ص ۱۰۱

عشق کیمیائی است که خاک را گوهر میگرداند، تشنگان را سیراب میکند، بی کسان و خسته دلان را بر تخت سلطانی مینشانند و کافران را ایمان میدهد:

من غصه را شادی کنم، گمراه را هادی کنم

من گرگ را یوسف کنم، من زهر را شکر کنم

در فلسفه مولانا انسان مجموعه ایست از عوامل روحانی و جسمانی. یک پا در جهان خاک دارد و پای دیگر در جهان افلاک شهر و وطنش جهان آفرینش است و هر ذره وجودش به جایی و عالمی از عوالم عشق وابسته است.

از خانه برون رفتم مستیم به پیش آمد

در هر نظرش مضمحل گلشن و کاشانه

گفتم ز کجائی تو تسخر زد و گفتا من

نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل

نیمیم لب دریا، نیمیم همه در دانه

جانها نیز همه یکی است زیرا از یک خورشید تابان جدا شده و دریغ است که در این عالم خاک از هم جدائی جوید و در چهار چوب تعصب و کج اندیشی و خشونت و خشکی به عذاب دچار شود:

جان من و جان تو بود یکی ز اتحاد

این دو که هر دو یکیست جز که همان یک مباد

می گویند شیخ ابوالحسن خرقانی صوفی مشهور بر بالای سر در خانقاه خود این جمله را که وسعت مشرب جهانی اورا می رساند نوشته بود و یا خطاب به مریدان خود همواره می گفته است: " هر که در این سرا آید نانش دهید و از ایمنش نپرسید."

تصوف تا بدانجا پیش رفت که حدیث "حَبِّ الْوَطْنِ مَنْ
الایمان" را تعبیر کرد و تعلیم داد که منظور از وطن آن شهر
و کشوری که در آن زندگی می کنیم نیست بلکه "وطن استقرار
عبدست در حال و مقامی خاص • وطن عبارت از نفس زاهدانست
وطن معرفت دل عارفانست ، وطن مشاهده سردوستانست ، او
که نفس خویش از شهوات باز داشت وطن عبادت او آبادان
است و نامش در جریده زاهدانست • و آنکس که سرخویش
از ملاحظت اغیار پاک داشت وطن مشاهده او آبادانست و او
خود از جمله دوستان ... "

شهاب الدین سهروردی در رساله الابراج یا کلمات
ذوقیه درینمورد می گوید :

" بدانید ای برادران تجرید که خدایتان به روشنائی توحید
تائید کناد : تجرید سرعت بازگشت به وطن اصلی و اتصال
به عالم علوی است و معنای سخن حضرت رسول علیه الصلوة
والسلام که گفت "حَبِّ الْوَطْنِ مِنَ الْاِيْمَانِ" اشاره به ایمن
معنی است . "

مولانا در مفهوم حَبِّ وَطْنِ می گوید :

از دم حَبِّ الْوَطْنِ بگذر نایست

که وطن آنسوست جان این سوی نیست

گر وطن خواهی گذر زان سوی شط

این حدیث راست را کم خوان غلط

۱ - "فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی" ، دکتر سید جعفر سجّادی ،
طهران ۱۳۵۴ ، ص ۴۸۹ • برای آگاهی بیشتر از تعریف کلمه " وطن " در آثار
پیشینیان رجوع کنید به مقاله دکتر شفیع کدکنی در " کتاب الفبسا " ،
جلد دوم ، تحت عنوان " تلقی قدما از وطن " .

هم چنین حبّ الوطن باشد درست
تو وطن بشناس ای خواجه نخست
این وطن مصر و عراق و شام نیست
این وطن شهری است کو را نام نیست

گفتگو در سیر اندیشه، جهان‌گرایی در ایران در این مختصر
نمی‌گنجد و نیاز به مطالعه و تحقیقی دامنه دار دارد که
امید است کسانی که اهلیت آنرا دارند کمره‌مت بسندان
بر بندند . با آنکه در سالهای اخیر کوششهای ارزنده ای
برای شناختن این رگه، فکری ایرانی بعمل آمده و کتابهای
گرانقدری نشر یافته است باز هم آنطور که باید افکار
اندیشمندانی چون ملا صدرا، سهروردی، و از علمای نزدیکتر
به زمان خود ما حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف اشراق، مورد
بحث و موشکافی قرار نگرفته است . این جزوه، مختصر
جای آنرا نیز ندارد که به سرنوشت دردناک برخی از این
منادیان برادری جهانی، و مهر الحاد و کفری که علماء
قشری زمان بر پیشانی‌شان زدند و بعضاً "حلاج وار
بر دارشان کشیدند اشاره کنیم.

قبل از آنکه به دنباله، فکر برادری جهانی در ایران
و رابطه، این احساس یگانگی و برادری با عشق به میهن و
علاقه زادگاه و تشریح نظرگاههای دیانت بهائی بپردازیم
ضروری است که نگاهی به جهان‌گرایی در اسلام بیاندازیم.
مهندس مهدی بازرگان اسلام شناس معاصر و نخستین
نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، در کتاب خود تحت
عنوان "بعثت و ایدئولوژی" این موضوع را مورد بحث
قرار داده و چنین می‌نویسد:

" اصولاً هر ایدئولوژی فکری اعم از دینی ، فلسفی یا اجتماعی که مبتنی بر عقیده باشد توسعه و تمایل محسوس به پیوندها و جلوه‌های بین‌المللی پیدا می‌کند و شامل اندیشه‌های بشری و جهانی می‌شود . در غالب مردم نیز احساس توافق فکری و قلبی با دیگری بیشتر ایجاد تفاهم و محبت می‌نماید تا تجانسهای خانوادگی و قومی و حتی اشتراک منافع مادی .^{۱۰}

آنچه باید دانست این است که خیلی جلوتر از بین‌المللهای سوسیالیسم و کمونیسم ، بین‌المللهای دینی یهودیت ، مسیحیت و اسلام وجود داشته است . بین‌الملل یهودیت جنبه جغرافیایی تنها داشت و بلحاظ نژادی از قوم اسرائیل خارج نشده است . بین‌الملل مسیحیت جنبه جغرافیایی و نژادی گسترده تری پیدا کرد و مابین عیسویان اروپا و آمریکا و مختصری آسیا و اخیراً " افریقا ، الفت و هم‌بستگیهای وجود داشته است . ولی غیر از نهضت جنگهای صلیبی کمتر دیده شده است که

۱- این نکته را مکاتب وابسته به مارکسیسم که از موسسین و متعصبین انترناسیونالیسم هستند و احیاناً نفی وطن و ملت را می‌نمایند حتماً انکار نمی‌کنند . از مبانی سخت احزاب چپ این است که نظریات حزب خود و تصمیمهای بین‌الملل مربوطه را مقدم بر مقررات و منافع کشور بدانند و عمل کنند . اتفاقاً همین نکته نشانه‌ای است که برای انسان عوامل فکری عاطفی و معنوی مقدم و مسلط بر عوامل مادی است که پس از رفته آن اقتصاد میباشد . (پاورقی از کتاب آقای مهندس بازرگان است .)

صورت همکاریهای سیاسی و نظامی مابین ملت‌های همکیش را پیدا کند و دولت واحدی تشکیل شود. ریاست پاپ علاوه بر آنکه اختصاص به کاتولیکها داشته است تنها زعامت روحانی و وحدت تشکیلاتی دینی بوده است. اما برادری جهانی اسلامی موفقیت‌های بیشتر در این زمینه و در برقراری روابط مذهبی و علمی و ادبی و فکری و سیاسی داشته است. مهمتر از همه آنکه زیر پرچم اسلام امپراطوریه‌های بادوامی تشکیل شده است که سایه آن روی چندین قاره و بر فراز ملت‌ها و نژادهای کاملا متفاوت گسترده بوده است. هم اکنون نیز فکر وحدت اسلامی از عوامل مهم نهضت‌های ملی و جریان‌های بین‌الملل اسلامی میباشد.

طبیعی است که پرستیدن يك خدا و خود را از يك پدر و مادر دانستن و اعتقاد باصول و احكام مشترك داشتن عامل موثری در محورهای نژادی و ملی و زبانی و غیره است. آیه، شریفه سابق الاستناد:

حجرات ۱۳:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا .

خطاب کننده به "ناس" و اعلام کننده اصل هم‌ریشه بودن تمام مردم روی زمین است. ارزش‌رنگ‌های ملی و قبیله‌ای را به حداقل آن‌که وسیله شناسائی و تشخیص افراد از یکدیگر است تنزل میدهد.

هیچیک از آیات قرآن متوجه ملت و مملکت خاص نبوده همه جا عنوان مشترك "یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الناس" وحتی "یا ایها الانسان" بکار برده

میشود و کلیه مسلمانان روی زمین را متکافسل
 همدیگر میشناسند . رفتار پیغمبر اکرم (ص) با
 اصحاب عرب و ایرانی و حبشی خود و طرز حکومت
 امیرالمؤمنین (ع) شاهد گویای این طرز فکراست .
 قرآن اصرار خاص دارد در میان کلیه اهل کتاب وحدت
 کلمه و اتحاد عمل ایجاد نموده دنیا را به حکومت
 مشترک جهانی عدل الهی برساند. نه اسلام را اختصاص
 به قوم موسوم به مسلمان میدهد ، نه خدا را از
 آن آنها میداند ، نه فرق مابین پیغمبران و کتب
 آنها میگذارد و نه ماموریت و رسالت پیغمبر را
 انحصار بدسته خاص میدهد . پیغمبر " و ما ارسلناك
 الا كافة للناس^۱ " است . با و گوشزد میشود که
 آنچه یهود و نصاری از تو توقع دارند این است که
 تابع "ملت" آنها بشوی ولی تو و مسلمانها اهل
 تفرقه و از دسته هائی که هرکدام دلخوش بآنچه خود
 دارند میباشند ، نیستید . اگر قرار باشد اختیار
 ملیت بنمائید خود را ملت " ابراهیم " (که شامل اهل
 کتاب و تمام اهل توحید میشود) بگوئید و آنها را
 دعوت به " کلمه سوا " ^۲ بنما .

بنابراین ایدئولوژی اسلامی وسیعترین و عالیترین طرز
 فکر جهانی و انسانی بوده در نظر آن مفهومهای
 میهن و ملیت بعنوان بر چسبهای Etiquettes -
 جداکننده و امتیاز دهنده معنی و موضوعی ندارد .^۳

۱- سبأ ، ۲۸ - و ترا رسالت نداده ایم مگر برای کلیه مردم بطور عموم .

۲- بقره ۱۲۰ - وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ
 اللَّهِ وَلِيِّنَ آتَبَّتْ إِهْوَاءَهُمْ ...

۳- " بعثت و ایدئولوژی " ، مهندس مهدی بازرگان ، مشهد ، چاپ طلوع ، ص ۲۲۴

جہانگرائی مہینہ پرستی در دین بہائی

جهان بینی بهائی بر سه اصل استوار است: وحدت عالم حق و توحید ذات خداوندی، وحدت ادیان و پیامبران و سرانجام وحدت عالم انسانی.

وحدت عالم حق

در مورد فلسفه وحدت عالم حق و مقام خداوند و ارتباط خالق و مخلوق از آنجا که این مختصر جای بحث در مکاتب فلسفی و عرفانی را ندارد، خوانندگان علاقمند را به آثار بهائی رجوع می‌دهیم و به تحقیق در نوشتجات بی شماری که از قلم حضرت باب، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در تشریح ذات خداوند آمده توصیه می‌نمائیم. در اینجا به همین اشاره می‌گذریم که در فلسفه بهائی خداوند یکتا منبع عشق و شوق است و جهان را به صرف محبت خلق نموده و جهان به محبت الهی در گردش می‌باشد^۱.

وحدت ادیان

دیانت بهائی هم چنین همه ادیان را از یک ریشه و منبع می‌داند و میان آنان تفاوتی نمی‌بیند. اختلافاتی که بین مذاهب مختلف و ادیان گوناگون به چشم می‌خورد به

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به "آثار قلم اعلی (حضرت بهاء الله)"، "معاوضات"، و "مکاتیب عبدالبهاء". کمال الدین بخت آور محقق بهائی، در کتاب گرانقدر خود بنام "مقامات توحید در آثار بهائی"، ضمن بحثی جالب در این زمینه، شواهد متعددی از آثار بهائی نقل کرده است. بخت آور پس از انقلاب اسلامی بعثت اعتقادات دینی خود حبس و تیرباران شد.

سبب مقتضیات زمانی و مکانی است نه آنکه اختلافی
 بنیادی باشد. حضرت بها، الله در اینمورد می فرماید:
 " میان پیمبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی
 است و راز همگی یکسان، جدائی و برتری میان
 ایشان روا نه. پیمبر راستگو خود را بنام
 پیمبر پیشین خوانده. پس چون کسی به نهان این
 گفتار پی نبرد بگفته های ناشایسته پردازد.
 دانای بینا را از گفته، او لغزش پدیدار نشود. اگر
 چه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه، و هر یک رفتار
 و کردار جداگانه پدیدار، و در میان خردی و بزرگی
 نمودار، ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او
 هر گاهی بنمایش جداگانه پدیدار. با آنکه هیچ گاهی او را
 کاهش و نیستی نه. هرگاه که خداوند بی مانند
 پیمبری را بسوی مردمان فرستاد بگفتار و رفتاری
 که سزاوار آن روز بود نمودار شد. خواست یزدان از
 پدیداری فرستادگان دو چیز بود. نخستین: رهانیدن
 مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنمائی
 دانائی، دویم: آسایش ایشان و شناختن دانستن
 راههای آن پیمبران چون پزشگانند که به سرور ش
 گیتی و کسان آن پرداخته اند تا بدرمان یگانگی،
 بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار
 پزشک جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد
 و بیماریهای آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان
 زمین بفراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر
 رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای
 گفتار نه، چه که هر روز بیمار را روش جداگانه
 سزاوار. و همچنین پیمبران یزدان، هرگاه که جهان

رابه خورشید تابان دانش درخشان نمودند، به هر چه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنائی دانائی راه نمودند. پس باید دیده، مردم دانسا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمایی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است. "

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"جمیع انبیای الهی به جهت محبت بین بشر مبعوث شدند. جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده. جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیمشان حقیقت است. حقیقت یکی است، تعدد قبول نکند، لهذا اساس ادیان الهی جمیعا " یکی است، لکن با وجود این نهایت اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابدًا " دخلی به اساس تعالیم انبیاء ندارد. چون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده. حضرت بهاء الله ظاهر شد. اعلان وحدت عالم انسانی فرمود، که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظل رحمت یزدان. خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست می دارد جمیع انبیاء در نهایت الفت بودند، کتب آسمانی تائید یکدیگر می نمایند، با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد. "

۱- به نقل از " اصول عقاید بهائیان " ، ص ۱۸

۲- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء ، ص ۵۲۸ و ۵۲۹

سومین اصل از مراحل وحدت در تعالیم بهائی " وحدت عالم انسانی " است . اما دیانت بهائی نفی وطن و ملیت نمی نماید و این وحدت را بدون میهن پرستی و عشق به زادگاه عملی نمی داند . دیدگاه بهائی هم به عنوان یک دین جهان شمول ، و هم با ریشه های عمیقش در فرهنگ و فکر ایرانی جهان گرا است . این دین تنها راه حصول صلح عمومی و پایان جنگها را ایجاد وحدت وجدان در بین انسانها می داند و معتقدست که تا همه مردم جهان بر حقیقتی واحد و بنیادی، که همانا وحدت و یگانگی نوع انسان است ، متحد و متفق نشوند ، ایجاد صلح آرزویی محال خواهد بود . رسیدن به این هدف به برکت تعالیم جهانی حضرت بهاء الله میسر است . ترك تعصبات نژادی و تساوی کامل همه نژادها و رنگها ، ترك تعصبات وطنی و مذهبی و محکوم ساختن هر نوع خشونت و کشتار و ظلم بهر اسم که باشد ، تساوی حقوق زنان و مردان و بهره ور ساختن بانوان از تمام حقوق اجتماعی ، تعلیم و تربیت اجباری و عمومی ، از آن گروه تعالیم بهائی است که راه را برای حصول وحدت هموار می سازد .

نوع بشر از آغاز پیدایش خود بر روی زمین راهی به سوی تکاملی اجتماعی پیموده و وحدت عالم انسانی آخرین مرحله ، این تکامل میباشد . انسان از مرحله غارنشینی ، روستا نشینی ، زندگی شهری و وطنی بسا خصیصه بارزش که کشیدن خطی به دور خود و تجاوز به حقوق دیگران است گذشته و خواه ناخواه بسوی وحدت و تفاهمی وسیع تر گام بر میدارد . قرنهای جنگ و خونریزی و جدال به انسان آموخته است که اکنون برای نجات خود از

خطر نابودی قطعی ، راهی جز جهانی اندیشیدن و همه
ابناء نوع را از خود شماردن ندارد .

حضرت بهاء الله می فرماید : " ای اهل عالم همه
بار یک دارید و برگدیک شاخسار . بکمال محبت و
اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید . قسم بـه
آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور
سازد جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که
مقام صیانت و حفظ عالم انسانیت فائز شوید . "

و نیز می فرماید : " سالهاست نه ارض ساکن و نه
اهل آن . گاهی بحرب مشغول و هنگامی به بلاهای
ناگهانی معذب . بأساء و ضراء ارض را احاطه
نموده ، معذک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و
علت آن چه . اگر ناصح حقیقی کلمه ای فرموده
آنها بر فساد حمل نموده اند و از او نپذیرفته اند .
انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید . دونفس
دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد
باشند . آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه
کل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند ای دوستان
سراپرده ، یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر
را مبینید . "

حضرت عبدالبهاء وحدت عالم انسانی را اینطور تعریف
می نماید : " وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر
کل مشمول الطاف جلیل اکبرند . بندگان یـک
خداوندند و پرورده ، حضرت ربوبیت . رحمت شامل کل
است و تاج انسانی زینت هر سری . لهذا باید جمیع
طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ
و شکوفه و ثمر شجره ، واحده شمرند . زیرا جمیع

سلاله، حضرت آدمند و لثالی يك صدف • نها یت
اینست که محتاج تربیتند • نادانانند، جاهلانند
باید هدایت نمود • مریضانند باید معالجه کرد •
طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا به
بلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشنده
و روشن گردند." ^۱

جهان گرایی و وحدت عالم انسانی که مورد نظر دیانت بهائی
است نباید با وحدت مطلق که در برخی از مکتبهای
اجتماعی مطرح است اشتباه شود • در تعالیم بهائی وحدت
عالم انسانی بدان معنا نیست که نام کشورها از نقشه
جغرافیا برداشته شود، مرزها کنار گذارده شود، زبانها
و لهجه های ملی و محلی همه یکسان گردد، ادبیات ملی
آداب و رسوم اجتماعی و سنتی، و قوانین محلی و کشوری،
یکسره در هم نوردیده شده از بین برود و یا یکسان و قالبی
شود •

در تعالیم بهائی گفتگو از وحدت در کثرت و تنوع است •
یعنی وحدتی که در آن خصائص ملی و نژادی و میهنی حفظ
شود، به ارزشها و سنتها ارج گذارده شود و کشورها
هویت خود را حفظ کنند • اما منافع مشترکی که جامعه
بشری را به یکدیگر پیوند می دهد تحت نظم و قاعده ای
نوین بین همه بشر مشترك اعلام گردد •

منابع طبیعی و دستاوردهائی که علم و سیر تمدن و صنعت
به جهان ارزانی داشته و متعلق به تمامی مردم جهان است
از انحصار چند کشور خارج شود، بشر خود را عضو

۱- از خطابه حضرت عبدالباها در مجمع بهائیان لندن، در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۱۱،

نقل از "مجموعه خطابات حضرت عبدالباها"، چاپ آلمان، سال ۱۹۸۴، ص ۲۷

خانواده‌ای واحد به بیند و جدائی و نفاق و دشمنی به مهر و آشتی و دوستی تبدیل شود.

توجه به این نکته ضروری است که دیانت بهائی در مورد وطن و وطن پرستی، خدمت به میهن، و حفظ میراث‌های ملی و فرهنگی تعالیم روشنی دارد و آنرا از فلسفه جهان‌گرایی جدا نمی بیند. تعصب وطنی که در دیانت بهائی نهی شده نه به آن معنی است که انسان از عشق به میهن خود دست بکشد. بلکه این تعصب بدان علت نکوهش گردیده که در طول تاریخ بشر دستاویز قدرتمندان و زورگویان برای حمله به ممالک ضعیفتر بوده است.

حضرت عبدالبها، می فرمایند: " آیا میشود گفت که چون من در این خانه منزل دارم باید همسایه را غیر دانم. بگویم چون این خانه، من است لذا تو بیگانه هستی و خانه، همسایه وطن من نیست، او را باید کشت و خانه، او را باید خراب کرد. پس تعصب وطن نیز اوهام است و اساس نزاع و جدال. بعضی از اصحاب اغراض میخواستند امتیاز و ریاستی حاصل کنند این عنوان را سبب قرار می دهند که بشر بهم ریزند و رعایای بیچاره در میدان حرب پاره پاره شوند. ملوک در قصرهای خود در نهایت راحت و آسایش براحث مشغول، ولی عنوان حب وطن را نموده فقرای بیچاره را در میدان پاره پاره می اندازند، با وجود آنکه خود در نهایت راحتند." ^۱

۱- قسمتی از نطق حضرت عبدالبها، در کنیسه، یهودیان میناهولیس امریکا در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۲، "مجموعه خطابات..." ص ۵۵۴

با آنکه تعصب وطنی صریحا " منع گردیده و در ردیف تعصبات مذهبی و نژادی آمده ، مع هذا تعالیم بهائی عشق به میهن را پایه ، عشق بدنیا می داند و حضرت عبدالبهاء خیانت به وطن را بزرگترین ذلت و بمانند خیانت به خدا تلسقی فرموده اند . در حالی که دیانت بهائی یک زبان بین المللی برای جهان توصیه می کند ، حفظ زبانها و لهجه های محلی را نیز ضروری می شمارد^۱ ، و همانطور که گفته شد به وحدت وجدانی و فکری و معنوی و برادری جهانی انسانها پای بند است نه وحدت اسمی و لفظی و همانندی ظاهری^۲ .

حضرت شوقی ربانی ، ولی دیانت بهائی در مورد " این هدف جانبخش دیانت جهانی حضرت بهاء الله " چنین می نویسد :

" این دیانت نه تنها قصد ندارد پایه های اجتماعی موجود را ویران کند ، بلکه می کوشد اساس آنرا وسعت بخشد و نظام آنرا موافق با نیازهای جهانی که دائم در حال دگرگونی است ، شکل دهد . با هیچ پیوند موجهی در اختلاف نیست و پایه وفاداری های طبیعی و ضروری را تضعیف نمی کند . هدفش نه خاموش ساختن میهن پرستی حقیقی و خردمندانه در قلب انسانهاست و نه از بین بردن

۱- حضرت بهاء الله زبان فارسی را اینطور ستایش میفرماید: " امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان (فارسی) را ستایش نمایند سزاوار است ."

۲- این تعادل و موازنه منطقی را در سایر تعالیم بهائی نیز میبینیم. تعصبات دینی نهی شده اما اعتقاد به دین و مبانی روحانی تاکید گردیده است . محبت و مهر ، یگانگی و گذشت و عشق به همنوع اساس زندگانی فردی و اجتماعی بشر قرار گرفته ، اما عدالت بر مبنای قوانینی که حقوق افراد و ملتها را حفظ و پاسداری نماید ، اساس و پایه دیگر آن بشمار آمده است .

نظام حکومت های خود مختار ملی • زیرا وجود
 چنین حکومت‌هایی برای مقابله با مضرات نظام
 تمرکز مفرط امور ضروری است • بهیچوجه چندگونگی
 و تنوع در ریشه های قومی و نژادی ، اقلیمی ، تاریخ
 و زبان و سنت ها ، افکار و عادات را که موجب
 تفاوت بین مردم و ملت‌های مختلف است نادیده
 نمی گیرد و در پی پایداری ساختن آنها نیست •
 خواستار پای بندی و وفاداری عمیق تر و گسترده تری
 به آنچه تا کنون حیات بخش نسل‌های انسان
 بوده است می باشد • تاکید دارد که انگیزه ها و
 منافع ملی باید تابع نیازهای ضروری يك جهان واحد
 شود • از یکسو تمرکز افراطی امور را در نظام
 جهانی مردود می شمارد و از سوی دیگر يك نواختی
 و همانندی را نفی میکند • شعارش به فرموده حضرت
 عبدالبهاء وحدت در کثرت است : " به گل‌های
 باغ نگاه کنید • اگر چه در نوع و شکل و صورت
 مختلفند اما چون از آب يك چشمه می نوشند و از
 يك نسیم در اهتزازند و از اشعه يك خورشید
 جان میگیرند این چند گونگی و تنوع موجب
 افزونی گیرائی و زیبائی آنها میشود • اگر گل‌ها
 و نباتات و شکوفه ها و میوه ها و شاخه ها و
 درخت‌های باغ يك شکل و يك رنگ بودند هیچگاه به
 چشم زیبا نمی آمدند • تنوع رنگ‌ها و طرح و
 شکل گل‌ها سبب غنا و زیبائی باغ میشود و جلوه
 آنرا ازدیاد می بخشد • بهمین ترتیب هنگامی
 که افکار و آراء متنوع و طبایع و خلقیات گوناگون
 در ظلّ قوه واحد نفوذ کلمه وحدانیت باشد

آنگاه زیبایی و شکوه کمال انسانی جلوه گر و ظاهر
میشود . جز قوه، روحانی کلام الهی که محیط بر
حقایق اشیاء است هیچ قدرت دیگری نمی تواند
عقول و افکار و قلوب و ارواح بشر را هماهنگ
نماید . "

پیام حضرت بهاء الله در مرحله اول متوجه نفی هر نوع
تنگ نظری و تعصب است . هرگاه آرمانهای قدیمی و
موسسات کهنه و خود بینی های حاکم بر جامعه ها
دیگر نتواند منافع جامعه، بشری را تامین کند،
و هرگاه نتواند نیازهای انسانها را بر آورده
سازد، بگذارید به يك سو گذارده شده و به سرزخ
عقاید متروك و بی مصرف سپرده شود . در دنیائی
که بر اساس يك قانون جاودانی همه چیز همواره
در حال تغییر است چرا این گونه عقاید باید از
زوالی که هر موسسه، انسانی را مآلا " شامل
میگردد مستثنی باشد؟ معیارهای قانونی و
عقاید و نظریات سیاسی و اقتصادی بخاطر حفظ
و تامین منافع کلی بشریت است نه آنکه بشریت
به خاطر جلوگیری از پاشیدگی نظامها و
قوانین خاصی به مسلخ کشیده شود . "

نگاهی به جهان امروز

اگر از جنگهای ناحیه ای که گاه بگاه در گوشه های از
جهان سرکشیده مردمی بیگناه را به مرگ و نیستی می کشد

۱- ترجمه از "نظم جهانی بهاء الله" The World Order of Bahá'u'llah

اثر شوقی ربانی، ص ۲۱

چشم بپوشیم ، اگر میلیاردها دلار هزینه ، جنگهارا که امروز صرف اسلحه برای نابودی و خرابی میشود نادیده بگیریم ، هر گاه از دهها و صدها نوع بی عدالتی و ظلم و تجاوز و فساد که اساس حیات خانواده بشری را تهدید میکند حرفی بمیان نیآوریم ، از این اصل نمی توانیم بگذریم که همه افراد بشر صرفنظر از آنکه تصادفاً در کجای زمین دنیا آمده باشند باید بتوانند از حداقل زندگی برخوردار بوده و لااقل شکم خود را سیر نمایند . دور از هر نوع تنگ اندیشی باید بپذیریم آنچه که زمین از مواد کشاورزی عرضه می کند ، و آنچه منابع زیر زمینی به بشر عرضه می دارد ، و آنچه از دریا بر می آید ، باید بین همه بشر بدون توجه به نژاد و مرز جغرافیائی تقسیم گردد . بهمین کیفیت علوم ، و نتایج بدست آمده از پیشرفتهای صنعتی و علمی و پزشکی و غیره ، باید منافعش شامل تمام مردم دنیا باشد نه آنکه ملتهای خاصی از آن بهره مند باشند .

هرگاه نظرگاهمان چنین دنیائی باشد آنگاه می بینیم که جهان امروز دستخوش بی عدالتی و ظلم بی سابقه ای است . اروپا و آمریکای شمالی که کمتر از یکسوم جمعیت دنیا را دارند با بهره وری از قدرت و نفوذ خود اختیار مطلق خانواده بشری را در دست گرفته اند . این کشورها در محدوده خود مهمترین کارخانه ها ، دانشگاهها ، و زرادخانه ها را برپا داشته اند و برای همیشه صاحب قدرت و دانشی شده اند که توانسته است منابع خام و طبیعی جهان را یکجا در اختیار آنان در آورد . بقیه دنیا یعنی آفریقا ،

آمریکای جنوبی و قسمتی از آسیا، در فقر و گرسنگی بسر میبرند اما منابع طبیعی و غذایی و نیروی کار خود را در اختیار کشورهای غنی میگذارند.

این وضعیت با هیچ نوع منطقی قابل توجیه نیست. ایدئولوژیهای سیاسی و سیستمهای حکومتی ارتباطی به این تقسیم بندی ندارد. در میان ممالک قوی و ثروتمند هم آمریکای کاپیتالیست را می بینیم وهم شوروی کمونیست را. در اروپا، هم ممالک سوسیالیست در این بازی شریک هستند هم ممالک سرمایه داری. نژاد و خصیصه های جغرافیائی نیز نقشی در این کار ندارد. در آسیا، هم ژاپن غنی و ثروتمند را داریم هم برخی از فقیرترین ممالک دنیا را. حتی منابع طبیعی و زیر زمینی ممالک هم درین تقسیم بندی بی تاثیرند. بسیاری از فقیرترین کشورها دارای غنی ترین منابع زیر زمینی هستند و نیازهایشان از هر مملکت دیگری بیشترست.

داستان غم افزای گرسنگی و فقر حاکم در جهان سوم و رفاه و پیشرفت در ممالک توسعه یافته نیاز به صفحات متعدد دارد. در حالی که دوسوم مردم روی زمین از ابتدائی ترین مواهب زندگی محرومند و میلیونها کودک قبل از آنکه به سن بلوغ برسند بخاطر فقر و بی غذایی راونه، سینه، قبرستانها میشوند می بینیم که کشورهای رشد یافته با رفاه اجتماعی نمونه، خود، از نظر تورم و انبوه خوراکی و زیاده روی و بی فکری در نحوه مصرف، به حد انفجار رسیده اند. تاسف اینجاست که ممالک غربی برای رسیدن به چنین حدی از رشد، متکی به منابع طبیعی و ذخائر زیرزمینی ممالک عقب مانده اند، از نفت و مس و پتاسیم و اورانیوم و غیره تا مواد کشاورزی مثل قهوه و موز و دیگر محصولات که تنقلات ممالک پیشرفته

را تشکیل می دهد . صاحبان اصلی این منابع در فقر و
 گرسنگی و مرض ، با مرگی زود رس نابود می شوند
 و مشتریان آنها یعنی ممالک رشد یافته افتخار
 می کنند که وطنشان به بالاترین درجه پیشرفت رسیده
 است . افتخار می کنند که در آمد سالانه بالا رفته
 است . افتخار میکنند که بسیاری از امراض در آن ممالک
 وجود ندارد و افسانه شده است . افتخار می کنند که
 اگر يك گاو سلی در گوشه ، دهی سرفه کند فورا "
 دامپزشگان بسراغش می شتابند . افتخار می کنند که
 بی سوادى را نه تنها سالهاست ریشه کن کرده اند
 بلکه تعلیمات اجبارى را تا پانزده و شانزده سالگی
 ادامه می دهند و از این افتخارها . اما اینان
 هرگز نمی گویند که این پیشرفت ها به چه قیمتى
 بدست آمده است . نمی گویند يك لیتر بنزین که
 از منابع نفتى استخراج و حمل و تصفیه می شود و چند
 دست میگردد تا در اتوموبیل ها سوخته شود با ترقى
 قیمتش در سالهاى اخیر و با مالیاتهای آن هنوز
 از يك لیتر کواکولا که آبست و رنگد و در همان شهر
 تهیه میشود ارزان تر است . نمی گویند موزى که از
 آمریکای جنوبى به اروپا حمل میشود يك دهم قیمت
 خیار و شلغمى است که در مزرعه ، اروپائى کشت
 میشود و خر خود را می رانند و نمی بینند و نمی خواهند
 ببینند که فقر و تنگدستى و جنگد و قحطى به روزگار
 میلیونها انسان محروم و بی گناه چه می آورد .

دیانت بهائى بر روی اینگونه وطن پرستى که بر
 مبنای بی عدالتى و ظلم به سایر انسانها قرار دارد
 صحه نمی گذارد ، زیرا جهانى می اندیشد ، همه

انسانها را شامل است و خود را پرچم دار وحدت عالم انسانی می داند . حضرت بهاء الله می فرماید به این که وطن خود را دوست داشته باشید فخر نکنید اگر فخری هست باید در آن باشد که همه دنیا را دوست داشته باشید . یعنی فکر کنید که همه مردم دنیا هموطن شما هستند ، با همان روح محبت و یگانگی با آنها بنگرید و برای آنها همان را بخواهید که برای هموطنان خود می خواهید . آیا این منطق درست است که کشورهایی از شدت خود بینی تنها در فکر آباد نمودن خود باشند و به هر وسیله نا مشروع و غیر معقولی درین راه بتازند و عالمی را دستخوش فقر و گرسنگی و نگرانی از جنگ سازند ؟ صلح پایدار و شکوفان جز با ایجاد جهانی که بکلی با دنیای امروز متفاوت باشد میسر نیست و اگر بخواهیم به بحث در تعالیم بهائی برای ایجاد چنین صلحی پردازیم از موضوع کلی این جزوه که وطن پرستی و میهن دوستی در جامعه بهائی است دور افتاده ایم .

جهان گرایی و عشق به زادگاه

بهائیان با آنکه جهانی می اندیشند ، به کشورهای خود نیز دلبستگی و عشق و توجه شدید دارند و در منطق بهائی جهانی اندیشیدن و میهن خود را دوست داشتن عملی است و بشر دوستی با وطن دوستی در ستیز نیست . تفاوت بارز جهان گرایی بهائی با دیگر جهان گرایی ها در همین زمینه و نیز در هدفی است که این دیانت برای ایجاد صلحی پایدار بر روی کره زمین دنبال می کند . حصول به صلح ، در دنیائی که

کشورهای کوچک و بزرگ تا دندان مسلح شده اند و در حالی که جنگ افزارهای هسته ای می تواند طومار تمدن بشر را در هم نوردد باید آرزو و برنامه و هدف هر اندیشمند متعهد ، هر دولت دلسوز ، و هر ملت آگاهی باشد . اما جهان امروز با آنکه از لحاظ تکنولوژی دستخوش پیشرفت و تحول است ، هنوز یا در زنجیر نظامها و عقاید کهنه قرون وسطی و اعصار گذشته است و یا در بند عقاید و مسلکهای سیاسی افراطی است که او را به قطبی دیگر می کشاند و بصورتی دیگر اسیرش می دارد .

دو جنگ جهانی و قریب به نیم قرن جنگ سرد و پیآمدهای آن ، که جنگهای منطقه ای و ناحیه ای باشد ، نشان داد که بشریت برای رهائی از جنگها و سایر گرفتاریهای خود چاره ای جز به راه نورفتن ، جهانی اندیشیدن ، دیگران را برادر دانستن ندارد . باید حد و مرزی برای امیال و خواسته های خود قائل شود و تسلیم عدالتی جهانی گردد .

جهان گرایی بهائی هدفش نه ایجاد کشوری واحد بر روی کره ، زمین است و نه گستردن دین و مرامی خاص با هر قیمت و هر وسیله . عشق به میهن و وطن پرستی را جزئی جدا نشدنی از این جهان گرایی می داند و وحدت عالم را اگر با میهن پرستی همگام نباشد ناقص و غیر عملی می شمرد . در منطق بهائی مرز و زبان و فرهنگ و تاریخ هر کشور عامل مشخصه ، ورقه هویت و شناسنامه ملیت آن کشورست . اما کشوری که خود را جزئی از دنیای بهم پیوسته و بصورت معنی واحد بداند . کشوری که مردمش با مردم سایر کشورها در وحدت فکری و معنوی باشند ،

کشوری که برای حفظ مرزها و استقلال خود بکوشد و ادبیات و فرهنگ و میراثهای ملی خود را حفظ کند و در غنی تر کردن آن از پای ننشیند . مثالی که حضرت عبدالبهاء به زیبایی يك باغ بخاطر تنوع و چند گونگی گلها و درختان آن زده اند و در صفحات پیش بدان اشاره شد به بهترین وجهی معرف این طرز فکر بهائی است .

اما جهان دوستی و عشق به خانواده، بشری مکتبی است که باید درس اولش را در عشق به وطن آموخت .

ولی الله نصر درینمورد می نویسد: " چگونه محبت شخصی که در دل است باعث نمی شود تا به دیگران کینه ورزیم، یا دوستی خانواده، خود سبب نمی شود که خانواده های دیگر را دشمن داریم و در تخریب آنها بکوشیم ؟ همینطور حبّ وطن مستلزم بغض سایر اوطان نبوده و نیست ، چنانکه خانواده مدرسه، عشق و رحم است و محبت مادروپدر و برادر و خواهر در آنجا آموخته می شود وطن نیز مدرسه ایست بزرگ که نتیجه تحصیلات آن دوستی بشریت می باشد و ممکن نیست جای دیگر آنرا آموخت . کسی که وطن ندارد دوستی بشر ندارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر می باشند . "

دیانت بهائی تکامل دوستی وطن را بآن درجه می رساند که آنرا به عشق کل یعنی محبت به بشریت و انسان دوستی تبدیل می کند و وقتی که حضرت بهاء اللسه می فرماید که افتخار به محبت همه عالم بکنید نه افتخار به محبت وطن بدانجهت است که وطن پرستی

امری آنچنان بدیهی است که شخص نباید بدان افتخار بکند. دکتر علیمراد داودی درینمورد می گویند:

" چگونه می توان به حبّ وطن امری که از لوازم است حتی جزء غرائز می توان بحساب آورد افتخار کرد؟ عیناً " مثل اینکه کسی افتخار بکند که من بچه های خود را دوست دارم ، من چنان کسی هستم که طفل من برای من عزیز است و به او بگویند این افتخار ندارد برای آنکه در ابتدائی ترین شرایط حیات بشری این معنی تحقق دارد که انسان طفلش را دوست دارد و این در واقع برای انسان در حکم تنفس است ، در حکم تغذیه است ، چگونه می شود به آن افتخار کرد. اگر در مقامی هستید که برای خود شأن و شرفی قائلید باید افتخار به این بکنید که بچه های مردم را دوست بدارید، نسبت به اطفال دیگران محبت کنید. اگر در این مقام باشید افتخار دارید. در آن مقام اول بودن یعنی زنده بودن یعنی حیات داشتن یعنی تنفس کردن یعنی حبّ وطن داشتن که برای بهائی بصورتی است که بحکم وظیفه و بعنوان فریضه باید انجام گیرد حتی افتخار هم نمی شود کرد برای اینکه در حکم اینست که انسان به زنده بودن خودش مفتخر باشد. " ^۱

۱- گفتار دکتر علیمراد داودی استاد فلسفه، دانشگاه تهران، در یکی از جلسات بهائی در ایران، در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۷، به نقل از کتاب " روزنه های امید"، انتشارات " پیام دوستی"، چاپ آلمان ۱۹۸۳
 دکتر علیمراد داودی یکی از ده ها بهائی است که پس از انقلاب اسلامی در ایران دستگیر مفقود یا معدوم شده اند.

نکته‌ای که درین زمینه باید تاکید گردد آنست که برای ما ایرانیان وطن پرست بودن درعین احترام و علاقه به اقوام و کشورهای دیگر ، زمینه‌ای کهن دارد و قوم ایرانی به شهادت تاریخ باستانی خود تا آنجا که توانسته و مقتضیات اجازه داده وظیفه، خود را به عالم انسانی انجام داده است . دین کهن ما زرتشی، تباهی و درندگی و کژ خوئی را از آثار اهریمن دانسته و آبادانی و مهر و روشنائی را از پدیده های یزدانی می داند . کشورگشایان ایرانی نه تنها به تخریب و نابودی شهرهای دشمن دست نگشودند بلکه مزاحم رسوم و آداب و فرهنگ آنان نیز نشدند . کوروش که بر با بل پیروز شد قوم یهود را از اسارت هفتاد ساله، خود رهائی داد . در دوران ساسانیان در بار ایران مرکز تجمع حکماء یونان و فلاسفه، آن زمان از ملیتها و نژادهای گوناگون بود . قیصر روم اسرای جنگی را با درندگان بجنگ می انداخت و پادشاهان اسپانیا چندین صد هزار مردم بی گناه را به جرم داشتن مذهبی دیگر بی خانمان می کردند و نابود می ساختند اما رفتار ایرانیان دگر گونه بود . از بلند نظری و گشاده دستی ایرانیان در کسب علوم و بزرگداشت اهل دانش ، و کوشش در دستیابی به گنجینه های علم و حکمت دیگران چیسزی نمی گوئیم و بهمین اشاره می گذریم . از نفوذ فرهنگی و ادبی ایران بر کشورهای همسایه و سرزمینهای دور و نزدیک نیز بهمین نکته بسنده می کنیم که از زمانهای کهن تا امروز ایران در نظر این همسایگان سرزمین فرهنگ و بلند نظری و وسعت بینش جهانی و کانون معرفت و دانش بوده است . از ایرانیان آنان که به جبر یا به میل خود بسه کشورهای دیگر مها جرت کرده اند همواره نام ایران

را با آبرومندی و سر بلندی حفظ نموده و عاملی برای سرایت فرهنگ ایران به آن کشورها بوده اند . جماعت پارسیان که از قرن‌ها پیش به هند مهاجرت کرده‌اند بخاطر رفتار شریف و انسانی خود ، امروز در آن کشور از ارج و مقامی ممتاز بهره ورنند . هم چنین هزاران بهائی ایرانی که در اطراف عالم پراکنده اند معرّفان برازنده‌ای برای نام ایران و ایرانی بوده اند .

اگر در این روزگاران انحطاط و تنزل ، پرده بسـر این خصیصه های جهان گرائی ایرانی کشیده شده آیا می توان حقایق تاریخی را نیز منکر گردند و آیا سزاست که تجدید پیام محبت و انسان دوستی جهانی از طرف دیانت بهائی سوء تعبیر گردد و " بی وطنی " خوانده شود؟

بهائیان وطن پرستی و عشق به زادگاه را جزئی از اعتقادات وجدانی خود میدانند و در این راه عملاً می کوشند . در آثار بهائی تاکید فراوان به صداقت و امانت و جدیت در انجام خدمات عمومی و مملکتی شده که در واقع دستورالعمل بهائیان مخصوصاً " کارمندها " بهائی است و درینجا چند بیان کوتاه از آثار حضرت عبدالبهاء را نقل می کنم :

" هر ذلتی را می توان تحمل نمود مگر خیانت به وطن را . اگر نفسی به حکومت عادلّه خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است . "

" احباء در امور سیاسیه مداخله ندارند . . . اما اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین شود باید بجان و دل بکوشد و بمنهایت صداقت و امانت ایفای وظیفه خویش نماید . "

اگر چنانچه معاذالله یکی ذرّه‌ای خیانت کند
یا در امور موکوله، خویش تهاون و سستی نماید
و یا خود دیناری بر رعیت تعدی کند و یا انکس
منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی
طلبد البته محروم از فیوضات حضرت پروردگار
شود . "

دینیت بهائی و ایران

حضرت عبدالبهاء و ایران

حضرت عبدالبهاء (عباس افندی) هشت ساله بودند که همراه با پدر خود حضرت بهاء الله و خانواده از ایران به اجبار خارج شدند و هرگز دیگر خاک وطن را زیارت نکردند . مطالعه آثار و شرح احوال ایشان نمایانگر این نکته است که دوری از وطن هیچگاه آتش میهن پرستی و عشق به زادگاه را در قلبشان خاموش نساخت و یادایران و علاقه عاشقانه به آن سرزمین همواره در قلبشان شعله ور بود .

حضرت عبدالبهاء جانشین حضرت بهاء الله و در اصطلاح بهائیان مبین آثار پدرشان بودند یعنی در آن حدی از مقام روحانی و معنوی که می توانستند آثار و نوشتجات پدر را تشریح و تبیین کنند . تولد حضرت عبدالبهاء مقارن با آغاز نهضت بابی - بهائی بود و سیر این نهضت روحانی با حیات و زندگی ایشان ممزوج گشت . در تمام عمر مونس و ندیم پدر و شاهد وقایع تاریخی و حوادث عظیمی که دور و برشان رخ می داد بودند . بهائیان ایشان را مَثَلِ اعْلایِ دِیانتِ بهائی میدانند و معتقدند که آنچه نمونه، رفتار و طرز تفکر یک بهائی حقیقی است در حیات حضرت عبدالبهاء تجلی یافته است . طبعاً " به عنوان جانشین پدر آنچه که

ایشان در باره، وطن و ایران گفته و یا از قلمشان بر روی کاغذ آمده است مبنای ایمان و نشانه، تفکر و قضاوت هر بهائی نسبت به کشورش می باشد.

رساله، مدنیّه

برای آنکه جهات فکری دیانت بهائی را نسبت به ایران و ترقی ایران بنمائیم مختصراً نگاهی به "رساله، مدنیّه" که به قلم حضرت عبدالبها، نگارش یافته می اندازیم.

رساله، مدنیّه که گوئی برای امروز نگاشته شده بدون تردید یکی از سندهای ملی ما و راهگشای نسلهای کنونی و آینده برای ساختن ایرانی آباد و سربلند است. این رساله هنگامی نوشته شد که حضرت عبدالبها، با پدر و خانواده خود بصورت تبعید در شهر عکا بسر می بردند.

آنان که با تاریخ دیانت بهائی آشنائی دارند می دانند که حضرت بها، الله بهمراه خانواده و پیروان خود در سال ۱۲۶۹ هجری مطابق با ۱۸۵۲ میلادی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از ایران به عراق تبعید شدند که آن موقع جزئی از خاک دولت عثمانی بود. سپس در سال ۱۸۶۳ بدنبال توافق دو دولت ترکیه و ایران، برای آنکه بیشتر از مرزهای ایران دور باشند، ابتدا به استانبول (آن زمان قسطنطنیه) سپس به ادرنه و سرانجام در سال ۱۲۷۵ هجری مطابق با ۱۸۶۸ میلادی به عکا تبعید شدند و بلافاصله بعد از ورود، در سربازخانه، نیمه خرابه، سربازان ترک زندانی گشتند. عکا امروز جزء اسرائیل است و آن موقع شهر متروکی در قسمت غربی ترکیه، عثمانی بود.

رساله، مدنیّه را حضرت عبدالبها، در همین شهر بسه اشاره، پدر خود مرقوم داشتند و ناگفته پیداست که این

رساله بیانگر خواسته ها و آرزوهای بنیان گذاران دیانت بهائی در مورد ایران است .

تاریخ نگارش رساله ۱۲۹۲ هجری برابر با ۱۸۷۵ میلادی است . سی و دو سال از آغاز نهضت بابی - بهائی می گذرد . نهضتی که بلا فاصله با مقاومت و هجوم وحشیانه و خشن عوامل حکومت قاجارها مواجه شد ، بطوری که دریک کشتار دامنه دار که سراسر ایران را شامل می شد هرکه بنام بابی یافتند کشتند و در منابر و مساجد بآن نسبت کفر و الحاد و زندقه و فساد دادند و خونشان را مباح اعلام کردند . این فشار و کشتار ادامه داشت و حضرت بهاء الله در زندان دولت عثمانی در حالی که امیدی به حیات فردای خود نداشتند ، با نامه ها و رسائلی که به پیروان خود در ایران می فرستادند اساس و شالوده ، نهضتی عالمگیر و روحانی و مدنیتی جدید را پی ریزی می کردند .

رساله ، مدنیّه که دور نمای تمدنی بنا یافته بر صلح و آشتی را مجسم می سازد . خطا بش به مردم ایران است و بیش از هر چیز خواستار رهائی ایران از زنجیرهای ستم و جهل و عقب ماندگی و فقر می باشد . این رساله سوای افکار نو و در زمان خود انقلابی ، هیچ اشاره ای به دیانت بهائی ندارد و حتی نام نویسنده ذکر نشده تا بدون آنکه بر چسب بهائی بخورد بتواند بدست همگان برسد و خوانده شود و به هدف خود که ارائه راههائی برای نجات ایران بود برسد .

در این رساله ابتدا از فضیلت عقل و خرد سخن رفته و سپس وضع اسف بار ایران ، جهل و نادانی عارض برتوده ، مردم ، مضرات حکومت زور و فشار ، رواج رشوه و فساد ، و سایر مظاهر مصیبت بار دوران حکومت

ناصرالدین شاه بیان شده است . حضرت عبدالبهاء ،
به گذشته ، درخشان ایران اشاره می فرمایند کهه :
" ایران بمنزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین
انجمن آفاق منور بود . "

دانش و هوش ایرانیان را که حیرت بخش جهانیان
بوده و تیزهوشی و دانائی قوم ایرانی و فضائل اخلاقی
و انسانی آنان را با استناد به سوابق تاریخی ثابت
نموده می ستایند ، و می پرسند با این سابقه آیا وقت
آن نیست که از خواب غفلت به هوش آئیم و این کشور را
نجات بخشیم .

استدلال می نمایند که دلیل عقب ماندگی ایران نه
بخاطر نقصان استعداد در مردم ایران است : " گمان
نرود که اهالی ایران در ذكاء ، خلقی و فطانت و
دهاء ، جبلّی و ادارک و شعور فطری و عقل و نهی
و دانش و استعداد طبیعی از مادون دون و بیست ترند .
استغفرالله ، بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل
قبائل و طوائف داشته و دارند و هم چنین مملکت
ایران به حسب اعتدال و مواقع طبیعی و محاسن
جغرافیا و قوه انباتیه منتهی درجه تحسین را
داشته ، ولکن تفکّر و تعمق باید و جهد و کوشش
شاید و تربیت و تشویق و تحریص لازم و همست
کامله و غیرت تامه واجب . "

سرانجام برای آنکه همه ، آثار یاس و نا امیددی را
از جامعه ، خواب زده و عقب افتاده ، آن روز ایران بزدایند
ملل اروپا و آمریکا را مثال می آورند که تا قرن
پانزدهم میلادی در انحطاط و عقب ماندگی و بقول خود
اروپائیان " توحش " بسر می بردند ولی بر اثر بسط

معارف و کوشش و همت خود را به جاده، ترقی رساندند .
 از آنهایی که بدلائل مختلف سیاسی و دینی مانع ترقی
 ملت و رهائی او از بند های قرون وسطائی بودند و همه،
 فراورده های تمدن غرب را مثل بعضی متعصبان امروز يك
 جا محکوم می کردند، می پرسند آیا توسعه فرهنگ و
 معارف و تقویت پایه های علوم و ترویج صنعت که جامعه
 را از جهل و نادانی به بلندترین افقهای دانش و فضل
 می رساند از کارهای مضر است ؟ آیا ایجاد قوانینی که
 عدالت اجتماعی را بسط دهد، حقوق جامعه را حفظ نماید
 به افراد جامعه آزادی در حقوق آنان دهد و دست حکام
 ولایات را در استبداد مطلق به بندد مخالف منافع
 ملی است ؟ آیا اگر اعدام و قتل و حبس منوط به اجازه
 از مجالس عدل باشد و بساط رشوه و فساد بر چیده شود
 عملی عبث است ؟ و آیا ایجاد روابط تجارتي با سایر
 ملل و استخراج معادن و ازدیاد ثروت ملت و اصلاحات
 در سپاه افکاری مضر و باطل است ؟

سپس به لزوم " تشکیل مجالس و تاسیس محافل مشورت :
 اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست " اشاره فرموده
 و شرایط اعضاء این مجالس شوری را بر می شمارند و
 می فرمایند که انتخاب اعضاء این شوری باید توسط
 جمهور مردم صورت گیرد . مدلل می دارند که ایجاد مجلس
 شوری مخالف قوانین شریعت اسلام نیست زیرا آیه مبارکه
 " امر هم شوری بینهم " و نیز " شاورهم بالامر " خود
 لزوم چنین مجمعی را توجیه می نماید .^۱

۱- و بخاطر داشته باشیم این سخنان زمانی مطرح میشود که هنوز تا آغاز

نهضت مشروطه بیش از سی سال باقی است .

نشر معارف و فرهنگ‌درا لازم‌ترین امور و نخستین گام ضروری می‌دانند و فکر تعلیمات اجباری را مطرح می‌فرمایند: " لازم است که در جمیع بلاد ایران حتی قری و قصبات صغیره مکتب‌های متعدده گشوده و اهالی از هر جهت تشویق و تحریص بر تعلیم قرائت و کتابت اطفال شوند. حتی عنداللزوم اجبار گردند. تا عروق و اعصاب ملت بحرکت نیاید کل تشبثات بی فایده است چه که ملت بمثابه جسم، و غیرت و همت مانند جان‌اند. حال این قوه عظمی در طینت اهالی ایران در منتهی درجه موجود محرکش توسیع‌دایره، معارف است. " و نیز در همین زمینه می‌فرمایند: " الان اکثر اهالی از امور عادیه اطلاع ندارند تا چه رسد به وقوف حقائق امور کلیه و دقائق لوازم عصریه. لهذا لازم است که رسائل و کتاب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم مایحتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه است در آن به براهین قاطعه بیان شود و آن رسائل و کتب را طبع‌نموده و در اطراف مملکت انتشار شود تا اقلاً " خواص افراد ملت قدری چشم و گوششان باز شد و در آنچه سبب عزت مقدسه، ایشانست بکوشند. "

در جای دیگر به لزوم تعلیم علوم مفید، و وسعت دایره صنایع، و ازدیاد تجارت، ازدیاد ثروت‌های ملی آبادانی شهرها و قری و دهات، ایجاد راه‌ها و کشیدن

۱- در این زمان، تازه در مترقی‌ترین ممالک یعنی انگلستان و فرانسه فکر تعلیمات ابتدائی عمومی پیدا شده بود.

راههای آهن و ایجاد امکانات برای ازدیاد رفت و آمد بین شهرها و رفاه عمومی مردم، استخراج معادن و ایجاد کارخانجات و عواملی که باعث غنا و توانگری عموم ملت باشد، ایجاد صنایع جدید، و تشویق و ترویج کالاهای سنتی و میهنی سخن می گویند و با تاثر و تاسف از عقب ماندگیهای ایران یاد کرده خطاب بمران کشور می پرسند: اگر روز محشر از روسا و بزرگان بپرسند که چرا سبب شدید که این ملت بزرگوار از اوج عزت و سر بلندی تنزل نمود و چرا این مردم را از تمام مواهب و فوائد محروم داشتید چه پاسخ خواهید داد؟

در همین رساله به دو نکته، اساسی که یک قرن و نیم بعد بزرگترین مشکل را برای جامعه، ایران پیش آورده توجه شده است. یکی اینکه رساندن ایران به قافله، پیشرفته، صنعت و آنچه به اصطلاح امروزه تکنولوژی می نامند باید با طی درجات و موافق با شرایط و آداب و سنن ملی باشد. نطفه و انعقاد آن و تشکیل جنین و سیر مراتب تا تولد طفل کامل را مثال می آورند و می فرمایند:

" بهم چنین عالم سیاسی دفعة واحده از حفیض فتور به اوج کمال و سداد نرسد. " کوششهای شبانه روزی و مستمر و تلاشهای فراوان و پی گیر افراد مطلع را برای آنکه دولت و ملت قدم به قدم پیش تر رود ضروری می شمارند.

دیگر آنکه هشدار می دهند که نباید چشم بسته آنچه تمدن اروپا عرضه می دارد گرفت. تمدن اروپائی را با همه گیرائی و شهرتش چون از تمدن اخلاقی محروم است، ناقص و از هدف نهائی خود دور مانده می دانند. می فرمایند که هدف از ایجاد قوانین و توسعه، صنایع و تمدن و غیره سعادت بشر و آسایش نوع انسان است. تمدن مادی غرب

چون فاقد تمدن اخلاقی است راحت و آسایش عمومی را فراهم نیاورده است .

حضرت عبدالبهاء در این رساله لزوم تربیت روحانی و معنوی متعادل را که باعث ترقی قوای روحی افراد انسان باشد تاکید نموده و دینی را ستوده اند که نتواند دستاویز سوداگران دین قرار گیرد .

در زمینه کشوری به وضع ناگوار دولتهای غربی اشاره می نمایند که در ظاهر با یکدیگر بکمال دوستی و محبت اند و در باطن بکوشش تمام تدارک ناسودی یکدیگر را می بینند . در ایجاد و تکامل جنگ افزارها و ازدیاد قوای نظامی می کوشند و بهانه شان آنست که صلح و آشتی بدون داشتن ارتش قوی میسر نمی گردد . کوشش در ازدیاد قوای نظامی دارند و آنچه مردم بیچاره از دسترنج خود بدست می آورند درین راهها صرف میشود . هزاران نفر کار خود را در صنایع مفید ترک کرده شب و روز در ایجاد سلاحهای خطرناک می کوشند که بتوانند بشریت را بنابودی بکشانند و دولتها مجبورند سلاحهای قدیم را دور ریخته و جنگ افزارهای جدیدتر را بدست آورند : " چنانچه در این ایام که سده هزار و دویمت و نمود و دو هجریست در ممالک آلمان صنعت تفنگ جدیدی و در ممالک نمچه ایجاد توپ نحاسی تازه ای نموده اند که از تفنگ هنسری مارتی و توپ کروپ آتش بار تر و در هدم بنیان انسانی شدیدتر و سریع التاثير ترست و این مصارف باهظه را باید رعایای فلك زده تحمل نمایند . حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی است ، و یا خود

مخرب بنیان انسانیت و مُدبر ارکان آسایش و سعادت است . "

در جای دیگر این رساله پس از شرح تئاریخچه ، سیر علوم و فرهنگ از شرق به غرب و آوردن مثالهایی که چگونه تمدن اسلامی پایه گذار تمدن فرهنگی اروپا شد خطاب به مردم ایران می فرمایند :

" ای اهل ایران تکاسل و تراخی تا کی ؟ متبوع و مطاع کل آفاق بودید حال چگونه از عزّ قبول بازمانده و در زاویه ، خمول خزیده اید ؟ منشا معارف و مبدا ، تمدن جهانیان بودید اکنون چگونه افسرده و مخمود و پژمرده گشته اید ؟ سبب نورانیت آفاق بوده اید حال چگونه در ظلمات غفلت و کسالت بازمانده اید ؟ چشم بصیرت را باز و احتیاجات حالیه ، خود را ادراک نمائید . کمر همت و غیرت بر بندید و در تدارک و سائط معارف و مدنیت بکوشید . آیا سزاوارست که طوائف و قبائل اجانب فضائل و معارف را از آثار اسلاف و اجداد شما اقتباس نمایند و شما که اولاد و وارثید محروم بمانید ؟ آیا این پسندیده است که همسایگان و مجاوران لیلان و نهاران " در تشبث و سائل ترقی و عزت و سعادت بجان و دل بکوشند و شما از تعصب جاهلیه بمضاددت و منازعت و هوای و هوس خود مشغول گردید ؟ و آیا این ممدوح است که این ذکاء فطری و استعداد طبیعی و فطانت خلقیه را در کسالت و بطالت صرف و ضایع نمائید . "

رساله مدنیّه در سالهای قبل و بعد از مشروطیت در بین طبقه ، روشنفکر ایران مقبولیت یافت و مسائل مهم

و حیاتی که در زمینه ترقی و پیشرفت ایران مطرح می ساخت
زمینه‌ای برای رشد و باروری نهضت‌های ترقی خواهی بعدی
پیش آورد . جامعه بهائی ایران این رساله را خوب
می شناسد و در خدمت به ایران و ترقی کشور آنرا راهنمایی
ممتاز می شمارد . متأسفانه برای بسیاری از ایرانیان
غیر بهائی ، این رساله اثر ناشناخته است . از محققین و
دانشمندانی که در سالهای اخیر با کوشش تمام به بررسی
نهضت‌های فکری ایران پرداخته اند کسی از این رساله
حرفی بمیان نیاورده است . در غالب کتابهای متعددی که
در زمینه پیشرفت‌ها و نهضت‌های فکری و اجتماعی از
زمان قاجار به این طرف نگاشته شده نه تنها این رساله
بلکه نقش نهضت عظیم بابی - بهائی در بیدار سازی جامعه
خواب زده ، ایران قرن نوزدهم و نفوذ تعالیم این دیانت
در جنبش مشروطه خواهی بکلی نادیده گرفته میشود .

مسافرت به غرب

حضرت عبدالبهاء در بیست و چهار سالگی همراه با پدر وارد شهر عکا شدند و در شصت و هشت سالگی بعد از سقوط دولت عثمانی و تغییر حکومت در ترکیه در سال ۱۹۰۹ از زندان آزاد گشتند. در آستانه هفتاد سالگی آثار کهنولت و سالها سختی و مشکلات بر بدن ایشان و صورتشان نمایان بود. مع هذا دو سال پس از آزادی، یعنی در سال ۱۹۱۱ سفری طولانی به غرب برای نشر تعالیم بهائی آغاز نمودند. ابتدا سفری به مصر نمودند سپس با کشتی به انگلستان و فرانسه عزیمت کردند. در سال ۱۹۱۲ مجدداً به مصر بازگشتند و پس از چندی به ایتالیا و از آنجا به آمریکا رفتند.

آمریکا را از این ساحل تا بآن ساحل در نور دیدند و نیز از کانادا دیدن نمودند. در تمام شهرها ملاقاتهای متعدد با جمعیت های بهائی با دانشمندان با شرق شناسان و روزنامه نویسان داشتند و در دانشگاهها، کلیساهای و مساجد، مجامع فرهنگی و دینی و فلسفی، دنیای بحران زده، آنروز را که در آستانه جنگ اول جهانی قرار داشت به صلح و آشتی و دوستی و برادری دعوت فرمودند. از آمریکا به انگلستان مراجعت کردند و به فرانسه، آلمان، مجارستان عزیمت نمودند و سرانجام در پائیز سال ۱۹۱۳ پس از طی هزاران کیلومتر مسافت و پس از ایراد سخنرانیهای در صدها مجمع عمومی، و ملاقات با هزاران مردم علاقمند، به مصر و سپس به اقامتگاهشان به شهر حیفا، که در نزدیکی عکا قرار دارد، باز گشتند.

شرح این سفرها در سفرنامه‌هایی که منشیان ایشان نگاشته اند و در خاطرات ده‌ها بهائیان و غیربها ئیمان که بملاقاتشان نائل شده اند و در مقالات ده‌ها روزنامه که در سراسر غرب اخبار سفر را نشر کرده‌اند آمده است و باید که مورّخی کار آمد در آینده به جمع‌آوری تمامی آثار و مدارک مربوط به این واقعه، بزرگ‌تاریخی و ارزشیابی آن پردازد. این‌که از این سفر به عنوان واقعه، بزرگ‌تاریخی یاد می‌کنیم نه از لحاظ تاریخ دیانت بهائی بلکه از لحاظ تاریخ فرهنگی و اجتماعی و فلسفی ایران است.

در تاریخ ایران برای نخستین بار است که می‌بینیم يك ایرانی در سفری چنین دور و دراز افکار و عقایدی را که زادگاهش ایران وریشه و اساسش روح فکری و دینی ایران است با خود به ممالکی اینچنین دور دست می‌برد، در باره، آن سخن می‌گوید، لزومیت قبول چنین تعالیمی را استدلال می‌فرماید و هزاران هزار پیروان و دل‌باختگان را شیفته، این تعالیم و سرزمینی که از آن آمده می‌نماید.

حضرت عبدالبهاء، در تمام دوران سفر لباس و هیات ایرانی را حفظ نمودند. همه جا بنام پیام‌آور ایرانی معروف بودند و به شهادت بهائیان و غیربهایانی که ایشان را ملاقات نموده‌اند آداب و رسوم ایرانی را در معاشرت و نوع غذا و حتی ساعات غذا خوردن حفظ فرمودند. دو نوز را جشن گرفتند و در باره، اهمیت و عظمت و گذشته تاریخی این جشن ملی - که حالا در سراسر دنیای بهائی جشن بهائی و آغاز سال نو بهائیان نیز هست - سخنرانی فرمودند و خلاصه آنکه نام ایران و ایرانی را سر بلند

نمودند . بهائیت قبل از سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا بآن دو قاره معرفی شده بود و جمعیت های بهائی اینجا و آنجا تشکیل بود . اما این سفر توجه غربی ها را به این دین و فلسفه ایرانی افزایش داد و پایه های گذاشت که این دین ایرانی بتواند امروز در هزاران نقطه در سراسر دنیا پیروان و مشتاقانی داشته باشد .

مطالعه، سخنانشان و سفرنامه، ایشان و خاطرات اطرافیانشان گویای نکته، دیگری هم هست و آن اینکه در تمام سفر، با همه، اشتغالات، باز فکر و روحشان متوجه ایران بوده است .

در آن سالها ایران دستخوش مشکلات فراوان و زیر نفوذ دوسیاست بزرگ بود که بر سر تجزیه کشور باهم به توافق رسیده بودند و عوامل داخلی آنان که بر اس کارها قرار داشتند زمینه را برای برآورد این نقشه آماده می کردند .

حضرت عبدالبهاء از آنچه بر سر ایران می آمد متأثر بودند و در ملاقاتهایی که با ایرانیان از بهائی و غیر بهائی داشتند نگرانی خود را از اوضاع ایران ابراز می کردند، عواملی را که نجات و ترقی ایران را باعث می شد بیان می داشتند، و آنان را امیدوار به آینده، درخشان ایران می نمودند .

در دیداری که روز ۲۵ ژانویه ۱۹۱۲ جمعی از ایرانیان مقیم پاریس با ایشان داشتند پس از شرحی در مورد ایران و شرق چین می فرمایند :

"حال دیگر جز به مدد غیبی و قوه الهی امیدی نمانده . در قرآن حکایتی بیان می فرماید که جسد متلاشی شده ای را دید که بکلی پاشیده شده و

استخوانها از هم منفصل گشته . گفت چگونه
 میشود که دیگر این جسم متلاشی شده جان یابد .
 ناگاه بغتتا دید استخوانها بهم پیوند شد ،
 گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام
 یافت . آنگاه بقدرت الهیه پی برد و دید و
 دانست کیف یحی العظام وهی رمیم . مقصد جسد
 متلاشی شدهئی مثل ایرانست که اگر مدد غیبی و
 قوه الهی یابد و تائید و عون ملکوتی جوید ، احزاب
 متفرقه متنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه ،
 معنویه جمع گردند و بر آنچه سبب حیات و عزت
 ابدیه است متحد و متفق گردند . حال ما باید
 در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم .
 ولو استقلال رفته باشد ایران نمی رود . چون
 به تحسین اخلاق ملت پردازیم هر قسمی ترقی در
 آن هست . اگر بهائیان به آنچه مامورند
 قیام و عمل نمایند مدتی نمی گذرد که منتها مال
 جلوه نماید و مملکت ایران غبطه ، جان و روضه ،
 رضوان شود . (آنشب قلب اطهر مکدر بود و وجود
 انور بسیار محزون و متأثر بود.)^۱

۲۱ صفر ۲۸ ژانویه ۱۹۱۲ .۰۰۰ به بعضی از محترمین
 ایرانی می فرمودند :

" هر چند استقلال ایران را به باد دادند ولی
 ایران روز به روز رو بترقی است نا امید نباید
 بود زیرا هرکسی پنج روزه نوبت اوست . هیچ چیز
 بر يك منوال نمی ماند . در هر صورت مستقبل ایران

بسیار خوب است . " ۱

۱۸ ربیع الثانی ۶ مارچ ۱۹۱۳ ۰۰۰ "هنگام عصر بعضی از سران و سروران ایران به زیارت آستان مبارک فائز و از جمله فرمایشات مبارک به ایشان این بود که :

" امید است ایران هم سرو سامانی یابد و صوت و صدائی پیدا کند و تائید شدید جوید . از قدرت الهی هیچ بعید نیست . به تائید او خارزار گلشن و گلزار گردد و موری سلیمانی کند . ذره‌ای حکم آفتاب جهانتاب یابد . قطره دریا شود و ذلیل عزیز گردد . فقیر امیر شود و نومید امیدوار و لیس علی الله بعزیز . در مکه و مدینه قبل از اسلام عربها سوسمار می خوردند ، قدرت و تایید ربّانی بود که آنها را بر خزائن کسری و قیصر غالب نمود . کار ایران هم دیگر از تدبیر گذشته مگر بقوه تائید الهی و قدرت معنوی ۰۰۰ در قرآن می فرماید " فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین . " یعنی نظر کنید باین صحرا و تپه . لشکرهاست که شکست خورده و افواج است که درهم ریخته با خاک یکسان گشته . خرگاه خرابه زار است و بارگاه و تالار لانه و آشیانه زاغان و جفدان لاشخور . جمیع سودها زیان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت به دیوان الهی و توفیق آسمانی . پس دعا کنید که خدا تایید نماید . نظر عنایتی فرماید . خدائی که خاک سیاه را نزهتگاه دل و جان کند زمین ویران را گلشن و گلستان

گرداند به يك توجهی ایران را تغییر دهد و نفوس پریشان را سرو سامان بخشد مطمور را معموور کند و قلوب محزون را شادمان و مسرور فرماید. ^۱ و خطاب به یکی از کسانی که بملاقاتشان آمده بودند می فرمایند:

" حضرت بهاء الله و حضرت باب هردو ایرانی بودند و بیست هزار سی هزار ایرانی درین سبیل جانفشانی نمودند و من نیز ایرانی هستم . حتی با وجود اینکه شصت سال است از ایران خار ج شده ام هنوز راضی به آن نگشته ام که عادات جزئیه ایرانی ترك شود . بهائیان ایران را می پرستند نه همین حرف می زنند . شما نظر به عمل کنید . . . امثال شما که فی الحقیقه خیر خواه دولت و ملتند و در نیکنامی ایران می کوشند و اهل دانشند چنین نفوسی را من از خویش و پیوند خویش می شمارم . . . براستی می گویم که من مشتاق دیدار تو هستم زیرا تو خدمت بایران و ایرانیان می نمائی و من از جمله ایرانیان هستم . " ^۲

هرگاه دانشجویانی ایرانی به حضورشان می رسیدند آنان را به آموختن علومى که سبب ترقی ایران گردد تشویق می کردند^۳ . لزوم ایجاد ذوب آهن را برای ترقی کشاورزی و صنعتی ایران یاد آور می شدند و بآنان اطمینان می دادند که بر اثر کوشش و مساعی ایشان

۱- " بدایع الآثار " ص ۲۰۰

۲- جزوه " کشور مقدس ایران " ، ص ۶

۳- کتاب " عبدالبهاء " (به زبان انگلیسی) ، حسن بالموزی ص ۲۷۶

سرانجام ایران آباد خواهد شد و عزت و احترام پیشین
را باز خواهد یافت .

۰۰۰ ۱۳ ربیع الاول ۱۹ فوریه ۱۹۱۳ ۰۰۰ جمعی از
شاگردهای مدرسه که از طرف حکومت ایران در پاریس
بتحویل مشغول بودند مشرف شدند از جمله بیانات
مبارکه به ایشان این بود : " ۰۰۰ بلکه شما
انشاء الله خدمتی بایران نمائید . علمی تحصیل
کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مراجعت
می نمائید سبب حیات شوید ، وسیله انتشار امرالله
گردید ، تعدیل اخلاق عموم نمائید ، ترویج تقدیس
و تنزیه کنید و در مراتب ترقی و نجات تائید
الهی و توفیق آسمانی یابید . در فلاح و صنعت
و تجارت نهایت مهارت حاصل کنید بلکه
بتاییدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه
جلوه نماید . "

در طول سفر بارها از وزرای خدوم ایران و خدمتهائی
که به ایران نموده اند به تقدیر و ستایش یاد کردند
و از اینکه دیگران نگذاشتند آنان اصلاحات خود را بانجام
رسانند افسوس و حسرت می خوردند :

۱۵ صفر ۲۳ ژانویه ۱۹۱۳ ۰۰۰ آن شب ذکر کفایت
و درایت قائم مقام فراهانی و خطای محمد شاه در
قتل ایشان و بیانات مفصله در تاریخ ایران
می فرمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که
" اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران و ایران
نمی شد . اگر نصایح الهیه را شنیده بودند عزت

قدیمه بباد نمی رفت . " ^۱

نقل تمامی آنچه در باره، ایران و ترقیات آینه‌ده، ایران از قلم و زبان حضرت عبدالبهاء جاری شده نیاز به صفحات متعدد دارد . این بحث را با نقل یکی از سخنانشان در مورد ایران و ایرانیان پایان می آوریم تا به بینیم که در شهر نیویورک چگونه قلب پر مهرشان بیاد ایران می طپیده است :

..... در بین راه ذکر کثرت جمعیت و اشتغال اهالی نیویورک را می فرمودند که " این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد . اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی می داشت و رو به ترقی می گذاشت از هر جهت نسبتی به این مملکت نداشت . از حیث اخلاق و محبت و مهمان نوازی و ذکاوت و فراست اهل ایران چه نسبتی (به اینها) دارند . " ^۲

۱- " بدایع الآثار " ، جلد دوم، ص ۲۹۹

۲- " بدایع الآثار " ، جلد اول

یک توطئه و پی آمده های آن

یکم و چهل سال از ظهور دیانت بهائی می گذرد .
از نخستین روزهایی که بانگ درعد آسا و خروشان این
نهضت در زیر گنبد ایران پیچید و جامعه ، خفته و
غفلت زده ، ایران قرن نوزده را به بیداری دعوت کرد ، تا
به امروز نیروهای مذهبی و کشوری حاکم بر ایران آنچه در
قوه داشته اند برای نابودی این ندای ترقی خواهی بکار
گرفته اند .

در مبارزه با جامعه بهائی هماهنگی کاملی بین سلاطین
سلسله ، قاجاریه ، پادشاهان سلسله ، پهلوی ، سمران
جمهوری اسلامیه دیده می شود . اما روش مبارزات آنان
بخاطر سیاستهای کشوری باهم تفاوتی داشته است .

کشتار بابیان در زمان قاجاریه با قساوتی حیرت انگیز
و قساوتی باور نکردنی توأم بود و هدفش آنطور که
ناصرالدین شاه به عمویش مهدی قلی میرزا حاکم مازندران
نوشت " محو آنان از صفحه ، روزگار " بود . درین دوره
زمامداران و علماء دینی با خشمی مهار نشدنی و کینه ای
پایان ناپذیر با تمام قدرتی که در اختیار داشتند در
کشتار و نابودی زنان و مردان بسابی و بهائی کوشیدند

و حتی به کودکان خردسال آنان نیز رحم نکردند و درین راه تمام اصول انسانی و اخلاقی را یکسره زیر پا نهادند.^۱

در دوران پهلوی تبعیضات و سختی ها صورت دیگری یافت . از این جامعه به صورتهای گوناگون سلب شخصیت شد و کشتن بهائیان گاه بگاه بتحریک ملائی چاشنی این فشارها بود . در تمام دوران اخیر جامعه مظلوم بهائی وجه المصالحه دولت و روحانیون بود و در هر درگیری بین این دو جناح ، معمولاً دولتها برای جلب رضایت علماء دین ، فشار به بهائیان را ازدیاد می بخشیدند و دست علماء را در زجر و اهانت و اسارت و کشتار بهائیان آزاد می گذارند.^۲

در دوران جمهوری اسلامی که حکومت در دست علماء مذهب افتاده خشونت و بیرحمی نسبت به این جامعه روباز و بی دفاع بآن حد رسیده که یاد آور وضع و حال آنان در دوران قاجار است . کشتن و زندانی ساختن بهائیان ، شکنجه دادن آنان ، تاراج اموال و تسوہین و تحقیرشان ، اجبار به تبّری و بازگشت به اسلام ، از مختصات این دوره است . با این تفاوت که شکنجه گران

۱- در این موضوع کتابها و تواریخ متعدد بقلم نویسندگان ایرانی و اروپائی نگاشته شده که خوانندگان را به آن رجوع میدهم. از جمله آثار گوپینو ، براون ، و تاریخ نبیل زرنندی .

۲- برای آگاهی از نحوه این فشارها و تضییقات رجوع کنید به ضمیمه اول این کتاب، و کتاب "آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست" اسناد همکاری ساواک با گروه حجتیه در مبارزه با بهائیان منتشر شده و برخی از مقامات جمهوری اسلامی مخالف جناح حجتیه نیز لایحّب علی بل لبغض معاویه، بسه آن همکاریهای نزدیک اشاره کرده اند که هرگز مورد تکذیب قرار نگرفته است .

و باز پرسان و ماموران مبارزه با بهائیت درین دوران با
روشهایی آشنایند که اسلافشان در دوران قاجاریه از
آن بی خبر بودند .

از ابتدای این نهضت ، پا به پای مبارزه ، مستقیم با
آن ، روش دیگری در مبارزه ، غیر مستقیم بکار گرفته شد
و آن ایجاد شایعات و پخش افتراها و بهتان ها
بوده است . سرچشمه ، این بهتان ها منابرو مساجد بود
به آن هدف که مردم را از نام بهائی بهراسانند و
مسلمانان را از تماس با بهائیان گریزان کنند و خشم و
نفرت عامه را بر علیه بهائیان برانگیزانند .

این افتراها را می توان به دو گروه تقسیم کرد . یکی
آن دسته از شایعات که جنبه ، فردی و خصوصی و اخلاقی
دارد و دیگر بهتان هایی که رابطه با کشور و سیاست های
خارجی پیدا می کند .

از گروه اول می توان به شایعه ، کافر بودن و نجس بودن
بهائیان ، و تهمت دشمنی آنان با مسلمانان اشاره کرد
که باور بآن کافی بود هر نوع ارتباطی را با شخص بهائی
از بین ببرد . چه بسیار از بهائیان که در دهات و شهرها
بخاطر همین اتهامات بی اساس دچار زجر و اذیت شده
و حتی بقتل رسیده اند . با همین بهتان ها و زمینه سازیهای
دیگر بود که در آغاز به قدرت رسیدن رضا خان سردار
سپه واقعه ، سقاخانه آشپز هادی دولت آبادی را فراهم
آوردند . ابتدا شایع ساختند که سقاخانه قدرت اعجاز
یافته و فلج ها و کورها را شفا می دهد . سپس گفتند
که چشم یکنفر بابی که میخواست در آب سقاخانه سم
بریزد بقدرت اعجاز کور شده است . محلات و خیابانهای
تهران را چراغانی نمودند و دستجات سینه زنی بطرف

سقاخانه راه افتاده می خواندند که " چهار راه آشیخ هادی ، از معجز ابوالفضل ، کور شده چشم بابی . " در همان زمان ، ماژور ایلمبری کنسول آمریکا را حریفان تشویق به گرفتن عکس از اجتماع مردم کردند . هنگامی که او با دوربین و سه پایه در محل سقاخانه حاضر شد مردی فریاد زد اینها که می خواهند عکس بگیرند همان بابی ها هستند که قصد مسموم کردن مسلمانان را دارند . جمعیت با این حرف بسوی او هجوم آوردند و او را به قتل رساندند . همان شب قرار بود به خانه ، تمام بهائیان طهران ریخته آنان را بکشند که مداخله دولت مانع این فاجعه گردید .^۱

از همین قماش است شایعات اخلاقی در مورد عدم پای بندی بهائیان به اصول پاکی و طهارت و سخنانی سخت مهمل ازین قبیل که در جلسات بهائی چراغها را خاموش می کنند و زن و مرد در هم می آمیزند و در ازدواج بهائی رعایت محارم نمی شود .^۲

اینگونه شایعات کینه آمیز وسیله ایست که آگاهانه بکار گرفته می شود تا بهائیان را مورد تنفر هموطنان غیر بهائی قرار دهد و دست قاتلان و جانیانی را که کمر به کشتار و نابودی بهائیان بسته اند در جنایاتشان باز گذارد . در آغاز انقلاب اخیر هنگامی که در قریه نولک بیسرجند نیمه شب جمعی نقاب دار از دیوار خانه ،

۱- برای اطلاع از جزئیات این واقعه نگاه کنید به : " تاریخ بیست ساله ایران "

جلد سوم تالیف حسین مکی .

۲- نگاه کنید به فصل : نکته ای چند در باره تهمت های اخلاقی ، در کتاب

" آئین بهائی يك نهفت سیاسی نیست " ص ۲۸

يك زن و شوهر دهقان بهائی بالا رفته و دست و پایشان را بسته روی آنان و خانه و زندگیشان بنزین پاشیده و آنها را غرق شعله، آتش و سرانجام خاکستر سا ختنند طبعاً کسی از دهاتیان نه جرات دخالت یافت و نه ضرورتی می دید که به فریاد های استغاثه آن " کافران نجس " پاسخ دهد و بکمکشان شتابد .

گروه دوم از بهتان هائی که به بهائیان می زنند انتساب آنان به سیاستهای خاص ، جنبشهای سیاسی واجتماعی و یا افراد و شخصیتهای منفور جامعه ، و نیز افتـرای " جهان وطنی " و " بی وطنی " می باشد . شگفت آنکه هیچ يك از این بهتان ها دیر نپائیده و پس از چندی افتـرائی تازه اختراع و پخش شده است .

در آغاز نهضت مشروطیت شیخ فضل الله نوری در میدان توپخانه، طهران چادری بر پا کرد و از کتاب اقدس، کتاب مقدس دینی بهائیان ، بر روی منبر می خواند و می گفت که انقلاب مشروطیت از پیشگوییهای بهاء الله است و اگر بدنبال آزادی بروید ، وعده های بهاء الله تحقق می یابد . رجال سیاسی آن زمان را برای بدنام ساختن بهائی معرفی میکرد و نامه های جعلی از طرف بهائیان بنام این و آن می فرستاد .

موافقان مشروطه نیز در همان زمان، استبداد طلبان را بهائی و بهائیان را طرفدار استبداد می نامیدند . در اواخر دوره قاجار که زمزمه، تغییر رژیم به جمهوری مطرح گردید طرفداران سلطنت ، جمهوری خواهان را به بهائی بودن متهم می کردند و به رهبری علمای زمان

۱- رسائل، اعلامیهها، مکتوبات و روزنامه، شیخ شهید فضل الله نوری، گردآورنده

آقا جمال و خالصی زاده در خیابانها می خواندند که " ما پیرو قرآنیم جمهوری نمی خواهیم " متقابلا دسته دیگر نیز سلطنت طلبان را بهائی می خواندند .

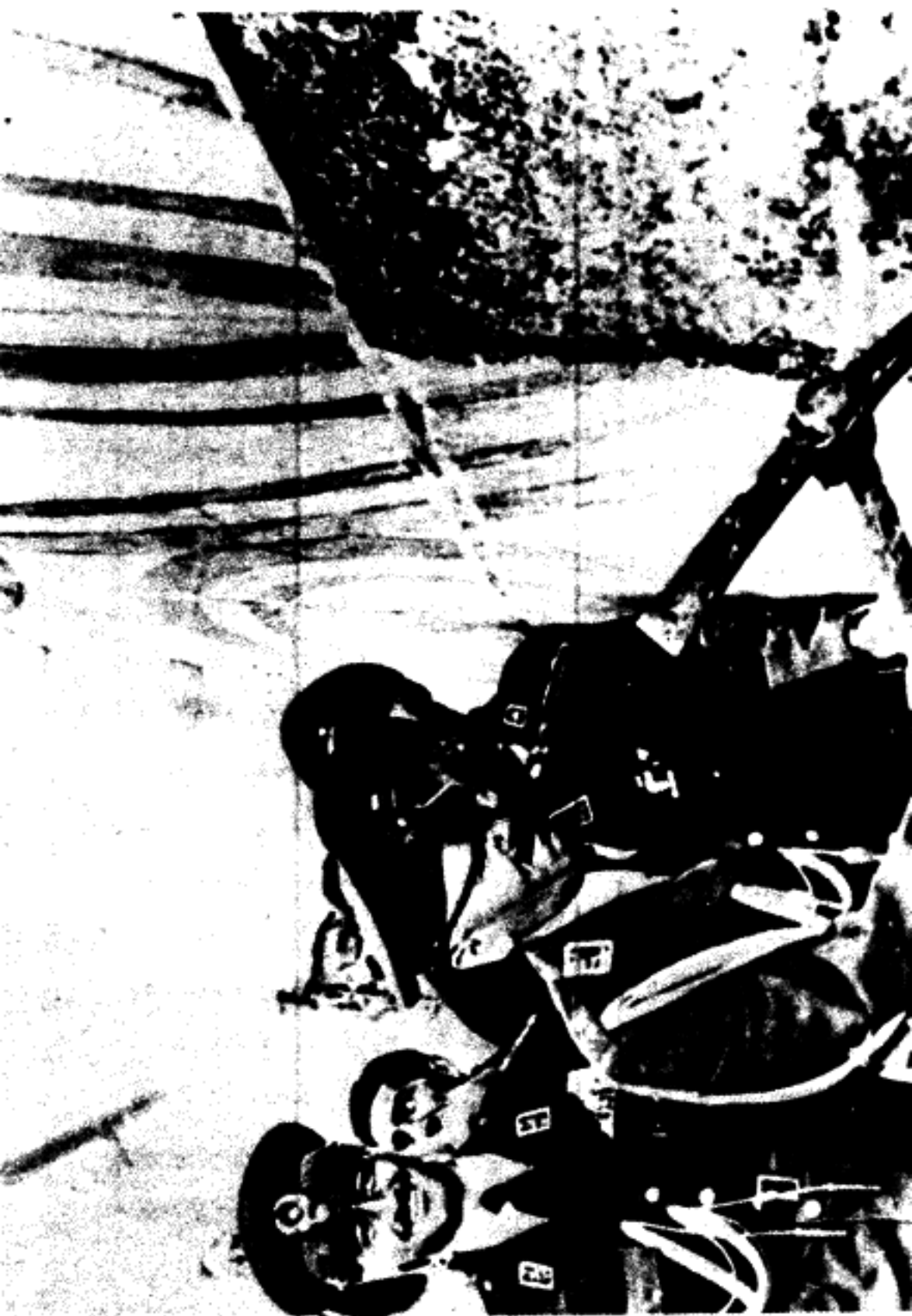
بهمین ترتیب تا به امروز بهائیت را منتسب به سیاستی خاص قلمداد کرده اند . ابتدا دولت روسیه، تزاری را خالق بهائیت دانسته و از قول وزیر مختار آن کشور بنام کینیاز دالگوروکی کتابی جعل و منتشر ساختند که در آن نامبرده نحوه، ساختن و پرداختن بهائیت را شرح داده است ^{۱۰} سپس دولت عثمانی را حامی بهائیان دانستند زیرا فلسطین که تبعیدگاه حضرت بهاء الله و خانواده شان بود آن زمان در خاک عثمانی قرار داشت .

پس از مسافرت حضرت عبدالبهاء به امریکا و توسعه بهائیت در آن قاره ، آمریکا را حامی و مدافع بهائیان دانستند . با تسلط انگلستان بر سرزمین فلسطین بهائیت را ساخته و پرداخته انگلستان دانستند و پس از تاسیس دولت اسرائیل بهائیان را جاسوسان آمریکا و صهیونیسم بین المللی قلمداد کردند و این تازه ترین افتراضی است که در جمهوری اسلامی به بهائیان نسبت داده می شود .

تهمت دیگری که پس از انقلاب به بهائیان زده می شود وفاداری به رژیم سابق و همکاری با حکومت شاه و ساواک است . چون درینجا مجال آن نیست که بگرفتاریهای گوناگون بهائیان در زمان شاه ، که با همکاری ساواک و گروه حجتیه (مبارزان کنونی با بهائیت) بوجود آمد

۱۰ در مورد ردّ محتویات جزوه ای که بنام کینیاز دالگوروکی جعل شده رجوع کنید به جزوه " ردّ اعتراضات کینیاز دالگوروکی " که با استناد به بیش از یکصد خطای تاریخی معمول بودن آن بثبوت رسیده است .

تیمسار سپهبد نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش
ایران . در پشت سرا و سرهنگ تیمور بختیار
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) .
بدنبال سخنرانی های ضد بهائی حجة الاسلام آقای
فلسفی در ماه رمضان سال ۱۳۳۴ شمسی از
رادیوی دولتی ، موج تازه ای از فشار و ظلم بر علیه
جامعه بهائی بوجود آمد .
روز ۱۳۳۴/۲/۳۱ تیمسار باتمانقلیچ با شرکت در
کلنک زدن ، برای خرابی بنای مرکز اداری
بهائیان در طهران ، همگامی دولت و روحانیون را
در مبارزه با بهائیان آشکارتر ساخت .
آیت الله بروجردی حملات آقای فلسفی را به
بهائیان ، و پی آمد های آنرا ، " خدمت به
استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و
دولت و ملت ایران و مسلمانان جهان "
دانست .



اشاره نمائیم ، لذا خوانندگان را به ضمیمه اول این کتاب صفحه ۹۹ رجوع میدهم.^۱

نکته اینجاست که همین دستگاه روحانیت که امروز بهائیان را حامی شاه و سلطنت معرفی می کند در دوران شاه آنان را به توطئه گری بر علیه سلطنت متهم میساخت . در سال ۱۳۳۴ شمسی در زمان سلطنت محمد رضا شاه پهلوی واعظ مشهور آقای فلسفی از منبر مسجد شاه تهران سخنرانی هائی بر ضد بهائیان ایراد کرد که مستقیماً از رادیوی دولتی پخش می شد . سخنان او در آن ماه رمضان موجب اشغال نظامی حظیره القدس بهائیان ، (مرکز اداری و تشکیلاتی) ، و تخریب گنبد زیبای آن و آغاز موج تازه ای از فشار و کشتار گردید . آیت الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان در نامه ای خطاب به آقای فلسفی که در روزنامه اطلاعات شماره ۸۶۷۲ مورخ ۱۳۳۴/۲/۱۹ درج شده ، اینطور نوشت :

" جناب ثقة الاسلام آقای فلسفی دامت افاضاته به عرض میرساند خدمات پر قیمتی را که این چند روزه نسبت به دیانت مقدسه اسلام بلکه مطلق دیانات و نسبت بقرآن کریم بلکه مطلق کتب سماوات و نسبت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ارتش و تمام افراد ملت ایران و مسلمانان جهان انجام داده اید و مقداری از پرده ضخیمی را که یک حزب سیاسی با اسم مذهب بهائی بر روی منویات

۱- در مورد انتساب بهائیت به سیاستهای استعماری و رد وابستگی به اسرائیل و صهیونیسم، رجوع نمائید به فعلهای مختلف کتاب " آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست " .

خود گسترده و متجاوز از صد سال که با تشکیلات بسیار منظم و صرف پولهای گزاف و مجهول‌المخزن و تبلیغات دامنه دار خود بر ضد مذهب رسمی مملکت که بالطبع موجب وحدت ملیت است و سراً بر علیه سلطنت و حکومت کوشش می کنند بالا زده و مقداری از ماهیت آنها را مکشوف نموده‌اید موجب مسرت حقیر و عموم مسلمانان بلکه مسرت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می باشد " ۰۰۰ " ۱۵/رمضان المبارک ۱۳۷۴

اکنون بهتان هائی چون نجس بودن و پای بند نبودن به اصول اخلاقی و مسموم نمودن آب سقاخانه (یا آب شهر) کمتر در بین جامعه ، روشنفکر ایران و خوشبختانه مردم عادی مورد توجه قرار می گیرد .

یکصد و چهل سال زندگی با بهائیان و مراوده و آمیزش با آنان و داشتن تماسهای فامیلی ، اداری ، تجاری، تحصیلی، بتدریج بمردم ایران ثابت کرده است که این تهمت‌ها بی پایه و بی بنیاد است . بلکه برعکس بهائیان نشان داده‌اند که پاکی و عفت و عصمت و طهارت را جزئی از زندگانی خود می دانند و ازین لحاظ از بسیاری ممتازند و می کوشند که امانت و درستی و وفای به عهد را که خوی دیرین ایرانیان باستان و اساس تعالیم دینیشان است در زندگی خود تجلی دهند .

تهمتهای وابستگی به سیاستهای استعماری و غیر استعماری و یا همکاری با ساواک و غیره نیز اگر بتواند جمعی ناآگاه را بفریبد در نظر اهل بصیرت و روشنفکران بی ارزش است . لذا دشمنان بهائیت سعی کرده‌اند که از تعالیم بهائی نکته‌ای یافته و از آن بر علیه بهائیان سود جویند .

در این مورد دچار اشکالند زیرا در تمام آثار این دیانت جز پای بندی به اصول اخلاقی و مهر و دوستی و خدمت به همه ممنوع چیزی نمی یابند. لذا همانطور که در فصول قبل اشاره شد کوشیده اند روح جهان گرائی حاکم بر تعالیم بهائی را به بی وطنی و جهان وطنی تعبیر کرده و با این حربه مبارزه را ادامه دهند.

ممکن است برخی از خوانندگان بپرسند نفس جهان وطن بودن که گناهی نیست، بسیارند کسانی که چنین مشربی دارند. سعدی نیز هفتصد سال پیش گفت:

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است شریف

نتوان مرد بسختی که من اینجاذم

میلیونها ایرانی دیگر چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، رخت اقامت در دیار دیگری افکنده و زیر آسمان دیگری وطن گرفته اند. چرا بهائیان باید از این بهتان بهراسند. آنچه که برای جامعه، بهائی موجب نگرانی است پی آمدهای این بهتان است. در فصول قبل دیدیم که اصل وطن پرستی و عشق به میهن تا چه حد در دیانت بهائی مورد تاکید قرار گرفته است. اما کار افترا گران به یک تهمت ختم نمی شود. "جهان وطنی" که بهائیان بدان متهم می گردند بدنبال خود تهمتهای دیگری مثل "بی وطنی"، "جاسوسی"، "خرابکاری" می آورد و حتی تا با آنجا پیش میرود که بهائیان را به "داشتن کینه تعصب آمیز نسبت به ایران و ایرانی" متهم مینمایند.

کمتر مقاله و کتابی که بمناسبتی نامی از بهائیت در آن برده شده می توان یافت که در ده ساله اخیر نشر شده باشد و در مورد بی وطنی بهائیان و یا اینکه آنان عامل امپریالیسم و صهیونیسم و غیره هستند اشاره ای

نداشته باشد . این کتابها چه بحث در مسائل تاریخی دوره قاجار باشد ، چه سرگذشت شخصیتها ، یا ترجمه ، سفرنامه‌ای از زبان بیگانه ، اگر در خطی اشاره‌ای گذرا به نام بهائی داشته باشد ، بطور عمد یک پاورقی یا چند جمله‌ای که نظر منفی و زننده ، نویسنده یا مترجم را بیان کند بآن اضافه شده است . گوئی طبق قـراری قطعی نام بهائی در هیچ کتابی نباید بیاید مگر آنکه با تعریفی خدشه آمیز و بخیال نویسندگان ویران ساز توأم باشد .

حتی در مواردی وقتی بطور مستقیم نامی نیز از بهائی بمیان نیامده مستمکی برای حمله و بهتان زدن یافته افتـرائی زده‌اند .

برای مثال کتاب یکی از مورخین معاصر آقای دکتر فریدون آدمیت را بنام " اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار " نام می‌بریم . درین کتاب نویسنده ضمن بحث در مورد قرارداد معروف رویترا اشاره به کتابی می‌کند بنام " روس و انگلیس در ایران از سال ۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴ " که مولف آن دکتر فیروز کاظم زاده استاد تاریخ یکی از دانشگاههای آمریکا و بهائی است . کتاب دکتر کاظم زاده سالها قبل در آمریکا نشر یافت و سپس ترجمه ، فارسی آن نیز در ایران منتشر شد . آقای دکتر آدمیت با برداشت آقای دکتر کاظم زاده در مورد قرارداد رویترا موافقت ندارد . دکتر کاظم زاده انگیزه شاه و وزیران او را در بستن قراردادها " حرص خیانتکارانه " دانسته و نوشته که میرزا حسین خان (سپهسالار) به آن رشته از کارهای تجدد خواهی علاقه داشته که سبب افزایش مکتب شخص او گردد و امتیاز نامه رویترا

نیز حاصل آن کیفیات شمرده است^{۱۰} آقای دکتر آدمیت که با نظر موافق به کارهای سپهسالار می نگرد این قضاوت دکتر کاظم زاده را در پاورقی کتاب خود مورد حمله قرار می دهد و با آنکه مساله تاریخی است و ارتباطی به اعتقادات دینی طرفین ندارد اینطور می نویسد: " مؤلف ۰۰۰ در سنجش تاریخی و نقد مدارک نا توان است . شمّ تاریخی ندارد و با تکنیک نگارش تاریخ دیپلماسی آشنا نیست ۰۰۰ از تعقل تاریخی چیزی نمی گوئیم چه به کلی فاقد آنست . بعلا وه کینه، تعصب آمیزی نسبت به ایران و ایرانی دارد (تعصب خاص ضد ایرانی نویسنده از تعصب او در اعتقاد به بهائیگری ریشه می گیرد) و غیره و غیره . " ^۲

يك خواننده، بیطرف که قصدش بررسی زندگی و افکار سپهسالارست با رسیدن به این پاورقی طبعاً نمی تواند از تعجب خودداری نماید . آقای دکتر آدمیت که در تمام کتاب پانصد صفحه ای خود کوشیده است خدمات و کارهای شایسته سپهسالار را به جزئیات بر شمرد با دیدن نظری متفاوت ، متاسفانه نه تنها آن تحمل علمی که باید شیوه، کار هر محققى باشد نشان نداده بلکه ناگهان مساله، مجعول کینه، تعصب آمیز يك

۱- چون به کتاب آقای دکتر کاظم زاده دسترسی نبود لذا عیناً از کتاب آقای دکتر آدمیت نقل شد: " اندیشه، ترقی و حکومت قانون عمر سپهسالار "، انتشارات خوارزمی، طهران چاپ دوم، ۲۵۲۶ شاهنشاهی، ص ۲۴۸

۲- کتاب بالا، پاورقی همان صفحه ۰

نویسنده ایرانی بهائی را به ایران و ایرانی بخاطر بهائی بودنش مطرح می سازد بدون آنکه برای این ادعای خود دلیلی بیاورد.

قضاوت اینکه مولف بهائی مزبور تکنیک نگارش تاریخ دیپلماسی دارد یا نه و اینکه از تعقل تاریخی عاری است یا خیر بر عهده ما نیست. آنرا به آقای دکتر آدمیت و آن دانشگاه آمریکائی که چنین شخصی را استادی کرسی تاریخ داده وامیگذاریم.

ارزیابی کارهای سپهسالار نیز طبعاً "مورد بحث ما نمی تواند قرار گیرد. این مطلب را که آیا سپهسالار به ایران خدمت کرد یا اشتباهاتی نیز داشت مورخین دیگر نیز مورد توجه قرار داده اند.^۱

آنچه که مورد بحث ماست آن قسمت از پاورقی کتاب آقای دکتر آدمیت است که پای بهائیان بمیان کشیده شده و نموداری است از توطئه های گسترده و مرموز برای خدشه دار ساختن نام بهائیت در تمام سطوح از منبر مسجد تا بازار و روزنامه های کشور و حتی کتابهای بظاهر معتبر تاریخی.

خواننده کتاب آقای دکتر آدمیت طبعاً آرزو می کند حال که اشاره به کینه بهائیان نسبت به ایران این چنین ضروری بوده است لا اقل محقق محترم نمونه ای،

۱- از جمله نگاه کنید به "عصری خبری یا پنجاه سال استبداد در ایران، یا تاریخ امتیازات ایران"، تالیف ابراهیم تیموری که در مورد سپهسالار اینطور مینویسد "سپهسالار نفوذ مخصوصاً انگلیسیها را با کمک و همکاری دوست خود ملک خان در این کشور آنچنان شیوع داد که انگلیسیها در هیچ جا نمیتوانستند دلال و واسطه بهتری پیدا کنند... وقتی سپهسالار روی کار میآید چیزی نمیگذرد که تمام منابع حیاتی کشور بکجا بنام امتیاز بارون جولپوس رویتسر به انگلیسیها بخشیده میشود." ص ۵۰

مثالی ، شاهدهی و اشاره‌ای بر این ادعا می آوردند، نه آنکه به سان مساله‌ای بسیار بدیهی که مورد قبول همگان باشد، به يك اشاره از آن بگذرند . می نوشتند که چند وزیر یا نخست وزیر یا مقام مسئول بهائی چه قراردادهای خانمان بر باد دهی برای نیستی ایران بسته‌اند ، می گفتند کدام بهائی کدام قطعه از خاک ایران را و یا ذخائر زیر زمینی ایران را تقدیم اجانب کرده است . روشن می ساختند چه نوع تبلیغات ضد ایرانی از طرف بهائیان در نقاط مختلف دنیا جریان داشته و دارد . خیانت‌های بهائیان را بر می شماردند و اگر بهائیان در ویرانی و نابودی ایران دست داشته اند آنرا آشکار می ساختند .

کینه، تعصب آمیز بر علیه کسی یا چیزی یا مملکتی داشتن باید بصورتی خود را نشان دهد . کدام دهقان بهائی در آبادانی کشورش حتی کوتاهی کرده است ؟ کدام کارگر و کارمند بهائی خرابکاری و سابوتاژ در کارشان کرده‌اند ؟ به کدام کودک بهائی کینه، به ایران تعلیم داده شده‌است و اصولا دیانتی که اساسش عشق و محبت است ، تعلیم کینه، تعصب آمیز در کدام يك از آشکار و نوشتجاتش آمده است که آقای دکتر آدمیت آنرا مانند يك اصل بدیهی و مسلم نقل می کند و حتی نیازی به توضیح برای خود نمی یابد .

اگر ملائی از بالای منبر بهائیان را به جاسوسی و خیانت متهم نماید عذرش خواسته است مامورست و معذور . اگر به طلبه‌ای پول بدهند که ردیه بر علیه بهائیان بنویسد و مجبور شود برای پر کردن کتاب خود چنین مطالبی بر هم بپافد از او نیز بیش از این انتظاری

نمی رود . اما وقتی از نویسندگانی نظیر آقای دکتر آدمیت همان حرفها تکرار می شود این سوال پیش می آید که چرا و چگونه برای اثبات مساله‌ای واهی و بی اساس چون بی وطنی و جاسوسی و دشمنی بهائیان به ایران همه نیروها و عوامل بسیج شده‌اند . این پرسش مطرح می شود که کدام دست مرموزی تمام عوامل و نیروها را در تمام سطوح جامعه ایران برای از بین بردن فکر و اندیشه بهائی به کار گرفته است ، آنگاه بهتـر می توان فهمید که چطور می توان با سانی دکتر فرامرز سمندری استاد دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز و متخصص بیماریهای حلق را که شهری شیفته ، خلق و خوی انسانیش بودند همراه با یدالله آستانی بازرگان محترم آن شهر به جرم جاسوسی برای اسرائیل اعدام نمود . چگونه می توان هفت مرد بیگناه را در شهر کویری یزد بهمان جرم بجوخه ، اعدام سپرد در حالی که یکی از آنان پیرمرد هشتادوپنج ساله‌ای بود که پای خود را از یزد بیرون نگذاشته بود ، و یا اینکه بهمین ترتیب دویست زن و مرد بهائی را که گناهی جز محبت به ممنوع و خدمت به عالم انسانی نداشته اند با اتهام جاسوسی به نفع اسرائیل و صهیونیسم بین المللی تیرباران نمود . با توجه به همین زمینـه سازیهای زیرکانه است که می بینیم چگونه قریب به هزار بهائی دیگر را در حال حاضر در زندانها در زیر شکنجه ، دژخیمان و ضربات جانکاه شلاق زندانبانان انداخته اند تا آنها را مجبور به اعتراف دروغین به جاسوسی و خیانت به کشور نمایند در حالی که بازپرس و شکنجه گری که به خاطر غارت و ضبط تمام دفاتر و خانه‌ها و مراکز بهائیان به همه اسناد آنان دسترسی دارد خود از ارائه

از يك نشریه ارمني چاپ روسیه كه شرح يك واقعه حقیقی را
با تصویر نگاشته .

قاتل ابراهیم شهید ، فتح الله دره باغي :
ابراهیم ، آقا میفرماید كه به تو آخرین دفعه پیشنهاد كنم
كه تو حرفهای خود را پس گرفته ، لعنت و فحش بدهی
به باب و از چنگال مرك خلاص شوی .

– پیرو حضرت بهاء الله فحش نمی دهد . كتاب اقدس
به طهارت زبان و نزاکت لهجه امر و از بد گفتن نهی
فرموده ، من مرك را از خیانت به عقیده خود ترجیح میدهم و از
زجر شما و مرك باكي ندارم مرا نمی کشند مثل قاتل
و خائن بلکه برای اینکه جنایتكار نیستم . . . برای اینکه تمام
خلق را بدون تفاوت دوست می دارم . اگر تمام
مجتهدین ایران و اهل عام جمع شوند
نمی توانند عقیده ، اخوت و مهربانی مرا محو کنند

– کوتاه بگو ، به باب و بهاء فحش میدهی ؟

– من فحش نمی دهم و در راه عقیده خود حاضرم

– خفه شو ، صدايت را ببر

میر غضب فریاد کرد و زد ابراهیم را بر زمین انداخت

– یا بهاء الله ، یا بهاء الله ، گناه این مزدوران را ببخش ، اینها
نمی فهمند و ملتفت نیستند كه چه كار میکنند ، پول سیاه
اینها را از خود بیخود کرده

هنوز حرفهای خود را تمام نکرده بود كه ضربه
چکشهای بیرحم ، سر میخ را به قلبی كه دوستدار بشر
بود فرو برد .

Տէտ ԶՐՈՄԻ ԿԻՏ ԵՏԿԵ

... զան սխաբուից իր թմբուկներէն ու

... մէջ չեն կանչել քարոզչուս, պզտորե-
... անպէտ անբոխի միտքը կարճ ատա,
... հարգում են Բարին, Քննային, գրածք մայր
... մարիքը խաբուկներէնքը, թէ ոչ...

... ևս սիրոյ աւետարանիչներին պաշտում
... է՛, ևս նոյնպէս իսր երկրպագում է՛, ևս
... նայելոյ չե՛ն, ևս նրանց փառք չանար
... պատրաստ է՛...

... Եւրո, սոսց սեկզ Բզան, ձայնջ փոյզ
... քոյիք, զոսոց և սոյնոյի մի կից սուից
... Երբանիմն, որ նա զեւթի փոսից:

... Բախի զանիք ձանկուս, նրան թիկուն-
... թի փոյ պահեցրից, սանկիմ թանից եր-
... կաթի մե զամբ, բացից գառապարտաւի

... Կերթին խոսքը զեւ չէր սուտուից գառա-
... պարտաւիք, կամուսիք սնդուի խառնուից
... նրա սրտի մէջ միեց զամբ ձայնը, որը նա-
... կից սուտուի մարմնը և սնդուս: Արիւնը
... շատրուանի նման միեց ու սրտուից և նրա
... կաթիլները ներկիցին շրջապատուիքը զեւ-
... թին ու մեղքիքը: Երկրորդ ու երրորդ խա-
... ուսանիքը զամբ միեցին զեւթի, երբ սր-
... զեւ շնչապատ էր եղի մարգարէ լայնի:

... Ար ձամ յետոյ թալարանիքը խուսանի
... ինա թույ սուիք Երբանիմի զիսկը փոյզը
... փոյզը, թիքին նայցրին նոյնպէս և խա-
... թուսի կարծուից զար զարեցին: Ամբոխի
... ինա էր և Զափէրը, թէն նա ոչ մեց մեկ-



Երբանիմի փոսից
 100

... կարծը, զրեց զամբ սուր ձայնը Երբանի-
... մի կրեցին և նրան սուից կամուսիքներին,
... որ խառնուսանիքը սնդուս:

... - Ո՛վ Քնն-Սննու, կրկնից Երբանիմը,
... ներք թոյ զարեկաններին, նրանք չեն ըմ-
... բրանում, թէ թնչ են կատարում, սե փոյզը
... նրանք չմեցրից է...

... նոյ սնմից զիսկին, ոչ էլ ուրից նոյնպէս
... զարեկու: Նախասուսի զիսկը, կամուսիք զի-
... մայր թէլարանում նստից Զափէրը, սպա-
... սելով զայրապաւթեան զարեանին: Ամբոխը
... քարից, նախասուսի, թիքի ու սնդուս: Լեռը
... նախ թոյսին էլ սրտիցին, միայն երբեմն
... պատանիները զարեւ, զեւսում, սուսում ու

Երբանիմի փոսից... Երբանիմի փոսից... Երբանիմի փոսից...
 Երբանիմի փոսից... Երբանիմի փոսից... Երբանիմի փոսից...
 Երբանիմի փոսից... Երբանիմի փոսից... Երբանիմի փոսից...

پست و زومی یک سکه

بحرم خیانت به ملت مسلمان ایران

۷ جاسوس در یزد تیر باران شدند



محمود حسینی زاده فریدون فریدانی علی نظری نوراله دامنجان



جلال مستقیم عبدالوهاب کاشفی زکریا احتراخوری

یزد - خبرنگار کیهان -
به حکم دادگاه انقلاب اسلامی
یزد ۷ مرد بهائسی بیگم
جاسوسی و خیانت به ملت
مسلمان ایران به مرکز محکوم
و سرگناه روز شنبه تیرباران
(دیروز) در یزد تیرباران
شدند.

همین مناسبت از طرف
دادسرای انقلاب اسلامی یزد
اطلاعاتی منتشر شد.

من اطلاعیه چنین است:
عقائد اثمه الکفر

انقلاب اسلامی ایران بداری
الله تحت زعامت و رهبری
حضرت امام خمینی و پاکدامن
خون یکسده هزار شهیدومنت
مستضعف به پیروزی رسید ،
اما تباروم آن وظیفه تمام
مسلمانان جهان به ویژه ملت
جمهوری و مبارز ایران است ،
بنابراین چنین ملت بیخاسته
هیگر حاضر نیست که در
کشوری که مهادت و حکومت
قرآن است افرادی خود فروخته
بر روی خون پاک شهیدان قدم
نگذارند و به آمریکا و اسرائیل
غاصب خدمت و پادشاه و قرآن
حیات کنند و او بی نظارت
تشیه لقا با شکایت روز افزون
ملت و طوماری که متجاوز از
هزاران امضاء به دادگاه
انقلاب اسلامی انسان یزد
رسیده و شیخ سواق موجود
وظیفه شرعی و قانونی به
برودند ۷ نفر از افرادی که
مستقما علیه حکومت جمهوری
اسلامی ایران جهت خدمت به
بیگانه ست جاسوسی داشتند ،
با دلائل فراوان که نمونه بارز
آن گزارشات اماره مرکز
استاد ملی انقلاب اسلامی ایران
سراحتا مطلق جهانیان یزد را
یک ارگان جاسوسی دانسته و
سدعا دلیل دیگر که در
پرونده موجود است ، دادگاه
انقلاب اسلامی استان یزد بررس
و رسیدگی نمود و حکم

می باشد دادگاه انقلاب اسلامی
استان یزد ضمن فرستادن مرود
فراوان به روان پاک راد فریدانی
که برای سرکوبی و رژیم
اسیاسی بهیوی عاشقانه جانیازی
کردند و انقلاب مقدس اسلامی
ایران را با هزاران خون شهید
آبیازی نوردند ، بتلین محسن
انقلابی جواب مثبت به پیام
خون شهیدان پاک داده باشند
بدستان اسلام و ایران هشدار
میدهد که دیگر ایران عزیز
در انوش بیگانگان نشواید
افتاد و دانشندان اسلام قاطعانه
صل حوائت شود.

- ۱- اسمعیل عسائی دکن بدینسان
- ۲- عزیزاله دامنجان فرزند
- ۳- احمد ۵۶ ساله
- ۴- فریدون فریدانی فرزند
- ۵- کشتاب ۵۸ ساله
- ۶- نوراله احتراخوری
- ۷- فرزند کیشرو ۶۹ ساله
- ۸- عبدالوهاب کاشفی
- ۹- فرید حسین ۸۵ ساله
- ۱۰- جلال مستقیم فرزند
- ۱۱- عبدالوهاب ۵۷ ساله
- ۱۲- محمود حسن زاده
- ۱۳- فرزند محمد ۴۹ ساله
- ۱۴- علی نظری فرزند
- ۱۵- حسن ۴۴ ساله

مشبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹

بیستونهم شوال ۱۴۰۰ - شماره ۱۱۰۸۹

کیهان

سانات شرعی

اتقان حرب - امسب: ۷۴۴۱ اتقان صح - فرنا: ۲۰۹

پس از هفتاد سال تاریخ تکرار میشود .
از آغاز استقرار جمهوری اسلامی در ایران تاکنون
بیش از دو بیست نفر بهائی را بهمان علت که
ابراهیم را شهید کردند ، بدست جوخه های آتش
سپرده اند . اگر ابراهیم را در میدان عمومی شهر شهید
نمودند و کسی ناظر بود که آن واقعه را بنویسد ، آن
دو بیست تن را در پشت دیوارهای ضخیم زندانها
گلوله باران نموده و یا از دار آویخته اند و هنوز کسی
بدرستی نمیداند که آخرین لحظات زندگانی آنان چگونه
گذشته است . آنچه مسلم است آنست که اگر آنان
نیز باب و بهاء را انکار میکردند از مرگ نجات
می یافتند . اما برای آنان نیز انکار باب و بهاء
انکار عقیده ، اخوت و مهربانی به تمام خلق
بود .

يك برگه يا سند كه حاكي از جاسوسی فرضی بهائیان باشد عاجز است .

عجبا كه کسی نیست بپرسد اين چند صد هزار جاسوس در ايران به چه كار مشغولند؟ چرا مانند همه، جاسوسان كار و هدف و مرام خود را پنهان نمی دارند و اينطور آشكارا به بهائی بودن خود می بالند و عاشقانه در راه اعتقاد خود جان می دهند . اين جاسوسان در کداميك از ادارات و مراكز حساس كشوری و لشكری رخنه کرده و عضو بوده و عامل داشته اند و اين چه نوع جاسوس بودنی است كه با تبری و نفی بهائیت و قبول اسلام تمامی گناهانش بخشوده می شود؟

از "كینه، تعصب آمیز به وطن داشتن " بحث نمی كنیم زیرا تصور نمی رود در هیچ نقطه‌ای از دنیا در قاموس هیچ انسانی ، در هیچ يك از ادوار تاریخ ، چنین حالتی و احساسی وجود داشته است . شاید آقای دكتر آدمیت بتواند با اطلاعات تاریخی خود افراد یا اقوامی را كه كینه، تعصب آمیز به سرزمین پدری خود داشته‌اند بما نشان دهد تا به بینیم آن افراد شباهتی به بهائیان ايران دارند یا نه .

وطن پرستان و بی وطنان

به بینیم وطن پرست کیست و " بی وطن " کدامست . آیا وطن پرستی ادعای توخالی و حرف تهی و بی پاس است یا دست زدن به کاری ، جنبشی و تحرّکی ، كه این ادعا را ثابت نماید . آن وزیر یا مامور دولتی كه با گرفتن رشوه ، با امضاء قراردادی منافع وطن را به ثمن بخش به اجانب می فروشد و با تبلیغات و هیاهو كار خود را

خدمت به وطن قلمداد می کند وطن پرست است یا آن دهقان
یزدی یا خراسانی که با کاری که با رشته های جانش به هم
پیوسته است درختی می نشاند و گندمی می افشاند و
و سرزمینهای وطن را سرسبز می دارد.

عاملین جنگی بدفرجام و شوم که با اعلام جهاد، بظاهر
زیر پوشش دفاع از وطن، هفده شهر آباد و زرخیرایران
را در زمان قاجار به روسها تسلیم کردند وطن پرست تر
بودند یا مقلی های کرمانی که در همان زمان زیر آفتاب
سوزان کویر قناتها می کنند تا باریکه آبی بر روی
زمین آید و مزرعه های را سبز و پر محصول بدارد. شمارا
درست به ۱۵۰ سال قبل می برم. روز ۲۱ ژوئن ۱۸۲۵
خیابانهای شهر طهران بر خلاف معمول پراز جمعیت است
و علماء بر سر منابر بدعاگوئی محمد شاه مشغولند که
میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم مقام) را معزول کرده و
مملکت را از دست مرد وطن فروش و خائنی چون او نجات
داده است. قائم مقام چند روز بعد به دست جلادان
محمد شاه کشته شد و ایران شخصیتی وطن دوست، دلسوز
و آگاه و دانشمند را از دست داد.^۱ محمد شاه که مردم
هیجان زده و فریب خورده بخاطر قتل قائم مقام در مساجد
بجانش دعا می کردند وطن پرست تر بود یا قائم مقام که
آنروز مورد لعن و نفرت عامه بود و جان خود را در راه وطن
باخت؟

از اینگونه مثالها فراوان می توان آورد و دیانت بهائی
اول بار نیست که در تاریخ ایران بدین سان مورد حمله قرار

۱- برای آشنائی با زندگی و مرگ اسف بار این شخصیت وطن پرست رجوع کنید
به " حقوق بگیران انگلیس در ایران " تالیف اسماعیل راشین، ص ۲۴

گرفته و از طرف دست اندر کاران سرچشمه بدبختی ها و مصائب مملکت معرفی می شود^۱. جلال آل احمد هم در رساله " چند نکته در باره، خط و زبان فارسی " به این نکته واقف بوده و اشاره ای کرده است . می نویسد :

" آنانکه وبال اصلی بدبختیهای ملتی را به گردن دارند گوش خوابانده اند تا شاید یکبار دیگر بجای خود ایشان مقصر دیگری را همچون نعشی میان معرکه دراز کنند و چوب همه بدبختیها و درماندگیهای قوم را بگرده اش بکوبند . همین نعشی که یکبارترياك بود - بار دیگر فلان مسلك بود - بار دیگر فلان مذهب - بار دیگر نفت بود و بار دیگر تدریس زبان بیگانه در کودکانها "

در صد و چهل سال اخیر بهائیان ایران با آنکه دائما دستخوش ظلم و تبعیض بوده اند ، با آنکه شخصیت اجتماعی آنان سلب شده و حتی حق دخالت در امور خود را هم نداشتند ، مع هذا بدون سرخوردگی یا بی میلی ، بی صدا و بدون تظاهر با دل و جان به ایران خدمت کرده اند . خاموش و بی ادعا علیرغم فشارها و گرفتاریهای شدید و رنجها و صدماتی که از تعصبات و فتنه گریهای عوام برده اند در آبادانی و سر بلندی ایران کوشیده اند .

هريك از آنان در هر کار و حرفه ای که بود بجان کوشید که به ایران سرزمین گرانقدری که مقدسش می شمارد خیر و فایده ای رساند . بهائیان اغلب پیشقدم کارهای

۱- تهمت دخالت بهائیان در امور کشوری و بهائی بودن وزیران قبل از انقلاب در برخی از نشریات بهائی از جمله کتاب " آئین بهائی يك نهفت سیاسی نیست " (فصل ۹ و ۱۰) به تفصیل پاسخ داده شده است که در اینجا از تکرار آن خوداری مینماید .

عمرانی و کشاورزی و صنعتی بوده‌اند. از آنجا که در خود جامعه دست بهائیان بازتر بود سالها قبل بیسوادی را در جامعه، خود ریشه کن کردند. در دورانی که بطور نسبی از آزادی‌های بیشتری برخوردار بودند بتاسیس مدارس پسرانه و دخترانه در شهرهائی مثل طهران و کاشان و قزوین و همدان و مشهد همت گماشتند. در سالهائی که این مدارس دایر بود صدها تن از کودکان بهائی و غیر بهائی در آنها تعلیم دیدند، وهستند هنوز غیر بهائیان منصفی که از آن مدارس با تمجید و تحسین یاد می کنند. افسوس که تند باد تعصبات کور کننده نگذاشت این نهالها پا بگیرد. در سال ۱۳۱۳ شمسی تمامی آنها بدستور دولت تعطیل شد. بهائیان در کشت و زرع، در آباد ساختن مزارع، در صنعت و علوم، در طب و بهداشت همواره پیشقدم خدمات ملی بوده‌اند و از آنان آن گروه که به کارهای دولتی در آمدند نمونه‌هائی از صمیمیت در خدمت و پاکی و امانت بوده‌اند.^۱

انگیزه بهائیان در خدمت به ایران همانطور که گفته شد سوی فخر به ایرانی بودن این تعلیم روحانی ودینی حضرت عبدالبهاء است :

" اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمت نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سرور سروان است و عزیزترین بزرگان. اینست گنج روان و اینست ثروت بی پایان."^۲

حضرت شوقی ربانی ولی امر بهائی می نویسد :

۱ - برای آگاهی از نام این مدارس و موسسات بهداشتی و غیره رجوع کنید به کتاب "آئین بهائی يك نهضت سیاسی نیست"، فصل چهارم.

" اهل بها چه در ایران و چه در خارج آن، وطن
جمال اقدس ابهی (ایران) را پرستش نمایند و در
احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیّه
این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال خویش
را فدا و نثار کنند . "

ایران و بهائیان غیر ایرانی

تعلیم میهن پرستی نه فقط بهائیان ایرانی را شامل
می شود بلکه در هر کجای دنیا که بهائیت نشرو توسعه
می یابد ، بهائیان از هر نژاد و کشور و قومی که باشند ،
به تقویت این خصیصه و غریزه تشویق و ترغیب می شوند .
این مساله ای عمومی است . دکتر علیمراد داودی مقامی را
که ایران در بین بهائیان شرق و غرب داراست اینطوری
بیان می دارد :

" هر بهائی در هر نقطه دنیا از هر ملیت و از هر
قومی که باشد در هشتاد هزار نقطه عالم مرکز
بهائی نشین و ۱۶۴۰ نژاد و قوم و قبیله یعنی
نمایندگانی از همه این نژادها و اقوام و قبائل
ایمان بدین بهائی آورده اند و ۱۳۰ محفل ملی در دنیا
تشکیل شده و ۲۲۰۰۰ محفل روحانی محلی در عالم
وجود دارد و ۶۸۵ زبان در خودش ترجمه های آثار
بهائی را منعکس کرده در همه این ممالک، در همه
این مراکز در بین همه این نژادها و اقوام و قبائل
و همه این زبانها بهائیان به حبّ اوطان خودشان
یعنی هرکسی بدوست داشتن وطن خودش ترغیب
شده است . بنابراین جنبه عام دارد جزء تعالیم
کلی دیانت بهائی است که همه در هر نقطه ای

نسبت بوطن خودش باید بآن تمسك بکند
اما علاوه بر این تعلیم عام يك نوع توجه
خاص بایران در بین بهائیان وجود دارد که اختصا
به بهائیان ایران ندارد که صرفاً " لازمست
وطن پرستی ایرانیان باشد بلکه تعلیم در بین
احباء جهان پیدا کرده یعنی همه بهائیان را در
۸۰۰۰۰ نقطه، عالم، در جهان متوجه بستایش
و دوستداری ایران نموده است و این ستایش و دوستداری
یکی از شدیدترین اقسام تعلقات است برای اینکه
جنبه دینی دارد از ایمان و ایقان و اطمینان مایه
میگیرد . چون با آنچه بحکم ایمان تلقین میشود در
دل ریشه میدواند، در جان پایه میکند و بهمین جهت
غیر قابل زوال است، غیر قابل تزلزل است،
غیر قابل اضطراب است .

ایران دوستی بهائیان در سراسر جهان يك چنین امری است
باین معنی که از ایمان مایه میگیرد چگونه از
ایمان مایه میگیرد . باین معنی که کسانی که
بهائی میشوند توجه بامری میکنند که از ایران
ظاهر شده بنابراین برایشان مبداء شروع
دیانتشان است . کسانی که بهائی میشوند در
سراسر دنیا و از بین تمام اقوام و قبائل و
نژادهای عالم توجه بدیانتی میکنند که آن دیانت
احکامش، آثارش، الواحش بزبان فارسی است
بنابراین پیام جانرا بگوش جان به زبان فارسی
میشنوند، بزبان ایران می شنوند، کسانی که در
سراسر دنیا بهائی میشوند توجه باین میکنند که
شیراز را بعنوان محل حج خودشان تلقی میکنند

یعنی جزء اعمال واجب و فرائض ایام حیاتشان یکی زیارت شیراز بعنوان حج بهائی بشمار می‌رود^۱. کسانی که در سراسر دنیا بهائی میشوند کسانی هستند که خاک ایران را بصورت خاکی می‌بینند که با خون شهیدان راه امر بهائی عجین شده است بهمین سبب آرزوی دلشان اینست که با ایران بیایند یزد را ببینند بعنوان خاکی که آغشته بخون پاک شهداست، آرزو میکنند که با ایران بیایند سفر به مازندران بکنند و خاکی را بپویند و ببوسند که در آن قدّوس شهید شده است باب‌الباب بشهادت رسیده است. کسانی که در سراسر دنیا بهائی میشوند دلشان میخواهد با ایران بیایند و شهر تبریز را بعنوان شهری که خاک آن با خون نقطه^۲ اولی آغشته شده است زیارت بکنند و قس علیها^۳. و چون در سراسر این خاک پاک، خاک پاک وطن ما، نوك خاری نیست كز خون شهیدان سرخ نیست از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال مملکت هیچ محلی تقریباً نمیتوان یافت که یا قدمگاه اصفیاء و اولیاء این دیانت نبوده یا به دماء مطهره شهدای آن آغشته نشده باشد، بنابراین تمام ذرات این خاک را، تمام نقاط این مملکت را تقدیس میکنند نه تنهاستایش میکنند بلکه پرستش میکنند. بهمین جهت است که با ترویج دیانت بهائی در عالم که فعلاً^۴ بحدی رسیده است که بمقداری از نتایج آن قبلاً^۵ اشاره شد، با انتشار دیانت بهائی در عالم، علاوه بر انتشار تعالیم حضرت بهاءالله، حُب ایران،

۱- بخاطر زیارت خانه حضرت باب. این خانه پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی با خاک یکسان شد.

توجه بایران ، تعلق بایران ، هم انتشار پیدا میکند
 زبان فارسی از قالب يك زبان ملی بیرون میآید
 برای اینکه انتشار بین المللی پیدا بکند و این
 انتشار توأم با توجه روحانی و معنوی باشد ،
 توأم با تعلق قلبی باطنی باشد . همان تعلقی که
 قرآن را از قالب محدود زبان ممالک عربی خارج
 کرد و در سراسر ممالک اسلامی بصورت کتاب
 مقبول و منتبّع در آورد زبان قرآن را ترویج کرد ،
 فرهنگ قرآن را ترویج کرد همان انتشار اکنون برای
 کتاب ایقان است یعنی بیک اعتبار برای زبان فارسی
 است . همان انتشار فعلاً " برای اسم ایران و رسم
 ایران و فرهنگ ایران و معنویت ایران است بنام
 موطن حضرت بهاء الله و بنام منشاء دیانت بهائی .
 امروز در سراسر دنیا کسانی که بهائی میشوند
 اسم خاصی برای ایران اختصاص میدهند و آن اسم
 " مهد امرالله " است " مهد امرالله " گهواره
 فرمان خدا و توجه فرمائید که بچه حدی میشود
 ستایش مملکتی را رساند که از این حد بالاتر
 باشد؟ این در واقع در حکم اینست که مملکتی
 را از خاک بافلاک ببریم و از افلاک هم فراتر بجائی
 برسانیم که با عالم امر با امر خدا که واسطه
 بین حق و خلق است ارتباط پیدا بکند پس عجیب
 نیست اگر حضرت عبدالبهاء در شأن ایران بعد
 از ذکر مفاخر و مزایای گذشته ایران نسبت
 بآینده اش پیشگوئی هائی فرموده باشند که
 در حد اعجاز است عجیب نیست اگر بفرمایند
 که محترمتترین حکومت ایران خواهد شد ،

معمورترین ممالک مملکت ایران خواهد بود ، اهل بهاء باین نظر باین خاک نگاه میکنند ، نام این خاک را توام با این تقدیس و تکریم میبرند و باین ترتیب است که آزارهاییکه از هموطنان خودشان دیده اند فشارهاییکه تحمل کرده اند حتی غارتهایی که شده اند حتی قتل عامهاییکه شده اند هیچکدام از اینها مانع حبشان نسبت بخاک ایران نشده اسهل است که این محبت را بیشتر کرده است چرا بیشتر کرده بهمان دلیل که عرض کردم اگر این قتلها نبود اگر این کشتارها نبود شهدای ایران و سر حلقه آنها ذات مبارک حضرت نقطه اولی چگونه خورش با این خاک عجیب میشد و چگونه این خاک بهمین سبب ابدیت پیدا میکرد در انظار اهل بهاء؟ پس در واقع این آزارها ، این کشتارها بجای اینکه باعث انزجار بشود ، باعث تحریک ، باعث نفرت بشود ، باعث عداوت بشود بجای همه این حرفها و اینکارها باعث این شده است که این خاک در نظرشان معززتر مقدس تر و مطهرتر شود ، باعث این شده است که قبله گاه آنها زیارتگاه آنها بشود .

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی خطاب بــــه باریتعالی میفرمایند : " پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشگبیز فرمودی و شورانگیز ودانش خیز و گوهر ریز " و در پایان این مناجات چنین آمده است " ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم

آمده و گروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششت بهره بیاران دهند و کودکان خرد را به نیروی پرورشت در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا بآرزوی خویش رسند و از کم و بیش در گذرند و آنمرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند " پس باین ترتیب هر قدمی که بهائیان در دنیا بر میدارند برای انتشار دیانت بهائی قدمی است که ضمناً برای اعلاء شأن ایران بر میدارند قدمی است که ضمناً برای ترویج زبان فارسی بر میدارند، قدمی است که ضمناً برای عمران ایران بر میدارند، چون میدانیم که یکی از خصوصیات، یکی از لوازم عمران، یکی از شرایط عمران توجه هرچه بیشتر مردم است به سرزمینی که عمران باید شامل آن بشود • نشر دیانتی که باعث تقدیس آب و خاکی میشود و در سراسر دنیا و از طرف همه مردم و از طرف همه نژادها و اقوام و قبائل میتواند از مهمترین اقدامات برای عمران آن مملکت محسوب بشود • پس باین ترتیب ظاهر امر و باطن امر هر دو موید و ممد ایران است ، باین ترتیب اهل بها در قبال ایران علاوه بر وظیفه وطن پرستی وظیفه دیگری بر عهده گرفته اند و آن صرف وظیفه تقدیس ایران است بعنوان مهد امر بهائی بعنوان موطن جمال مبارك بعنوان مولد حضرت عبدالبهاء بعنوان مشهد حضرت نقطه اولی

بعنوان آرامگاه ابدی شهدای دیانت بهائی
و شاید هیچ خدمت دیگری متصور نباشد
که بزرگتر از این بتوان به مملکتی کرد که
دیانت بهائی بمملکت ایران کرده است و میکند و
خواهد کرد.^{۱۰}

۱- سخنان دکتر علیراد داودی در یکی از جلسات بهائی در ایران ، در تاریخ
۱۳۵۷/۹/۲۹ به نقل از کتاب روزه‌های امید ص ۴۱-۲

ضمیمہ اول

نگاہی بہ مبارزہ با دیانت بہائی

در چند دہہ اخیر

گروهها و دستجاتی که از آغاز ظهور دیانت بهائی در محو و نابودی آن کوشیده‌اند بیشتر محدود به گروههای متگی به جناح افراطی اسلامی، و متعصبین قشری مذهبی بوده‌اند. این دستجات با استفاده از نفوذ فراوان خود در طبقات مختلف جامعه، ایران، با بکار گرفتن راهها و روشهای کاملا غیر اسلامی و غیر انسانی، و با استفاده از فشارهای سیاسی به دولتها، موجبات مزاحمت و اذیت و کشتار بهائیان را، به امید محو آن از سرزمین به اصطلاح خودشان " اسلامی " ایران فراهم آورده‌اند.

گروه میانه رو و روشنفکر مذهبی و دستجات و گروههای غیر مذهبی، هیچگاه دشمنی و ناسازگاری مشخصی با دیانت بهائی و اصول آن نشان نداده‌اند. چه بسیار حقیقت جویان که از طبقه، طلاب و علماء دین اسلام به این دیانت رو آوردند و چه فراوان بودند و هستند روشنفکران و جوانانی که سرانجام آرمانهای خود را در این مکتب فکری ایرانی یافته و آنرا بجان و دل پذیرفته‌اند. توده روشنفکران و مردم دیگر، اگر به ملاحظات مختلف خانوادگی، شغلی، اجتماعی و غیره موافقتی با دیانت بهائی نشان نداده‌اند بهر حال

به مخالفت و ستیز نیز برنخاسته اند. این گروه بیشتر ناظری بوده‌اند که ببینند این جامعه، بی دفاع و کوچک چگونه سیل بنیان‌کن قتل و کشتار و خرابی و نابودی را که یکصد و چهل سال است با آن روبروست، مقاومت خواهد کرد. بدیهی است که این صفحات جای بحث و موشکافی و معرفی همه، دشمنی‌هایی که با این دیانت از روزهای اول عمر آن تا به امروز شده ندارد. تنها به دو گروه مشخص که در بیست و سی سال اخیر بطور متعهد و مستمر در این راه کوشیده‌اند اشاره می‌کنیم. این دو یکی انجمن فدائیان اسلام است و دیگری انجمن یا گروه حجتیه. انجمن فدائیان اسلام توسط نواب صفوی پایه‌ریزی شد و سوای فعالیت‌های سیاسی یکی از رشته‌های کار خود را مبارزه، بی‌امان و پیگیر با جامعه، بهائی‌ها، قرارداد. اعضا و طرفداران این انجمن تا آنجا که در قدرت داشتند در شهرها و قرا، کوچک و بزرگ موجبات مزاحمت و ضرب و جرح و حتی کشتار بهائیان را فراهم می‌آوردند. دولت‌های وقت که با تهدیدها و ترورهای سیاسی این انجمن مواجه بودند (از جمله ترور نخست وزیرانی مثل هژیر - رزم آراء - منصور و سوء قصد به حسین علاء) ، در مورد آزار بهائیان عکس‌العملی نشان نمی‌دادند. از جمله در مورد قتل دکتر مظفر برجیس طبیب بهائی در شهر کاشان قاتلین از دادگاه عالی جنائی طهران با سلام و صلوات به شهر چراغانی شده و بازار آئین‌بندی شده کاشان بازگشتند. بعد از انقلاب اسلامی ایران فدائیان اسلام رسماً مسئولیت این قتل را بر عهده گرفتند. روزنامه بامداد در شماره مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۴ ضمن اعلام کاندیدائی یکی از سران فدائیان اسلام برای انتخاب مجلس شورای اسلامی،

شرکت در قتل دکتر برجیس را یکی از افتخارات شخص
مزبور دانست . این شخص اکنون یکی از افراد بانفوذ
دولت جمهوری اسلامی ایران است .

با از هم پاشیدن ظاهری تشکیلات فدائیان اسلام پس
از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سازمان دیگری بنام انجمن تبلیغات
اسلامی پا گرفت که نقاب ظاهری انجمن حجتیه بود .
بنیان‌گزار حجتیه شخصی بنام شیخ محمود حلبی است .
نامبرده در مشهد دوستی بنام شیخ عباس علوی داشت که
با هم به بررسی دیانت بهائی به‌دفعه مبارزه با آن
پرداختند . آقای عباس علوی بر اثر مطالعه کتابهای
بهائیان و شنیدن استدلال‌های ایشان و سازگار یافتن آن با
آنچه مورد انتظار مسلمین است بدیانت بهائی گروید . وی
بخاطر معلومات عمیق دینی و اسلامی خود جز مبلغین
و ناشرین این دیانت قرار گرفت و کتابهای در اثبات آن
منتشر کرد . آقای علوی چند سال قبل از ایجاد جمهوری
اسلامی در ایران وفات یافت .

آقای حلبی انجمن حجتیه را بوجود آورد و در مشهد
مجالسی دائر کرد که در آن خود و پدر دکتر شریعتی و
چند تن دیگر، جوانان مستعد مسلمان را به اصول و تعالیم
اسلامی آشنا می‌ساختند . این جلسات هسته‌ای برای
مبارزه‌ای درازمدت با بهائیان شد و تشکیلات آقای حلبی
قدرت و نفوذی یافت که دامنه آن تا طهران و سایر نقاط
ایران گسترش یافت . گروه آقای حلبی در سیاست آن روز ایران
صاحب اعتبار و نفوذ شد و ظاهراً قدردانی از کمک‌های این
انجمن به دست اندرکاران سیاسی آن زمان بود که موجب
شد پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت سپهبد زاهدی
مرکز اداری بهائیان ایران را با نیروی نظامی اشغال نماید

و موجی تازه در آزار و اذیت بر علیه بهائیان در سراسر کشور ایران بوجود آورد.

رئیس ستاد ارتش ایران تیمسار نادر باتمانقلیچ در روز ۱۳۳۴/۲/۳۱ با حضور علماء ، بازاریان و مسئولین امور اولین کلنگ‌را بر گنبد بتون آرمه، آن بنا فرود آورد. آقای فلسفی واعظ معروف خطاب به مردم مجتمع در محل گفت " امروز موجب نهایت بسی افتخار است که می‌بینم آرزوی ملت مسلمان بر آورده شد و این بنای شوم خراب میشود و البته این سعادت را باید مدیون اقدامات شاهنشاه و فعالیت روحانیون و فداکاری شما سربازان دانست."

سازمان و تشکیلات انجمن حجتیه و نحوه فعالیت ضد بهائی آن تا قبل از انقلاب کاملا مخفی بود و اقداماتی که میکردند در پوشش انجمن تبلیغات اسلامی بعمل می‌آمد. پس از انقلاب بخاطر چند دستگیهای سیاسی و عقیدتی که بین گروههای مختلف پیش آمد افشاء گریهائی از وضع انجمن از جانب گروههای دیگر آغاز شد و فقط با دسترسی باین منابع است که می‌توانیم تا حدی از کم و کیف ، اساس و سازمان حجتیه تصویری بدست آوریم.

قبل از پرداختن به نحوه مبارزه حجتیه بابائیان در دوسه دهه، آخر قبل از انقلاب ، مقاله‌ای که در شماره دوم روزنامه " انقلاب اسلامی در هجرت " چاپ پاریس در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۶۰ چاپ شده است - آن قسمت که مربوط به حجتیه و بهائیان است - بررسی میکنیم. صاحب و نویسنده، روزنامه " انقلاب اسلامی در هجرت " آقای بنی صدر نخستین رئیس جمهور اسلامی ایران است .

همکاریهای ایشان با بنیان گذاران جمهوری اسلامی

و آگاهی و اطلاعات فراوانی که از داخل دستگاه دارد ، روشن تر از آنست که نیازی به توضیح داشته باشد . لذا می توان تصوّر کرد آنچه در روزنامه ایشان در مورد گروه حجتیه نوشته شده تا حدود زیادی با حقیقت منطبق است . جای تأسف است که چرا ایشان همین حرفها را در اوج قدرت نگفتند تا اکثریت مردم ایران از آن با خبر شوند . این مقاله با نام مستعار صبح صادق در مورد علل انتخاب آقای موسوی بجای آقای ولایتی به مقام نخست وزیری ایران نوشته شده است :

انتخاب نخست وزیر و نزاع داخلی قسدرت

انتخاب و معرفی ولایتی از اعضاء دیرین انجمن ضد بهائیت و سپس میرحسین موسوی به عنوان نامزدان متعاقب نخست وزیری از جانب خامنه ای و بدنبال آن رای عدم تمایل مجلس به یکی و رای تمایل مجلس بدیگری انعکاسی پرابهام داشت . در کوشش برزدایش این ابهام و در بررسی علل و عوامل معرفی ولایتی نگاهی به سابقه انجمن ضد بهائیت و میزان نفوذ خامنه ای در تشکیلات آن میتواند اندکی گره گشا باشد ، بدین امید نخست مروری داریم بر گذشته و حال و نوع روابط این انجمن با خامنه ای و پس از آن دلایل و عوامل انتخاب موسوی به نخست وزیری را به اختصار شرح خواهیم داد .

انجمن ضد بهائیت (حجتیه) در دوران اختناق شاهی و درست در هنگام و زمانی که نیرو و توان نسل جوان

ایران یا بر ضد استبداد وابسته حاکم جهت گرفته و در جوش و خروش و کوشش بود و یا در این جهت و مجرا شکل می‌گرفت ، درست در جهت انحراف این کوشش و بازداری این نسل از مبارزه بی امان و خستگی ناپذیر بر علیه ستم شاهی و وابستگی بوسیله شخصی بنام شیخ محمود حلبی بوجود آمد .

زمینه پدیداری چنین تشکیلاتی را فلسفی در سلسله سخنرانی هائی ایجاد کرد که با توافق دربار و بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد پی ریخته و تا میزانی موفق شده بود که موضوع بهائیت را بشکل مسئله مبتلا به روز مطرح ساخته و اذهان را از مسائل اساسی کشور منحرف سازد . سخنرانیهای فلسفی محور اصلی و رکنی محکم برای توجیه عقیدتی بوجود آمدن چنین سازمانی شد و احساسات پاک مذهبی توده مردم زمینه فریب شد . این انجمن که هدف و غایت خود را در منحرف کردن نسل فعال از مجرای اصلی مبارزه ضد بیداد و سلطه و بکار گرفتن نیرو و استعداد این نسل در جهتی که بیخطر و ضرر برای رژیم حاکم باشد قرار داده بود موفق شد با انگشت گذاردن بر مسئله بهائیت که مذهبی ساخته استعمار است و خود وسیله فتنه و نفاق داخلی و نفوذ بیگانگان در برهه‌ای از تاریخ ایران بود پرده بر اهداف واقعی خود اندازد و جوانان مومن و مسئول را از کار اصلی مبارزه بر ضد علت به مبارزه بر علیه معلول کشاند .

این انجمن اساس خویش را عسلاوه بر شیخ محمود حلبی مدیون شخصی دیگر معروف به مهندس سجادی

است که بکار مقاطعه و شرکت داری ظاهرا " مشغول و باطنا " مسئول تشکیلاتی این جمعیت و جذب نیرو و بکار گیری اعضا ، مخلص و احتمالا " نا آگاه در جهت معین شده بود . وی اگرچه به اصطلاح نقش کلیدی را در این انجمن دارا است اما چهره‌ای ناشناخته باقی مانده و به اصطلاح گرداننده پشت پرده تشکیلات ضد بهائیت در ایران است .

انجمنی که بعدها بگفته شیخ علی‌تهرانی با ساواک منحل قرار و مدار کتبی گذاشت که نه تنها در فعالیت‌های سیاسی وارد نشود بلکه هم و غم خود را در جذب و خنثی سازی جوانانی بگذارد که بالقوه استعداد فعالیت سیاسی ضد رژیم شاهی را دارا هستند و نگذارد که این نیروی بالقوه بدل به فعل گردد . شبکه اطلاعاتی این سازمان گرچه ظاهرا " تنها به کسب اطلاع از کم و کیف جامعه بهائیت ایران اکتفا میکرد و مبارزه با بهائیت را وجهه همت خویش قرار داده بود ولی عملا " وسعت عمل و میزان فعالیت این شبکه ختم به مسئله بهائیت نمی شد و از قرار رابطه ، تنگاتنگ اطلاعاتی با دستگاه حاکم بر ایران داشت .

افسوس و صد افسوس که اسناد ساواک بدست حکام امروزه ، ایران که خود نقاط سیاهی در ارتباط با آن دستگاه جهنمی داشتند یا دگرگون شد و یا بر باد رفت تا نسل حال و آینده از واقعیت امور غافل بماند و از میزان همکاری و همسازی آقایان با رژیم کودتا آگاه نگردد . و اگر نه امروز انجمن ضد بهائیت و میزان نفوذ دستگاه شاهی و بیگانگان

کناره های تایمز در آن بر همگان روشن بود و نیاز بر چنین مقالات و مقوله های نبود. بدینگونه انجمن ضد بهائیت یکی از مخفی ترین و سازمان یافته ترین تشکیلات داخل ایران بود و باقی ماند که در پوشش مذهب و با استفاده از احساسات پاک مذهبی به نقش اصلی خویش که به هرز بردن استعدادهای ضد سلطه و ستم باشد اشتغال یابد....

پس از پیروزی انقلاب شیخ خزعلی که از اعضاء کنونی شورای نگهبان است چرخش موضع این انجمن را نسبت به آقای خمینی به اطلاع ایشان رسانید و پیشنهاد انجمن حجتیه را دایر بر اینکه این انجمن حاضر است کلیه امکانات خویش را در اختیار حکومت آقای خمینی بگذارد با وی مطرح نمود. سرانجام خمینی با این پیشنهاد موافقت کرده وظیفه ادغام این شبکه در تشکیلات حزب جمهوری اسلامی بعهدده خزعلی و خامنه ای گذارده شد.

پس از مدت کوتاهی و پس از سقوط دولت موقت و تسلط عملی حزب بر ارگان حکومتی ایران انجمن ضد بهائیت قادر شد که اکثریت استانداران کشور را از آن خود سازد و مهره های خود را در استانهای مختلف بکار بگمارد و نمایندگانی نیز به مجلس گسیل دارد که عمدتاً از مشهد با تائید خامنه ای به مجلس راه یافتند.

(اظهار نظری که مقاله، نویسنده در مورد دیانت بهائی نموده در جای دیگر در این جزوه بصورت کلی مورد بحث قرار

گرفته شده است .)

در مورد همکاریهای انجمن تبلیغات اسلامی با ساواک در مبارزه با بهائیان سند دیگری در شماره ۸۴ روزنامه مجاهد چاپ طهران ، نشریه مجاهدین خلق ایران مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۵۹ درج شد که ذیلا" می آوریم:

سری

به: ریاست ساواک
از: اداره کل سوم
شماره: ۲۴۱/۱۹۵۰
تاریخ: ۵۱/۸/۲۷

درباره: انجمن تبلیغات اسلامی

مسئول انجمن تبلیغات اسلامی در مرکز بمنظور مبارزه علمی و منطقی با بهائیان تقاضا نموده است ساواک در این زمینه مساعدتهای لازم بعمل آورد. با اعلام خواسته مسئول انجمن مزبور خواهشمند است ضمن تماس با عوامل یاد شده در منطقه بآنها تفهیم گردد که اقدامات آنها نباید جنبه تحریک واخلالگری داشته باشد.

از طرف - مدیرکل اداره سوم

روشی که حجتیه و ساواک در مبارزه با بهائیان در پیش گرفته بودند ظاهرا با روش کنونی حجتیه و دولت جمهوری اسلامی متفاوت بود ولی هدف هر دو یکی بود. در رژیم سابق مبارزه با بهائیان بصورت ظاهرا آرام بطوریکه از دایره جامعه بهائیان خارج نشود بصورت زیر ادامه

می یافت :

- ۱- افرادی را تربیت میکردند تا با بهائیان تماس گرفته و خود را علاقمند به این دین نشان داده و با اظهار ایمان ظاهری و ورود بجامعه از جزئیات کارها آگاهی یابند.
- ۲- از طریق همین افراد و با اطلاع از تشکیل جلسات بهائی ، بدون دعوتنامه و یا با دعوتنامه جعلی در اجتماعات بهائی حضور می یافتند و با ایجاد سروصدا ، اهانت ، جیب ببری و کیف ببری و برپا کردن جنجال ، سرانجام صاحبخانه و چند تن از مدعوین را به کلانتری میکشانند . کلانتری که منتظر چنین شکارهایی بود از صاحبخانه تعهد میگرفت که از آن پس در منزل خود جلسات بهائی برقرار نکند . سوی آن با ایجاد محیط آشوب و اهانت سعی میکردند که دیگران را در حضور به جلسات بهائی بی رغبت سازند .
- ۳- در تمام جلساتی که برای گفتگو با غیر بهائیان تشکیل میشد يك يك يا دو بدو نمایندگانی میفرستادند و با تکرار همان کارها و یا با تخدیش اذهان و هیاهو و گفتگوهای خارج از موضوع جلسه را برهم میزدند . در پایان جلسه بدنبال فرد غیر بهائی که برای تحقیق آمده بود راه می افتادند و با تهدید و ارباب و یا تطمیع و سایر وسایل ، وی را از حضور مجدد در چنین جلساتی و یا تماس با بهائیان بر حذر می داشتند . اگر شخص مسزبور بحرفهای آنها توجه نمیکرد با مراجعه به منزل یا محل کار و یا تحصیل او موجبات ناراحتیش را فراهم میآوردند و دوستان و همسایگانش را بر علیه او تحریک مینمودند .

۴- در جوار خانه های بهائیان که قرار بود جلسات بزرگتری تشکیل شود جلسات مذهبی که برنامه آن صرفاً در جهت مبارزه با بهائیان بود تهیه میدیدند و با بلندگو و وعظ و خطابه توأم با توهین و تهدید، ایجاد ناراحتی مینمودند.

۵- در دهات و قراء، كوچك مردم را از معامله بابائیان منع میکردند و نمی گذاشتند حتی مایحتاج ضروری بآنان فروخته شود.

۶- با نفوذ به جامعه، بهائی کوشش در ربودن آمار و اسامی بهائیان کردند و با سرقت قسمتی از آن و دسترسی به نام و نشانی بهائیان مزاحمت ها را به خانه های افراد کشاندند.

۷- نشریات مخصوصی به تقلید از لحن و ادبیات بهائی، اما با انحراف از اصول و تعالیم آن و یا در لباس انشقاق و گروه بندی ظاهری همراه با انتقاد از افراد و تشکیلات منتشر می کردند و به نشانی بهائیان میفرستادند.

۸- در مساجد در پای منابر و در جلسات مذهبی بویژه در حسینیه ارشاد که برهبری دکتر شریعتی اداره می شد، افرادی که اصلاً بهائی نبودند بدروغ از این دین تبری میکردند.

۹- به خانواده های بهائی تلفنهای ناشناس مزاحم میکردند و با دادن اخبار خلاف واقع موجبات تشویش و نگرانی خانواده را فراهم می آوردند.

۱۰- در مراجع قضائی هر جا که پای يك بهائی در میان بود با اعمال قدرت بر ضرر بهائی حکم میگرفتند.

۱۱- انتشار و فروش کتابهای را که ناشرین یا

نویسندگان آن بهائی بودند - با آنکه کتاب مطلب بهائی نداشت - مانع میشدند و بر دولت و شهربانی برای توقیف آن فشار می آوردند .

۱۲- بنام افراد بهائی در روزنامه‌ها توبه نامه نشر میدادند و مانع درج اعلان یا خبر تکذیب آن میشدند .

۱۳- افرادی را در مقامات بالاتر مشاغل دولتی ، که اسامیشان شباهت با نامهای بهائی داشت و یا از خانواده‌های بهائی بودند - بدون آنکه خود بهائی باشند - به بهائیت و شایعه ، بهائی بودن معرفی میکردند تا هم بهائیان را متهم به ارتباط و نزدیکی با دولت نمایند و هم آنان را وادار سازند که برای تبری خود از این اتهام نهایت فشار و گرفتاری را برای کارمندان بهائی خود فراهم آورند .

۱۴- در تمام این مدت با اعمال نفوذ در قوانین استخدامی و سایر قوانین کار شرط استخدام بـه کار دولتی را اعتقاد به چهار مذهب اسلام - زرتشتی - کلیمی - مسیحی قرار دادند . هزاران آگهی استخدام که در زمان رژیم سابق در روزنامه‌ها منشر میشد دلیل و شاهد روشنی براین تبعیض و دلیل محکمتری بر وجود دین دیگری جز دین‌های یاد شده بود . دینی که دولت و مقامات دولتی وجود آنرا تصدیق نمیکردند ولی با آرامی با فشارها و تبعیض‌های یاد شده در بالا همگام با ملایان و گروههای متعصب مذهبی در نابودی آن می کوشیدند .

برای آنکه بنمایانیم که بکار گرفتن این راهها در مبارزه با دین بهائی با برنامه و هدف خاصی توأم بوده توجه خوانندگان را به سلسله مقالاتی که در روزنامه اطلاعات

در شهریور و مهر ۱۳۶۲ تحت عنوان " در شناخت حزب قاعدین زمان" در شرح فعالیت‌های حجتیه نوشته شده جلب می‌نمائیم.

پس از انقلاب اسلامی گروه حجتیه و عوامل آن مشاغل حساس کشور را در دست گرفتند و صاحب دادگاه و مأمور مسلح و زندان و شکنجه گاه شدند. لذا مبارزه آنان صورت وسیع و خشن تری گرفت و چنانچه گفته شد به اعداد بیش از دویست نفر از زنان و مردان بهائی و اخراج تمامی بهائیان از مشاغل دولتی و غیر دولتی و محروم ساختن جوانان از تحصیل و خراب کردن گلستان‌های جاوید (گورستان‌های بهائی) و سایر نقاط و اماکن متعلق به این جامعه و زندانی ساختن صدها تن از زنان و مردان بهائی منجر شد.

بلند پایگان رژیم جمهوری اسلامی که علت کشتارها و فشارهای بر بهائیان را مسائل سیاسی قلمداد می‌کنند (حزب سیاسی، جاسوسی، صهیونیست غیره و غیره)، گهگاه هدف و نیت اصلی را نیز که مجبور ساختن بهائیان به بازگردیدن به اسلام است فاش می‌سازند و خود بر تمام ادعاهای رسمی دیگر خط بطلان می‌کشند.

از جمله حرفی است که حجت الاسلام قاضی حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در زمینه اعلام دسته جمعی بیست و دو نفر زن و مرد بهائی زده است. وی در يك جمله بهائیان را منحرف، بازیچه ابرقدرتها و غیره می‌نامد و در جمله بعد آنانرا تهدید می‌کند از بهائیت تبری جویند تا دچار مجازات امت حزب الله نشوند.

روزنامه خبر جنوب در شماره، مورخ ۷۸۲ سه شنبه ۳ اسفندماه ۱۳۶۱ طی مصاحبه‌ای با حاکم شرع شیراز

اینطور می نویسد:

" حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در پاسخ به سوال خبرنگار ما در مورد حکم اعدام ۲۲ تن از افراد تشکیلات بهائی در شیراز اظهار داشت:

در پاسخ به این سوال باید بگویم که بامسئد خداوند بزرگ ملت مسلمان ایران که پیاده کننده و پیرو مکتب اهل بیت عصمت و طهارت است انشالله به دعای نوح جامه عمل خواهد پوشاند که حضرت نوح عرض می کند " وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْآرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا " ۱
ملت ایران بر اساس مکتب قرآن قیام کرد و با اراده الهی اراده کرده است که حکومت خدا را بر روی زمین استقرار دهد. لذا نمی توان بهائیان منحرف و بازیچه شیطان و شیطان نماها و ابر قدرتها و عمال آنها و از جمله بیت العدل اسرائیل را تحمل نماید. این مساله مسلم است که در جمهوری اسلامی ایرانی برای بهائیت و بهائیان کوچکترین جایی نیست. اینان میگویند که ما در هیچ کدام از راه پیمائشها علیه طاغوت شرکت نکردیم. شعاری علیه طاغوت ندادیم.

۱- و نوح گفت خدایا، بر روی زمین از کافران احدی باقی مگذار، اگر باقی بگذاری بندگان را گمراه میکنند، و فرزندی جز کافر و فاجر از آنان بظهور نمی رسد.

قرآن کریم سوره نوح آیه ۲۶ و ۲۷

در هیچ کدام از رای گیری های جمهوری اسلامی از اصل تبدیل رژیم منحوس سلطنتی به جمهوری اسلامی تا آخرین آنها که تا بحال صورت گرفته و مجلس خبرگان شرکت نکردیم چرا که اینها سیاست است و ما از نظر مذهبی دخالت در سیاست را محکوم میکنیم..... " تذکر می‌دهم که (بهائیان) تا دیر نشده از بهائیت که عقلا و منطقا محکوم است تبّری جویند و الاّ روزی نه چندان دور خواهد رسید که ملت اسلام با بهائیان .. به تکلیف شرعی خود عمل خواهد کرد. بهائیان بدانند که از منافقین نیرومندتر نبوده و امت حزب الله در ریشه کنی آنان عاجز نخواهد بود. "

آنچه در صفحات پیش از آزار و اذیت بر بهائیان آمد نظرگاه و روش فکری تمامی مردم ایران نیست. صد ها هزار بهائی يك قرن و نیم است که در میان هموطنان خود زندگی میکنند و تجربه و تاریخ نشان داده است که اگر این تحریکات و دسیسه‌گریها نباشد مردم عادی هیچگاه مزاحمتی برای بهائیان ایجاد نمی نمایند. چه بسیار خانواده‌ها که چند تن از افراد آن بهائی اند و سایر افراد خانواده موضوع را بسیار عادی تلقی کرده‌اند. چه بسیار روستاها و مزارعی که کشاورزان بهائی و غیر بهائی دوش به دوش هم با بادانی زمین آن پرداخته‌اند. چه فراوان پیشه‌وران و کارگران و کارمندان و دانشجویانی که با همکاران بهائی خود بدون تبعیض و تعصب، در محیط کار و تحصیل سالها کنار هم دوستی و صمیمیتی محکم و خدشه ناپذیر داشته‌اند، و چه فراوان خانواده هائی که از خانواده های

بهائی دختر یا پسر برده و ازدواجهای مختلط سعادت‌مندی را شاهد بوده‌اند.

حتی از معتقدان به رژیم جمهوری اسلامی و مسلمانان واقعی نیز کمتر کسی بر روشی که در مورد بهائیان در پیش گرفته شده صحه میگذارد. زیرا از بهائیان جسز راستی و خوشنامی و مردمی و پاکی ندیده‌اند و دلیلی برای اینهمه ظلم و بیداد نمی‌یابند. یکی از این افراد شخصیتی است که چهار سال پس از انقلاب اسلامی به خارج از کشور آمده و نامه‌ای سرگشاده به آیت الله خمینی نگاشته که عین‌نامه در شماره ۹۶ روزنامه ایران و جهان چاپ پاریس مورخ ۱۲ تیر ۱۳۶۲ درج شده است. آنطور که از متن این‌نامه، بسیار مفصل بر می‌آید نویسنده با آقای آیت الله خمینی و سایر رهبران رژیم جمهوری اسلامی حتی از سالها قبل از انقلاب آشنائی نزدیک داشته، میتواند هر وقت بخواهد ارتباط تلفنی با آنان برقرار کند و حرفهایش را بزند و یا بدون مانع آنان را ببیند. در این‌نامه که مخاطب آقای خمینی است نویسنده بتفصیل به جریانات مختلف کشوری اشاره کرده است. با ذکر آن قسمت که مربوط به بهائیان است - برای آنکه طرز فکر مسلمانان منصف و واقعی را به بهائیان بنمائیم - به این بخش خاتمه میدهیم:

" صدوقی آن مرد لثیم و بیباک ۶ بهائی بیچاره را ناگهان در شهر یزد، شهر دورافتاده حاشیه، کویر، به اسم جاسوس گرفت و اعدام کرد و آغاز تجدید یک گرفتاری و مصیبت تاریخی برای این ملت بنا گذاشتید. کسی به این شخص نگفت که شهر یزد چه دارد که جاسوس بطلبد آنهم ۶ تا باهم. جنابعالی از این فاجعه، هولناک آگاه

شدید نه که برای جامعه بلکه برای مصلحت خود يك کلام لا اقل اظهار تبری نکردید. این سکوت که کاملاً موید دستور و تائید از ناحیه خود شما در قتل آن بیچاره‌های بخت برگشته بود سبب گردید که فاجعه و سرنوشت انقلاب و مملکت ابعـاد جدیدی پیدا کند که هر روز چند نفر را فقط به جرم داشتن این عقیده در تهران و نقاط دیگر به جوخه اعدام بسپارند و زخم کهنه یکصد ساله‌ای که آن احمق صاحب قران^۱ بدستور علمای زمانش برای این ملت نگون بخت به وجود آورده بود دومرتبه نو گردد. آخر نمیشد طی يك بیانیه و اخطاریه‌های همان اول کار به این طائفه ابلاغ میکردید جمهوری اسلامی نمیتواند دیگر شما را بپذیرد ظرف یکماه سه ماه باید خاک این کشور را ترک کنید والا فلان ۰۰۰ و از این وحشیگری‌های رسوا و ننگ‌آور دامن این انقلاب عظیم را دور نگه میداشتید؟ کوچک نیست روز روشن بریزند به مطب پزشکی که ۸۰ سال است در این شهر به خوشنامی زیسته پشت میز طبابتش او را بکشند و فردایش هم آشکارا ماشین بیاورند اثاثش را جمع کنند ببرند. پروفیسور حکیم چه آنوقتی که در خیابان سعدی تهران بیماران این شهر را درمان میکرد چه آنوقتی که به خیابان تخت جمشید منتقل شد همواره مورد توجه توده مردم و متوسطین جامعه

۱- منظور ناصرالدین شاه قاجار است که بدستور او ده ها هزار تن از مردم ایران بخاطر اعتقاد خود و بجرم بابی بودن شهادت رسیدند.

بود. اکثر بیماران او را خانمهای چادری و با حجاب تشکیل میدادند. بارها و بارها من در جلوی مطب او که مسیرم بود به روحانیون و اهل علم سرشناس این کشور بر میخوردم. بلی شما این حادثه تلخ و تکان دهنده را شنیدید و يك كلام اظهار تاسف و تقبیح نکردید....."

پروفسور منوچهر حکیم استاد دانشکده پزشکی، که صدها طبیب برای میهن تربیت کرده بود، روز ۲۲ دیماه ۱۳۵۹ (۲۲ ژانویه ۸۱) در مطب خود واقع در خیابان تخت جمشید بقتل رسید و قاتلین در میان چشمان حیرت زده بیماران که در اطاق انتظار جمع بودند در حال فرستادن ملوات سوار جیب شده محل جنایت را ترک کردند. روز بعد همسر و خانواده اش را از خانه رانده و تمام اثاثیه منزل را به یغما بردند. پروفسور حکیم در وقت شهادت هفتاد سال داشت.

این صفحه عمدتاً خالی است

ضمیمہ دوم

عشق بہ ایران

آثار بہائی و آئندہ ایران

" پروردگارا ۰۰ این کشور را بهشت برین ساز "
حضرت عبدالبهاء

ای بندگان دیرین ۰۰ چراغ یزدان روشن است و پرتو
مهر آسمان روشنی بخش گلزار و گلشن ۰ بانك سروش است
که بلند است و مزده پر جوش و خروش است که جان بخش
هر ارجمند و مستمند ۰ بخشش یار مهربانست که نمودار
است و ریزش ابر بهارانست که گوهر باراست ۰ دریای
دانش و هوش است که گوهر افشان است ، و آتش جهان
دل و جان است که زبانه اش تا دامنه آسمان است ۰ پس
ای یاران یزدانی و دوستان جانی ، ستایش پاک یزدان
را که از کشور ایران چنین آفتابی آشکار نمود و از
خاک پاک پارسیان چنین دار پربراری نمودار فرمود ۰
دست نیاز بدرگاه خداوند بی انباز دراز کنید که : ای
پروردگار آمرزگار نیکو کار ، ستایش و نیایش تو را
سزاوار که این کشور خاموش را پر آتش نمودی و این
افسردگان بیهوش را بجوش و خروش آوردی، ناامیدان
را نوید امید دادی و مستمندان را بگنج روان راه نمودی،
بی نوایان را پُر نوایان نمودی و بیچارگان را
سر و سامان بخشیدی ۰ ای پروردگار آنچه در نامه های
آسمانی نوید فرمودی آشکار کن و آنچه بـزبان

پیغمبران گفتی نمودار فرما • نیروی یزدانیت بنما
 و بخشش آسمانیت آشکار کن • این کشور را بهشت
 برین ساز و این خاور و باختر را پرتو بخش روی زمین •
 این پارسیانرا آسمانیان کن و این بی نام و نشانها
 را چون اختران پرتو افشان • توئی توانا توئی
 بینا توئی شنوا توئی پشتیبان ••••

بخشش ایزدی را بنگر که آفتاب جهان آسمان
 باز از خاور پارسیان درخشید و اختران تابان
 در سپهر ایرانیان نور افشان گشت و خساوران
 و باختران روشن شد • پاک یزدان سزاوار ستایش
 و نیایش است که چنین بخششی ارزان فرمود و
 چنین مهری رایگان داشت • امروز دوستان پارسی
 باید از شادمانی پرواز نمایند و در دبستان جهان
 آغاز گشودن راز نمایند و باین آهنگ و آواز
 دم ساز گردند • روز روز فیروز است و تابش تابش آفتاب
 گیتی افروز ، و آتش آتش جهانسوز ، آتشی که همه
 پرتو است نه دود ، یزدانی است نه کیهانی ، آسمانی
 است نه زمینی ، تابشش جان بخشد نه جان گیرد •
 بر هر چیز بیفزاید نه بکاهد ، این مهر سپهر
 نشانه ، آن آفتاب است و این آتش ، نشانی از آن آذر
 جهانتاب • باری در شب و روز بیاد آن یاران شادمانیم
 و بدوستی آن دوستان همدم و همداستان • از ایزد
 بیمانند خواهانیم که همواره همه پارسیان
 را یار و یاور باشد تا در انجمن آسمانی همه چون
 چراغهای یزدانی بر افروزند و پرده های پنهانی
 بسوزند و با آتش دوستی و خدا پرستی بسوزند •

ای یاران عبدالبهاء، حضرت گشتاسب و جاماسب
 ترویج آئین حضرت زردشت عظیم نمودند و بجان و دل
 کوشیدند تا تعالیم مبارکش کشور ایران را احاطه
 نمود و نفعات قدس مشامها را معطر و مُعَنْبِر
 کرد . بعد از چندی آئین نیاکان فرو گذاشتند و
 دستوران بخود پرستی و عدم راستی سر برداشتند
 مربای غرور شدند ، و مصدر انواع شرور . لهذا
 اختر نیکبختی افسرده شد و نهال آرزو و امید
 پژمرده گشت . تا آنکه خورشید تابان از خاور
 ایران بدرخشید و پرتو جهانگیرش از خاور تا
 باختر رسید و جان و روان بخشید . پس یاران
 پارسی باید بدوستی و راستی و یزدان پرستی
 برخیزند و بکمال مهربانی با عموم ملل عالم
 بیاویزند تا افسردگی هزارساله را بیک پیاله
 از محبت الله ازاله نمایند . این است عزت
 ابدیه جانتان با جانان باد

ای بندگان خدا پرتو آفتاب آسمانی مدتی
 از خاور ایران پنهان شد . پس دریای بخشش
 بجوش آمد و مهر رخشان دوباره از خاور
 و باختر ایران بدرخشید . کشور را روشن کرد
 و مرز و بوم را گلشن فرمود . پس ای پارسیان ستایش
 و نیایش پاک یزدانرا نمائید که این کالبد مُرده
 را جان تازه بخشید ، این کشتزار را تخم پاکی
 افشاند و به ابر بخش آبیاری فرمود . بنزدیکی
 خواهید دید که آن کشور رشک گلزار گردد و آن
 مرز و بوم نشانه باغ بهشت جاودان .

پرستش پروردگار را بایند و شاید که این
خاک سیاه را بباران بخشش دوباره سبز و خرم
فرمود و ایرانیان را افسر سرفرازی بر سر نهاد.
بزرگواری دیرین با پرتوی دلنشین در این بهشت
برین رخ گشود و آوازه اش بهر کشور رسید
جانان خوش باد

۰۰۰۰ ای دوستان حقیقی روز روز شماست و نوبت
نوبت شما . دوباره وقت هشیاری آمد و زمان
بزرگواری رسید، کوکب آفل باز طالع شد و خورشید
پنهان فارسیان آشکار گشت . افق ایران از پرتو
مه آسمان روشن و منیر گردید، عنقریب آفتاب
عالم بالا چنان بدرخشد که آن اقلیم اوج اشیر گردد
و بجمع جهان پرتو اندازد و عزت ابدیه پیشینیان
دوباره چنان ظهور نماید که دیده ها خیره و
حیران گردد جانان خوش باد

۰۰۰۰ الحمدالله دلهای یاران پارسی خاک شیرین
بود گل و نسرين روئید و مشام طالبانرا مشکین و
عنبرین کرد . بخشش ایزدی در انجمن پارسی چنان
جلوه نمود که دیده ها روشن گشت ، و دلها
گلزار و چمن شد، گلشن الهی گشت و گلبن معنوی
گردید و بشکوفه و ریاحین مزین گشت ، شاد و
خرم گردید . این باغ هزار سال خراب بود درختان
پژمرده ، گلهها افسرده ، گلشن از صولت ببرد
و شدت سرما گلخن گردیده حال الحمدالله که
موسم بهار آمد و نفحه مشکبار وزید ابر

رحمت بارید و حرارت شمس حقیقت بتابید و نسیم
جانپرور مرور نمود . گلخن نومییدی گلشن امید
گشت ، صبح روشن دمید و بر آفاق بدرخشید .
از خاور ایران چنان صبحی دمید که بساختر
منور گشت شکر خدا را که چنین بدرقه عنایت
رسید و چنین اختر نیک اختر بدرخشید خوشا بحال
پارسیان خوشا بحال ایرانیان

..... امیدواریم که از برای ایران اسبابی فراهم
آید که سبب راحت و اطمینان عموم گردد عدل و انصاف
بمیان آید جور و اعتساف نماند ما را در امور سیاسی
مدخلی نه ، خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور و بعالم
آداب و اخلاق ایران خدمت میکنیم شب و روز میکوشیم
که خدا يك روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا يك
قوه‌ای خارق العاده در بنیه ایران و ایرانیان
جلوه نماید

مُستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری
است زیرا موطن جمال مبارك است جمیع اقالیم عالم
توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین
بدانید چنان ترقی نماید که انظار جمیع
اعظام و دانایان عالم حیران ماند هذه بشارة کبری
بلغها لمن تشاء و هذا و عدو غیر مکذوب و ستعلمن نباه
بعد حین .

عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی
جمال مُبارک در جمیع بسیط زمین محترمتترین
حکومات خواهد گشت آن فی ذلك عبرة للناظرین
و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد
آن هَذَا لفضل عظیم .

هُواللّٰه ای یاران مُژده باد شما را که ایران
به پرتو بخشش خداوند مهربان ترقی عظیم نماید
و جنة النعیم گردد بلکه اُمید چنین است که
در آینده غبطه، روی زمین شود و نفحه، مُشکین
ایران خاور و باختر را معطر نماید و علیکم البهآء
الابهی . ع ع

اندکی اگر مُلاحظه کنند و به حقیقت
پی برند و از حمیت جاهلیّه بگذرند و دل و جانرا
از تعصب شدید رهائی بخشند عموم اهل ایران
بشکرانه پردازند که الحمد للّٰه این افق تاریک
را آفتابی درخشنده طلوع نمود ، این ایران ویران
را الطاف بی پایان جلوه نمود ، این کشور گمنام
را قبله، آفاق کرد و این اقلیم جحیم را جنة النعیم
فرمود ، زیرا شمس حقیقت از این نقطه درخشید و
الیوم در افریک و امریک و حدود و ثغور تـرک
و تاجیک در قطعات خمه عالم شلیک یا بهآء
الا بهی بکنند است . ایران مرکز انوار گردد .
این خاک تابناک شود ، و این کشور مُنور گردد ،
و این بی نام و نشان شهیر آفاق شود، و این
محروم محرم آرزو و آمال ، و این بی بهره

و نصیب فیض موفور یابد و امتیاز جوید
و سرفراز گردد ...

هرچند ایران در بین دول الان گمنام است
ولی این امر عظیم عاقبت اهل ایران را سرور
امکان کند ...

تا آنکه شب تاریک به پایان رسید و صبح
امید بدمید و آفتاب حقیقت بدرخشید، عنقریب
گلخن گلشن گردد و تاریک روشن شود و آن اقلیم
قدیم مرکز فیض جلیل شود و آوازه، بزرگواریش
گوشزد خاور و باختر گردد و مرکز سوحات
رحمانیه شود و مصدر فیوضات ربّانیه گردد
عزّت قدیمه باز گردد و درهای بسته باز شود زیرا
نیّریزدانی در اوجش بتافت و نور حقیقت در قطبش
عَلَم بر افراخت آهنگ جهان بالا بلند شد و
پرتو ملا اعلی بدرخشید، ملکوت الهی خیمه
زد و آئین یزدانی منتشر شد . عنقریب خواهی
دید که آن کشور بنفحات قدس معطر است
و آن اقلیم بنور قدیم منور ...

بهاء الله ایران را روشن نموده و در انظار عمومی
عالم مُحترم نماید و ایران چنان ترقی نماید
که محسود و مغبُوط شرق و غرب گردد .

(مندرجات این بخش از آثار حضرت عبدالبهاء
انتخاب شده است)

واژه‌نامه و فهرست

فهرست اسامی، اماکن، کتابها با شرح

تاریخی برخی از اسامی

الف

پست شدن

| | | | |
|---------|--------------------------|---------------|------------------------|
| احباء | دستان، پیروان حق | انظار | جمع نظر: نگاه دیده |
| احد | فرد | انور | بسیار نورانی |
| احیاء | زنده کردن | اوطان | جمع وطن: مهین، کشور |
| ارض | کره زمین | اهتزاز | نشاط، حرکت کردن از |
| استقرار | استوار شدن، قرار گرفتن | | شدت سرور |
| اسف | اندوه، ناثر | ایقان | باور کردن، بی گمان شدن |
| اسلاف | پیشینیان، گذشتگان | | |
| اصحاب | پیروان، دستان مطیع | | ب |
| اصفیا | برگزیدگان | | |
| اطهر | پاک تر (ین)، | بار | میوه |
| | پاکیزه تر (ین) | بأساء | عذاب، سختی، شدت |
| اعاظم | بزرگان | باهظه | دشوار، سنگین، هنگفت |
| اعلی | بلندترین، بلند پایه ترین | براهین | جمع برهان: دلیل |
| اغراض | جمع غرض: قصد، مطلب، بسط | توسعه، پیشرفت | |
| | هدف | بسیط | گسترده روی زمین |
| اغیار | جمع غیر: دیگران، بشریه | انسانی، بشری | |
| | بیگانگان | بصیرت | بینائی |
| افلاك | سپهرگردون، مدار ستارگان | بیطالت | بیکارگی، تنبلی، |
| اقالیم | جمع اقلیم: کشورها | | لاابالیگری |
| الحاد | بی دینی کردن | بغتتا" | ناگهان |
| الطاف | جمع لطف: محبت، | بقاع | جمع بقعه: مکانها، |
| | مهربانی | | قطعه های زمین |
| الفت | محبت، دوستی | بلاد | شهرها |
| اليوم | امروزه، در حال حاضر | بُهتان | نسبت دروغ و بد |
| انباتیه | رویاندن، روئیدن گیاه | | |
| انحطاط | فرود آمدن، سرازیر شدن | | |

| | | | |
|--------------------------------------|------------|--|------------|
| د رست نمودن | ت | | |
| عمیقانه فکر کردن، دقت نمودن | تَعَمَّق | استوار کردن | تَأْکِید |
| | | تمام، کامل | تَامَه |
| د رك نمودن، فهمیدن | تَفَاهَم | كمك، دستیاری | تَأْثِید |
| مقدس شمردن | تَقْدِیس | توضیح و تفسیر، | تَبْیِین |
| خود را به کسالت زدن، تنبل شدن | تَكَاسَل | بیان کردن | تَحْسِین |
| پاك کردن، دورد داشتن | | نیكو کردن، آفرین گفتن | تَجْرِید |
| از عیب و آرایش و بدی | | تنهائی گزیدن، از خلق تنزیه گریختن و به حق رو آوردن | |
| چند گونگی | تَنَوُّع | رخ نمودن، رو آوردن | تَجَلُّی |
| گسترش | تَوْسِیع | بمیل آوردن، آرزو | تَحْرِیص |
| سستی | تِهَاقُن | برانگیختن | |
| | | حقیقت پیدا کردن، | تَحَقُّق |
| | ث | به حقیقت پیوستن | |
| | | د رنگی و سستی کردن | تَرَاحِی |
| میوه | | برانگیختن، بسر هوس شمر | تَرَغِیب |
| ثَمَنِ بَخْسِ كَمْ بَهَاءِ، بی قیمت، | | آوردن | |
| بی ارزش | | رام شدن | تَسْخُرُ |
| مرزها | | جمع تشبث: چنگ زدن ثغور | تَشْبِثَات |
| | | متوسل شدن، گرفتن | |
| | ج | تألیف، تدوین، نگارش | تَصْنِیف |
| | | اختلاف، دوگانگی | تَعَارُض |
| نادانی | جَاهِلِیَه | چند تائی | تَعَدُّد |
| طبیعی، فطری، غریزی | جَبَلِی | تجاوز، ستم کردن | تَعَدِّی |
| جنگ و دعوا | | گرامی داشتن، عزیز جدال | تَعْزِیز |
| د وزخ، آتش سخت | جَحِیم | داشتن | |
| نامه روزنامه، صفحه روزگار | | اصلاح کردن، راست و جریده | تَعْدِیل |

| | | |
|--------------------|----------------------------|---------------------------|
| گنامی | پاک کردن، هویدا و خمُول | جلاه |
| | آشکار شدن | |
| د | بزرگ، با جلالت | جلیل |
| | جلیل اکبر پروردگار، خداوند | |
| درخت | دار | جمال مبلرک حضرت بهاء الله |
| دانائی، فهم | درایت | جمیع |
| ناگهانی، آنی، فوری | دفعه و واحده | جمیعا " هدگی، تمام |
| جمع دم : خون | دما | جذة النعیم بهشت خوش |
| زیرکی | دهاء | جهد |
| بخشش | دهش | کوشش، تلاش |

ح

| | | |
|-------------------|------------------|----------------------------|
| د | جنگ | حرب |
| درونی، عین و جوهر | ذاتی | حَضِیض |
| و حقیقت چیزی | درستی، برحق بودن | حقانیت |
| تیزهوشی | ذکاء | حمل نمودن بردن، برداشتن |
| تیزهوشی | ذکاوت | (مجازاً تعبیر و غسیر کردن) |
| ر | تعصب، غیرت | حمیت |

| | | |
|-------------------|--------|------------------|
| خدائی، پروردگاری | ربوبیت | خ |
| سنگین، با وقار، | رزین | |
| گرانمایسه | | خدمتگذار |
| جمع رساله : کتاب، | رسائل | آفریننده، خداوند |
| مقالسه | | گنجینه ها |
| | | خوی، صفت ذاتی |
| | | پنجگانه |

ز

| | | | |
|---|---------------|-------------|-------|
| بالا رفتن (در اصطلاح بهائیس : فوت) كوجك | صعود صغیره | گوشه | زاویه |
| ظاهری | صوری | پرهیزگار | زاهد |
| حفظ، نگهداری | صیانت | گهر، بی دین | زندقه |
| | | زیور، آرایش | زینت |

ض

س

| | | | |
|----------------------------------|-------|---------------------------------------|----------------|
| د شواری، تنگ دستی | ضراً | پیشی | سبقت |
| | | تمجید و تعریف کردن درستی، استواری، | ستودن سَداد |
| جمع طبع: خلقیات، اخلاق، طبیعت | طبایع | محکمی | سلا له |
| جمع طایفه: گروه، قبیله، دسته | طوائف | زاد و رود، فرزندان رفتار | سلوك |
| پاکیزگی، پاکی | طهارت | اغاقات، وقایع | سنوحات |
| ذات، سرشت، خمیره | طینت | | |

ش

| | | | |
|----------------|-------|-------------------------------------|-------------|
| | ظ | مقام، قدر، رتبه ازشایستن: سزاوار | شان شاید |
| | | بودن | شجر |
| سایه | ظَلّ | درخت | شمس |
| | ع | آفتاب | شمول |
| | | فرا گرفتن، همه را | |
| پدیدار، رویداد | عارض | فرا رسیدن | شقاوت |
| معمولی، جاری | عادیه | بدبختی | |

| | | | |
|-----------|------------------------|--------|--------------------------|
| عبث | بیهوده، زائد | فراست | هوش بسیار داشتن، |
| عبد | بنده، انسان | | به علامت و نشان دریا فتن |
| | (در مقابل خدا) | فضیلت | فزونی ها، برتریها در |
| عِزّ | عزیز بودن، گرامی | | علم و معرفت |
| | بودن | فطانت | دانائی، زیرکی، |
| عزّت | بزرگواری | | هوشیاری |
| عَصْرِيّه | مربوط به عصر و وران | فطری | منسوب به سرشت، |
| عصمت | پاکی، پاکدامنی، | | طبیعی، ذاتی |
| | بیگناهی | فلاحت | کشاورزی |
| عظمی | بزرگ، عظیم | فوائد | جمع فایده |
| عفت | پارسائی، پاکدامنی | فیوضات | جمع فیض: بخشش، |
| عقول | جمع عقل: فکرها، اندیشه | | عطای بسیار |
| علویّ | بالائی، بلندی | | |
| عنقریب | بزودی | ق | |

غ قاطعه قطعی، برنده

قتال کشتار

غبطه رشك، آرزو بردن به قُطْب

نیکوئی حال کسی قوه

بدون آنکه زوال آنرا

از او بخواهد .

غنا توانگری، بی نیازی

لئالی

ف جمع لؤلؤ، مروارید،

لیلا و نهارا " شب و روز

فائز کامیاب، بهره ور

فتور سستی، کاهلی

حسن نظام اجتماع

بشری است

جذگجو

هرچه که حرام و

محرمست، خویش

نزد يك

مورد حسد واقع شده

خراب کننده

جمع مرحله: منزلگاه

آینده

دارا، در بر، شامل

شده

محل شهادت،

شهادتگاه

با هم دشمنی کردن

جمع ضَر: ضرر، بدی

پوشیده و پنهان،

آنچه در باطن و ضمیر

است

فرمانده، پیشوا،

اطاعت شده

دفن شده، زیرخاک

پنهان شده

طاهر، پاک

نماینده، نمودار

فرهنگه علم، دانش

مقابل، رو در رو،

آنچه از دست رفته مُحارب

اسباب و آلات مورد مُحارم

نیاز زندگی

پایه ها، اصول

ریشه، اصل، سبب محسود

فرستاده مُخرَب

شرح دهنده، واضح مراحل

و روشن کننده مُستقبل

پیروی شده فرمانده مشمول

مطالعه و تحقیق شده

دشمن، ضد، مخالف مشهد

گوناگون

مانند، شبیه مُضادت

نمونه، یکتا، عالیترین مضرات

مُضمر

خوبیها، نیکوئیها

دربرگیرنده، احاطه

کننده مطاع

آفریده شده، خلق شده

خاموش شده، ساکت مطمور

افسرده

پشت کننده روگردان مُطهره

کمک، مساعدت مظاهر

ثابت شده با دلیل معارف

اجتماع، آنچه موجب معارض

مافات

مایحتاج

مبانی

مبداء

مبعوث

مبیین

متبوع

مُتَّبِع

مُتضاده

مُتنوع

مُثابه

مُثَلِّ اعلاء

محاسن

محیط

مخلوق

مخمود

مُدیر

مدد

مُدلِّل

مَدَنیَّت

| | | | | | |
|-----------|-------|------------|---------------------------------|---------------------------|------------------------|
| متوقف شده | مخالف | مع آنکه | با آنکه، حال آنکه | مُولِد | زادگاه، محل تولد |
| | | مُعَرَف | شنا سازنده، معرفی کننده | مُیَسِّر | ممکن، شدنی |
| | | معرفت | شناسائی | | ن |
| | | مُعَذِّب | رنج و زحمت کشیده | | |
| | | مَعْمُور | آبادان | نازل | فروآینده |
| | | مَغْبُوط | مورد رشک و حسد | ناصر | نصیحت گو، پند گو |
| | | مُفْرَط | بی رویه، خارج از اعتدال | ندیم | هم صحبت، همنشین، همدم |
| | | مکاتب | مکتب ها (ی فکری و نحاس عقیدتی) | | مس |
| | | ملاء اعلی | عالم جانهای مقدس، توده برین | نزاع | جنگ و دعوا |
| | | ملاحظت | نگاه کردن، بگوشه، نفاق | نظام | جمع نظم: قاعده، نظم |
| | | مَمزُوج | چشم دیدن | | روش |
| | | مُنَازَعَت | آمیخته شده | نفس | اختلاف، دوگانگی |
| | | مَنشَاء | ستیزه، دشمنی | نفحه | بوی خوش |
| | | مُنُور | سرچشمه، اساس | نفس | روح، جان، تن، فرد، شخص |
| | | مَنوُط | درخشان، نورانی | نفوذ | رخنه، تاثیر |
| | | مواهب | وابسته، موکول | نقصان | کمبود، کمی |
| | | مَوَدَّت | بخششها | نگران | خیره، نگاه کن |
| | | موطن | اتحاد، دوستی | نقطه اولی حضرت اعلی (باب) | |
| | | موفور | وطن، میهن | نمچه | اطریش |
| | | موقوف | فراوان | نیتر | آفتاب، خورشید |
| | | | باز داشته شده، ایستاد مکرده شده | | |

| | |
|-------|----------------------------|
| واحد | یگانه |
| والا | بلند پایه |
| وحدت | یگانگی، یکتائی |
| وسائط | وسایل، ابزار، وسيله هـا |
| وقوف | آگاهی، اطلاع |
| ولوله | جوش و خروش، شور و غوغا |

هـ

| | |
|---------|----------------------------|
| هَدَم | نابودی، خراب — کردن بنا |
| هُوِيَت | ذات، هستی، وجود |

تاریخی برخی از اسامی

ب

آئین بهائی يك نهضت سیاسی

نیست ۶۹ ۷۱ ۹۰ ۹۱

آثار قلم اعلی (کتاب) ۲۹

آدمیت، فریدون ۸۳-۷۹

ارمغان (مجله) ۴۴

اروپا ۶۲

استانبول (قسطنطنیه) ۵۱

آستانی، یدالله ۸۳

اسرائیل ۵۱ ۱۱۴

اسلام ۱۱ ۶۹

اشراقیون (فلسفه) ۱۹

آشیخ هادی (سقاخانه) ۷۰

اصول عقاید بهائیان (کتاب) ۳۱

اطلاعات (روزنامه) ۱۱۲

آقا جمال ۷۳

اقدس (کتاب مقدس بهائیان) ۷۲

آل احمد، جلال ۹۰

امریکا ۶۰ ۷۳

اندیشه، ترقی و حکومت قانون

عصر سپهسالار ۷۹

انقلاب اسلامی در هجرت ۱۰۳

انگلستان ۱۳ ۶۰ ۷۳

ایتالیا ۶۰

ایران، ایرانی بیشتر صفحات

ایران و جهان (روزنامه) ۱۱۵

باب سید علی محمد، متولد شب

اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری برابر

۱۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در شیراز

که بنیان گذار این نهضت عالمگیر

بود. زندگانی حضرت باب را به

دو دوره، مشخص میتوان تقسیم کرد:

از بدو تولد تا روز پنجم جمادی -

الاول سال ۱۲۶۰ هجری (۲۳ مه

۱۸۴۴ میلادی) که مقام و رسالت

خود را به ملا حسین بشرویهای

اعلام فرمود، و از آن روز تا شش

سال بعد یعنی ۲۸ شعبان ۱۲۶۶

هجری (۹ ژوئیه ۱۸۵۰ میلادی)،

که در سربازخانه، تبریز بشهادت

رسید.

دوره کودکی بخاطر فوت پدر در

تحت کفالت دائیشان که از تجار

معروف شیراز بودند گذشت و اگرچه

در نوجوانی همراه با دائی در

شیراز و بوشهر بکار تجارت مشغول

بودند، اما بیشتر اوقات ایشان به

دعا و مناجات و توجه به امور

روحانی می گذشت و به مکتب فکری

شیخیه که شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مروج آن بودند توجهی داشته و سفری نیز در کربلا در جلسه درس سید کاظم رشتی حضور یافتند . قامتی متعادل و ظریف، چهرهای موزون و جذاب و صدائی ملایم و مطبوع داشتند و در لطافت و طهارت و شرف اخلاق و رفتار بی نظیر و بی مانند بودند .

زندگانی ایشان قبل از آنکه امر خود را اظهار نمایند به آرامی و در جذب به و صفای مطلق روحانی می گذشت . از آن شب بهاری آرام که در خانه خود در شیراز مقام خویش را بر نخستین مؤمن به دین خود ، ملا حسین بشرویه‌ای (باب‌الباب) ظاهر فرمود، طوفانی در پهنه ایران بر پا شد که اساس و پایه حکومت قاجاریه و دستگاه دینی ایران را به لرزه آورد و زندگی خود ایشان را نیز دستخوش تلاطمی شدید کرد تا به حبس و تبعید و سرانجام شهادتشان منجر شد .

پیروان حضرت باب که به بابی شهرت یافتند بسرعت افزونی گرفته و در شهر شیراز مردم هیجان و آشوبی بر پا نمودند . هیجده تن از حواریون که حروف حق (زنده) نامیده شدند ، با سفر به شهرهای دور و نزدیک مزده رسیدن بهار جدیدی را در عالم دیانت با خود پراکنند و نامه‌های حضرت باب را به پیشوایان اسلام داده آنانرا دعوت به پیروی از این ظهور جدید الهی نمودند . ندای ظهور پیامبر تازم‌های توده‌های خواب‌زده ایران را بیدار و هشیار ساخت و دیرکنپائید که نهضت بابی هزاران هزار پیرو یافت . مجتهدین و علماء، دولت را به مقابله با بابیان واداشتند و خود بر منابر و مساجد به لعن و تکفیر آنان مشغول شدند و مردم جاهل را به قتل آنان تشویق نمودند .

حضرت باب از شیراز به اصفهان تبعید شدند ولی حاکم اصفهان منوچهرخان معتمدالدوله که ارادت و اعتقادی داشت ایشان را تا چند ماه در منزل خود محترمانه پذیرائی کرد . از اصفهان همراه

باسواران دولتی به تبریز فرستاده شدند و سپس در قلعه، در افتادند، ماکو زندانی گشتند. پس از ۹ ماه به قلعه، دیگری بنام چهریق نقل مکان یافتند. از چهریق یکبار حضرت باب را به تبریز آوردند و جلسه، محاکمه‌ای با حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد (بعدا ناصرالدین شاه) و علماء و مجتهدین طراز اول برپا کردند که منجر به توهین به حضرت باب و استهزاء و ایرادهای کودگانه شد. چون حاضر به توبه و بازگشت از ادعای خود که مقام قائمیت بود نشدند، علماء قتلشان را از دولت خواستار گردیدند. سرانجام ایشانرا مجدداً از چهریق به تبریز آوردند و در تاریخی که در بالا بیان اشاره شد همراه بایکی از پیروان خود، توسط فوج آقاخان بیك خمسای تیرباران شده و به شهادت رسیدند. ۱۲ ۲۹ ۶۵ ۹۴

باب الباب ۹۴

باتمانقلیج، نادر ۱۰۳ ۷۴ بهاءالله، میرزا حسینعلی نوری
 بزرگان، مهدی ۲۳ متولد طهران ۲ محرم ۱۲۳۳ هجری
 بالیوزی، حسن ۶۵ (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) با
 بامداد (روزنامه) ۱۰۲ نامهای که ملاحسین بشرویه‌ای از
 بخت آور، کمال‌الدین ۲۹ سوی حضرت باب برای ایشان سرد
 بدایع‌الانار ۶۴ ۶۶ ۶۷ آئین بابی را پذیرفتند. پدرشان از
 براون، ادوارد ۶۹ بزرگان نورمازندران بود و در دربار
 برجیس، مظفر ۱۰۱ مقامی داشت. حضرت بهاءالله از
 برخی بررسی‌ها درباره جهان همان آغاز این نهضت از پیشروان
 بینی و جنبشهای اجتماعی آن بودند و در طهران و مازندران
 ایران ۱۷ ۱۸ و دیگر نقاط به اشاعه آن پرداختند
 بروجردی، آیت‌الله ۷۶ و در این راه گرفتار زندان و رنج
 بعثت و ایدئولوژی ۲۵ شدند. از جمله در واقعه سال
 بنی صدر، ابوالحسن ۱۰۳ ۱۲۶۸ هجری (۱۸۵۲ میلادی) که
 چند تن بابی به انتقام شهادت

پیشوای خود قصد قتل ناصرالدین شاه را کردند، ایشان همراه با
 عده زیادی از بابیان به زندان سیاه چال طهران افتادند و پس از
 چهارماه همراه با خانواده به عراق عرب که آن زمان زیر سلطه عثمانی
 بود تبعید شدند .

با شهادت حضرت باب و کشتار بیرحمانه‌ای که از هزاران بسابی
 شد، گروه معدودی از بابیان در جستجوی محل امنی به بغداد
 گریختند و حضرت بهاء‌الله بین آنان مرکزیت و مرجعیتی یافتند و با
 سخنان و آثار قلمی خود آتشی را که میرفت بخاموشی گراید دوباره
 شعله‌ور ساختند . پس از یازده سال در بغداد و صدور آثاری مثل
 کتاب ایقان، کلمات مکتونه، هفت وادی و بسیار مکاتیب دیگر، باز بر
 اثر فشار علماء مذهبی ایران و کنسول ایران در بغداد مقامات دولتی
 از حکومت عثمانی دور ساختن ایشان را از مرزهای ایران خواستار
 گردیدند . در سال ۱۲۷۹ هجری (۱۸۶۳ میلادی) حضرت
 بهاء‌الله و همراهانشان از بغداد به استانبول عزیمت نمودند . قبل
 از عزیمت از بغداد علنا مقام روحانی خود را آشکار ساختند و از آن
 به بعد بابیان به بهائیان شهرت یافتند .

پس از چهارماه در استانبول ایشان و خانواده را به شهر ادرنه
 و پس از پنج سال در ادرنه به شهر دورافتاده عک تبعید ساختند و
 در سرپازخانه، نیمه خرابه‌ای در بیرون شهر جا دادند . بیست و پنج
 سال در این محل بصورت زندانی دولت عثمانی زندگی کردند و صعود
 حضرتشان در دوم ذی‌قعدة ۱۳۰۹ هجری (۲۹ مه ۱۸۹۲ میلادی)
 بود . از قلم حضرت بهاء‌الله کتب و رسائل و نامه‌های بیشماری که
 حاوی اساس و اصول و احکام این دیانت است صادر شده که به برخی
 از این اصول در بخش‌نگاهی به دیانت بهائی ص ۱۲ تا ۱۷ اشاره
 رفته است .

۵۲ ۵۰ ۴۴ ۴۲ ۳۶ ۳۳ ۳۲ ۳۰ ۲۹ ۱۲ ۱۰
 ۹۲ ۷۳ ۷۲ ۶۵

بهائی، بهائیان بیشتر صفحات

بیت العدل یا بیت العدل

جهانی ، عالیترین مرجع دیانت

بهائی است که اساس آن و چگونگی

انتخاب اعضایش در آثار حضرت

بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بیان

شده و مرکب از ۹ نفر عضو میباشد

که فعلا هر پنج سال یکبار توسط

تمام بهائیان عالم با یک انتخاب

سه مرحله‌ای عمومی برگزیده میشوند.

نخستین بیت العدل جهانی در

اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ شمسی

(برابر با آپریل ۱۹۶۳ م) تشکیل

گردید . ۱۱۲

بمیرچند ۷۱ پ

پهلوی ، سلسله ۶۸

محمد رضا شاه ۷۶

تاریخ امتیازات ایران ۸۰

تاریخ بیست ساله بهاء ایران ۷۱

تایمز (رود) ۱۰۸

تبریز ۸۳ ۹۴

تبلیغات اسلامی (انجمن) ۱۰۲

ترکیه ۵۱ ۶۰

تصوف ۲۰-۲۲

تهرانی ، شیخ علی ۱۰۶

۱۴۰

ج

جمال اقدس ابھی نگد: بهاء الله

جهان بینی ایرانی (کتاب) ۱۷

ح

حجتیه ۶۹ ۷۳ ۱۱۲-۱۰۱

حکیم ، منوچهر ۱۱۶

حلّاج ۲۲

حلبی ، شیخ محمود ۱۰۲ ۱۰۵

حیفا ۶۰

خ

خالصی زاده ۷۳

خامنهای ، سیدعلی ۱۰۸

خبرجنوب (روزنامه) ۱۱۳

خرقانی ، شیخ عبدالله ۲۱

خسروانی (فلسفه) ۱۹

خزعلی ، شیخ ۱۰۷

خمینی ، روح الله ۱۰۷ ۱۱۵

د

دالگورکی ، کینیاز ۷۳

داودی ، علیمراد ۴۵ ۹۲

۱۰۲

۶۰ ۵۱

۲۰-۲۲

۱۰۶

حضرت شوقی ربانی آثار متعدد دی

به زبانهای فارسی و انگلیسی

نگاشته‌اند . صعود ایشان در تاریخ

۱۳ آبان ۱۳۳۶ شمسی (۴ نوامبر

۱۹۵۷ م) بود . پس از ایشان

اداره جامعه بهائی در سطح

جهانی برعهده یک هیات

انتخابی است که به بیت العدل

(نگ) موسوم می باشد ۳۶۰ ۳۸

۹۱

ردّ اعتراضات کینیاز دالگورکی

(جزوه) ۷۳

رزم آراء ۱۰۱

رساله‌الابراج ۲۲

رساله مدنیّه ۵۹-۵۱

روزنه‌های امید ۴۵

روسیه تزاری ۷۳

رضاخان سردار سپه ۷۰

روس ۱۳

رومی، مولانا جلال‌الدین ۲۲-۲۰

رویتر ۷۹ ۸۱

ز

زاهدی، فضل‌الله ۱۰۲

زردشتی ۱۷-۱۴ ۱۸

زروان ۱۳

ربانی، شوقی متولد ۹ مهر ماه

۱۲۷۶ شمسی (۱ اکتبر ۱۸۹۷ م)

در شهر عکا . نوه ارشد حضرت

عبدالبهاء بودند و بنابه وصیت

ایشان سمت ولایت دیانت بهائی را

یافتند . در دوران ولایت ایشان

بسط و نشر دین بهائی در سراسر

جهان، از طریق تنفیذ نظام

بهائی و ایجاد محافل نه نفره،

روحانی در سطح محلی و ملی،

و نیز از طریق ترجمه آثار حضرت

بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به زبان

انگلیسی، ادامه یافت و این آثار

بنوبه خود به بسیاری از زبانهای

دیگر جهان ترجمه شد . دیانت

بهائی به افریقا و شرق آسیا و قاره

استرالیا رسید و دامنه پراکندگی

این پیام صلح و آشتی وسعت یافت .

تاسیسات بین المللی بهائی قوت

و گسترش یافت، از جمله مقام

حضرت باب در کوه کرمل در شهر

حیفا که ساختمان آن در زمان

حضرت عبدالبهاء آغاز شده بود

تکمیل شد که امروز زیارتگاه هزاران

بهائی از سراسر دنیا است .

س

- عبدالبهاء ، عباس فرزند ارشد
 حضرت بهاء الله که در پنجم جمادی
 الاولی ۱۲۶۰ هجری (۲۳ ماه مه
 ۱۸۴۴م) در طهران تولد یافتند .
 هنگام تبعید پدر و خانواده به
 بغداد هشت سال داشتند . دوره
 نوجوانی و جوانی در عراق ، استانبول
 و ادرنه سپری شد و آگاهی ایشان
 به متون کتب مقدسه و فصاحت
 و بلاغت بی نظیرشان زبانزد خاص
 و عام بود . تمام حیاتشان وقف
 خدمت به پدر و یاران دیگر بود و
 پس از حضرت بهاء الله بر طبق
 وصیت ایشان رهبری بهائیان
 را بر عهده گرفتند و به نشر و بسط
 آن در شرق و غرب جهان پرداختند .
 در زمان ایشان ساختمان نخستین
 مشرق الانکار (نیایشگاه) بهائی
 در عشق آباد روسیه و دیگری در
 شیکاگو (ویلمت) امریکا آغاز شد و
 مروجین و مبلغین بهائی به اروپا
 و امریکا اعزام گردیدند .
 در سال ۱۹۰۸ پس از انقلاب
 ترکهای جوان و انقراض سلطنت
 عثمانی از زندان رها گشتند . از
 ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ سفرهای طولانی
 به اروپا و امریکا نمودند و با ایراد
- ساسانیان ۱۸
 ساواک ۷۳ ۱۰۶ ۱۰۸
 سبزواری ، حاج ملاهادی ۲۲
 سپهسالار ، میرزا حسین ۸۰ ۸۱
 سجادی ، سیدجعفر ۲۲
 سجادی ، مهندس ۱۰۵
 سرچشمه ، تصوف در ایران ۲۰
 سمندری ، دکتر فرامرز ۸۳
 سعدی ۷۸
 سهروردی ، شهاب الدین ۲۲

ش

- شریعتی ، علی ۱۰۳
 شفیعی کدکنی ۲۰
 شیراز ۱۱۳

ص

- صدوقی ، آیت الله ۱۱۵
 صفوی ، نواب ۱۰۱
 صوفیه ۱۴
 صهیونیسم ۱۳ ۷۳ ۷۸

ط

طهران ۹۱

ع

ف صدها خطابه در جمعیت‌ها و

انجمنهای مختلف بشارت به ظهور
جدید دادند و ندای آشتی و صلح
در جهان در انداختند .

فارسی ۳۶
فدائیان اسلام ۱۰۱ ۱۰۲

آثار متعددی از ایشان به صورت
مجموعه، خطابه‌ها و یا نامه‌ها
(مکاتیب) طبع شده است و نیز چند
اثر مهم دیگر از جمله رساله مدنیّه
که در این کتاب بآن اشاره شده
است .

فرانسه ۶۰
فراهانی، میرزا ابوالقاسم ۸۹
فرهنگ لغات و اصطلاحات و

تعبیرات عرفانی ۲۰
فلسطین ۷۳

فلسفی، واعظ ۷۶ ۱۰۵

فهلویون نگد: خسروانی

بهائیان حضرت عبدالبهاء را
بخاطر عشق به انسانیت و خدمت
به صلح و آشتی بین المللی، و

ق

قائم مقام نگد: فراهانی

قاجاریه ۷ ۱۲ ۱۳ ۵۲ ۶۸

قاضی، حجة الاسلام ۱۱۲

قدریان ۱۴

قدّوس ۹۴

قرآن ۲۴ ۳۵

قزوین ۹۱

محبت به فقراء و دردمندان و نیز
بخاطر سایر خصائص ممتازشان مثل
و نمونه، عالی تعالیم بهائی میدانند
صعود ایشان در ششم آذر ۱۳۰۰
شمسی (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱م) در
شهر حیفارخ دار ۲۹۰ ۳۰ ۳۳
۳۵ ۴۷ ۵۷-۵۰ ۶۰ ۶۱ ۶۲

۶۷ ۷۳ ۹۱ ۹۶

ک

کاشان ۹۱ ۱۰۱

کاظم زاده، فیروز ۷۹ ۸۰

کلمات ذوقیه (رساله‌الابراج) ۲۲

عثمانی ۵۱

عراق ۵۱

علاء، حسین ۱۰۱

عطار ۱۸

عگا ۵۱ ۶۰

علوی، سید عباس ۱۰۲

گ

موسوی ، میرحسین ۱۰۴
مهدی قلی میرزا ۶۸
مهر ، مهرپرستی ۱۳ ۱۸
مهرگان ، هوشنگد ۷

گلهان (سرود) ۱۷
گوبینو ۶۹

م

ن

ناصرالدین شاه ۱۳ ۵۱ ۶۸ ۱۱۶
نبیل زرنندی ۶۹
نصر، ولی الله ۴۴
نظم جهانی بهاء الله ۳۸
نفیسی ، سعید ۲۰
نمچه ۵۷
نوری ، شیخ فضل الله ۷۲
نوك ۷۱
نیویورك ۶۷

مازندران ۶۸
مانی، مانویّت ۱۳ ۱۸ ۲۰
مجاهد (روزنامه) ۱۰۹
مجموعه، خطابات حضرت
عبدالبهاء ۳۱ ۳۴ ۳۵
محمد، حضرت ۸
مزدکیان ۱۳
مصر ۶۰
معتزلیان ۱۴
مفاوضات (کتاب) ۲۹

و

ولایتی ۱۰۴

مقامات توحید در آثار بهائی
۲۹

ه

هژیر، عبدالحسین ۱۰۱
همدان ۹۱

مکاتیب عبدالبهاء ۲۹
مکی ، حسین ۷۱
ملا صدرا ۲۲
ملکم خان ۸۱
منصور ۱۰۱